

فصلنامه زنان شماره ۴۴، تیر ۱۳۹۷

Quarterly journal No. 44. July 2018

فصلنامه
زنان



فهرست مطالب

مقالات

- دو روی کرد به مبارزه علیه حجاب اجباری، یک پاسخ: توقف نخواهیم کرد! ۴
- چگونه فرهنگ پدر/مردسالاری در خدمت حفظ سیستم قرار می گیرد! ۱۱
- دختران خیابان انقلاب کجا ایستاده اند؟ ۱۴
- کارکرد حجاب و نقش آن در ماهیت رژیم جمهوری اسلامی ایران ۱۶
- شکفتن دیوارنوشته ها ۲۰
- به یاد جادوگران ۲۱
- شعر: بجنگ تا بجنگیم! ۲۳

گزارش برخی از فعالیت ها:

گزارشی بخشی از فعالیت های سازمان از مبارزات «روز جهانی زن» در کشورهای مختلف

- انگلستان / لندن ۲۴
- ترکیه / اسکی شهیر - آلمان / فرانکفورت ۲۵
- آلمان / برمن - هلند / آمستردام ۲۶
- بلژیک / بروکسل / گنت ۲۷
- چکیده ای از گزارش راه پیمایی روز جهانی کارگر در لندن ۲۸
- چکیده ای از گزارش آکسیون در برابر ممنوعیت کامل سقط جنین در لهستان ۲۸
- چکیده ی برخی فعالیت ها ۲۹
- بیانیه در مورد مبارزات روز جهانی زن، ۸ مارس ۱۳۹۷ در ایران ۳۰
- بیانیه ی سازمان زنان هشت مارس به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر ۳۱
- بیانیه ی سازمان زنان هشت مارس در مورد تجاوز گروهی به ۴۱ زن در ایرانشهر ۳۲
- بیانیه به مناسبت اول ماه می روز جهانی کارگر - به زبان انگلیسی ۳۳

همکاری شما:

نشریه را پربارتر خواهد کرد. برای هشت مارس خبر، مقاله، شعر، عکس، طرح، داستان و ترجمه بفرستید! لطفاً نوشته های خود را در صورت امکان با برنامه Word فارسی تایپ کنید و مطالب را برای مان بفرستید! ارسال مطالب برای نشریه: zanane8mars@yahoo.com
مسئولیت هر یک از مقالات در نشریه هشت مارس به عهده ی نویسنده گان آن است.

همکاران این شماره:

لیلا پرنیان

فریدا فراز

فریبا امیرخیزی

طرح روی جلد: آیدا پایدار

هشت مارس

نشریه سازمان زنان

هشت مارس

(ایران - افغانستان)

دو روی کرد به مبارزه علیه حجاب اجباری،



یک پاسخ: توقف نخواهیم کرد!

تقریباً شش ماه پس از اعتراض نمادین «ویدا موحد» به حجاب اجباری، در خیابان انقلاب و تکثیر این مبارزه، بر بستر خیزش جسورانه‌ی مردم که سرآغاز و جرقه‌ی حرکت تعرضی و خلاقانه‌ی «دختران/زنان» خیابان انقلاب» بود، گذشت. مبارزه‌ی جسورانه‌ای که تبلوری هرچند کوچک اما مؤثر از خشم زنانی بود که سی‌ونه سال زندگی تحت حاکمیت جمهوری اسلامی را تجربه کرده‌اند و دیگر این روابط سلطه، سرکوب و کنترل دولتی را برنمی‌تابند؛ و نمی‌خواهند بدن‌شان اسارت‌گاه آزادی، دیرک اسلام سیاسی و فراخوان به کنترل اراده، اختیار و سرنوشت زن و سمبل فرودستی زنان باشد. در دست گرفتن پرچم چنین مبارزه‌ای چنان مقاومت و مبارزه‌ی میلیون‌ها زن علیه حجاب اجباری را قابل رؤیت کرده است که هیچ‌کسی نمی‌تواند، این آتش‌فشان خشمگین را کتمان کرده و بی‌اعتنا از کنار آن عبور کند.

بالاخره «غافلگیری» اولیه، گیج‌سری‌ها، همبستگی‌های عوام‌فریبانه و فرصت‌طلبانه، سکوت‌های معنادار و ... هم به پایان رسید و کم‌کم نیروهای سیاسی و طبقاتی مختلف از لاک خود بیرون می‌آیند تا تلکیف‌شان را با غولی که دوباره از چراغ بیرون آمده روشن کنند؛ همان‌طور که سی‌ونه سال پیش هم دارودسته‌ی مرتجعین اسلامی در اولین قدم برای بنیان نهادن یک دولت سرمایه‌داری پدر/مردسالار «مدرن» با روبنای اسلامی مجبور بودند، با میلیون‌ها زنی که جسورانه برای مشارکت در تعیین سرنوشت جامعه به صفوف مبارزات انقلابی پیوسته بودند، تعیین تکلیف کنند و زنان را در ابعاد میلیونی به عقب برگردانند و غولی را که برای آزادی، عدالت اجتماعی و برابری، از چراغ بیرون آمده بود به شیشه برگردانند؛ و درست در بحبوحه‌ی آغاز همین جنگ علنی بنیادگرایان اسلامی علیه زنان بود که موضع‌گیری سیاسی و عملکرد سایر نیروهای سیاسی - اجتماعی نشان داد که درک‌شان از تغییر و انقلاب؛ و افق‌شان برای آزادی و برابری چیست؟! امروز هم یک‌بار دیگر شورش زنان علیه حجاب اجباری، علیه کنترل و خشونت دولتی سازمان‌یافته، قانونی و شرعی بر بدن و سکسوالیته‌ی زن، علیه روابط قدرت پدر/مردسالار طبقاتی - اسلامی و علیه نماد برده‌گی و انقیاد زن در حکومت تئوکراتیک و ... محکی برای سنجش برنامه‌ها، ادعاها و افق نیروهای طبقاتی مختلف به دست داده است. تاریخ مبارزات ۱۰۰ ساله‌ی اخیر و مشخصاً ۳۹ سال حاکمیت بنیادگرایی اسلامی در ایران به‌روشنی نشان می‌دهد که چگونه سرنوشت کلیت جامعه به سرنوشت نیمی از جامعه گره‌خورده است و چرا آزادی جامعه با آزادی زنان سنجیده و متحقق می‌شود.

در همین بزنه‌های تاریخی است که زنان، جنبش زنان و مشخصاً جنبش انقلابی زنان می‌توانند دشمنان و متحدین خود را بازشناسی کنند و بر بستر یک قطب‌بندی صحیح، جنبشی زنده، پویا و رهایی‌بخش را از زیر سیطره‌ی دیدگاه‌های رفرمیستی، فرصت‌طلبانه و منفعل بیرون بکشند. امروزه که بحران مشروعیت و بحران سیاسی-اقتصادی-اجتماعی جمهوری اسلامی در عرصه‌ی داخلی و بین‌المللی ضرورت‌های تاریخی عاجلی در مقابل ما قرار داده و فرصتی برای تعلل و توجیه نیست، باید پتانسیل‌های موجود در هر گسل سیاسی-اجتماعی و رابطه‌ی هم‌افزایی آن‌ها را درک و متحقق کرد. متأسفانه و کماکان این نظام ضدزن جمهوری اسلامی و نیروهای پدر/مردسالار امپریالیستی هستند که بیشتر از نیروهای اپوزیسیون به پتانسیل شورش زنان برای رهایی واقفاند. برای درهم شکستن این توازن قوای نابرابر و قطب‌بندی ناصحیح درون جامعه و جنبش وظیفه‌ی سخت و سنگین زنان آگاه، مبارز و انقلابی این است که ضمن مبارزه‌ی تمام‌قد، بی‌وقفه و حداکثری با دشمن یعنی نظام تئوکراسی جمهوری اسلامی و امپریالیست‌های پدر/مردسالار و مشاطه‌گران‌شان؛ ضمن حمایت حداکثری از مبارزات جمعی و فردی زنان علیه کلیه‌ی تبارزات پدر/مردسالاری خصوصاً حجاب اجباری و ... به نقد و جدل بی‌محابا در درون جنبش زنان و جنبش انقلابی دامن بزنند و بر چنین بستری در اتحاد با زنان و همه‌ی کسانی که خواهان مبارزه و پایان دادن به این مناسبات دهشت‌بار و تاریخ‌مصرف گذشته‌ی متکی بر ستم و استثمار هستند، مبارزه کنند.

کانالیزه کردن این نیروی شورشی تلاش داشت تا بتواند برگ برنده‌ای برای چانه‌زنی زنان از طبقه‌ی میانی خصوصاً بخش فوقانی این طبقه و زنان حکومتی با بالایی‌ها به دست بیاورد. ائتلافی که یکی از اهدافش تلاش بی‌وقفه برای جلوگیری از رویارویی زنان و جمهوری اسلامی و متعاقباً جلوگیری از طرح مسائل ریشه‌ای زنان خصوصاً رابطه‌ی مذهب و فرودستی زنان و مشخصاً طرح مسأله‌ی حجاب اجباری بود. بیهوده نبود که قلم به مرزها و فعالین خودخوانده‌ی جنبش زنان بی‌وقفه در پی تاریخ‌سازی برای جنبش زنان بودند و هستند^۳ تا با منصوب کردن تاریخچه‌ی جنبش زنان به خودشان طرح جمهوری اسلامی را برای ایجاد یک شکاف تاریخی نسلی بین مبارزات نسل انقلابی گذشته و مبارزان نسل جوان، تکمیل کنند؛ تا مبارزات جسورانه‌ی زنان علیه حجاب اجباری و علیه جمهوری اسلامی در دهه‌ی شصت استحاله و محو گردد. این زنان چه سکولار و چه مذهبی در یک اتحاد طبقاتی در سرلوحه‌ی «دستاوردهای‌شان» اعلام کردند که «حقوق زنان با اسلام منافاتی ندارد!» و زنان و حقوق‌شان را در بحبوحه‌ی خیزش ۸۸ قربانی «منافع ملی» (بخوانیم از دست رفتن قدرت یک جناح از حاکمیت) کردند. کسانی که دو دهه‌ی تمام در ازای لگام زدن بر خواسته‌های رادیکال زنان، از امکانات، ارتباطات و حمایت‌هایی که در زد و بند با زنان طبقه‌ی حاکمه در اختیارشان قرار گرفته بود، استفاده کردند تا زنان را به «مشارکت» در نظام تا بن دندان زن‌ستیز جمهوری اسلامی متقاعد کنند؛ درحالی‌که تجربه‌ی جنبش جهانی زنان نشان می‌دهد که وقتی در یک نظام پدر/مردسالار مشارکت اجتماعی زنان افزایش می‌یابد، ستم جنسیتی کم نمی‌شود بلکه از عرصه‌ی خصوصی به عرصه‌ی عمومی تعمیم‌یافته و نهادینه‌تر می‌شود. اتفاقی که افتاد و فارغ از خواست و اراده‌ی این فعالین خودخوانده‌ی جنبش زنان تمام آن خواسته‌های به‌حق که فرعی و جانبی می‌نامیدند با آتش‌فشان خشم مردم از عمق به سطح آمد؛ و البته در مرکز آن مبارزه با حجاب اجباری.

این روزها می‌بینیم که فعالین دیروز که می‌خواستند جنبش زنان را به اسب «اصلاح‌طلبی درون و بیرون حکومت» وصل کنند در عمل آچمز شده و از شرایط عینی جنبش و عمل مبارزاتی زنان و مردم، فاصله‌ی نجومی گرفته‌اند. به همین دلیل به دنبال به‌روزرسانی دیدگاه‌های تاریخ‌مصرف گذشته‌شان هستند. کسانی که زمانی از همه‌ی ابزارها استفاده می‌کردند تا موضوع مبارزه با حجاب اجباری طرح نشود، امروز از همه‌ی ابزارها استفاده می‌کنند تا این مبارزه را به نفع خود مصادره کرده و به نفع ایده‌ها و برنامه‌های‌شان به خدمت بگیرند. ریاکاری و فرصت‌طلبی طبقاتی ناب که البته ناشی از پراگماتیسم طبقاتی آن‌هاست و کماکان فرمان می‌راند: «هر آنچه ممکن است، مطلوب است».

حالا که مردم در ابعادی گسترده و هم‌راستا با آن زنان بی‌پروا و جسورانه به میدان آمده‌اند؛ و برخلاف ادعاهای میان‌تهی آنان برای دستیابی به اهداف و آرزوهای آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه‌شان حاضرند هر نوع فداکاری و جانبازی کنند و از «هزینه دادن» هراسی ندارند، دیگر استدلال‌های آن‌ها مبنی بر این‌که «می‌خواهیم هزینه را پایین بیاوریم» (بخوانیم می‌خواهیم افق‌ها و آمال جنبش زنان را پایین بیاوریم)؛ یا این‌که «مسأله‌ی حجاب، مسأله‌ی همه‌ی زنان نیست» (اما قانون برابری ارث، سفر خارج و امکان نماینده، وزیر و رئیس‌جمهور شدن و ... مسأله‌ی همه‌ی زنان بود؟!); «زنان تحتانی حامی دولت هستند» (کسانی که امروز در صف مقدم مبارزه، فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی می‌دهند؟!); «جامعه آماده‌ی مبارزه با حجاب نیست» (اما امروز زنان بی‌حجاب تقریباً

فرمان «نافرمانی مدنی» یا «هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند»^۲

این روزها در کنار انبوه عکس‌ها و ویدئوهای تکثیر پدیده‌ی بی‌حجابی زنان و برخوردهای شدید نیروی انتظامی و گشت ارشاد به زنان «بدحجاب» و بی‌حجاب و ... شاهد محدود ویدئوهایی هم هستیم که از برخورد «مؤدبان» و «متمدن» نیروهای نظامی، انتظامی و گشت‌های ارشاد و مأموران لباس شخصی با زنان «بدحجاب» و بی‌حجاب خبر می‌دهد. مردان و زنانی که رسمی یا غیررسمی مأمور امر به معروف و نهی از منکر هستند و در مقابله با زنان «بدحجاب» و بی‌حجاب تلاش می‌کنند عنان اختیار از کف ندهند، به فیلم‌برداری معترضان از این صحنه‌ها و حتا به اعتراضات‌شان در مورد کنترل پلیسی و شرایط بد اقتصادی و ... اعتراض نکنند و ... و «با احترام» به این زنان یادآوری می‌کنند که «حجاب» قانون این کشور است و به خاطر رعایت قانون حجاب بر سر کنید!!! هرچند این رویکرد نشان از درجه‌ای از انعطاف و عقب‌گرد تاکتیکی، گيجی و استیصال حاکمیت در مقابل پیشروی زنان دارد اما نشان‌دهنده‌ی رویکرد چندگانه‌ی حاکمیت و بازتاب موقعیت شکننده‌شان نسبت به تعمیق مبارزه‌ی زنان علیه حجاب اجباری نیز هست.

بسیار واضح است که ۳۹ سال مقاومت و مبارزه‌ی فردی و جمعی زنان امروز وارد مرحله‌ی نوینی شده و شکل تعرضی به خود گرفته است؛ بنابراین و ضرورتاً جمهوری اسلامی ضمن حفظ و تداوم به کاربرد کلیه‌ی امکانات سرکوب‌گرانه که در طی این ۳۹ سال برای اجباری کردن و نگه داشتن حجاب به کار گرفته است، نیاز دارد رویکردی در پیش بگیرد تا موضوع مبارزه با حجاب اجباری بیشتر از این سیاسی، جمعی، گسترده، تعرضی و توده‌ای نشود. این چرخش را می‌توان عمدتاً بعد از سخنان تحقیرآمیز و سخیف خامنه‌ای هم‌زمان با روز جهانی زن دید. خامنه‌ای ضمن تحریف واقعیت و تحقیر مبارزات زنان علیه حجاب اجباری اما پیامی آشکار به پایه‌های جمهوری اسلامی مخابره کرد: «موضوع مبارزه‌ی زنان با حجاب اجباری باید محدود بماند، نباید برجسته و فراگیر شود!» به همین دلیل هم هر دو جناح ضمن پافشاری بر پیش‌برد متد تنبیه و تشویق همیشگی، کمتر به ارزشی، اعتقادی، ملی و دینی ... معرفی کردن حجاب می‌پردازند و به گفتمان و رویکرد «قانون» و «امنیت اجتماعی» روی آورده‌اند. حتا آتش به اختیاران دیروز تلاش می‌کنند در بحث‌های رودرو با زنان بی‌حجاب آن‌ها را به رعایت «قانون» فراخوانند و ماشین‌های «گشت امنیت نیروی انتظامی و کنترل خودروها» به بی‌حجابی زنان به‌عنوان یک عمل «مجرمانه» تذکر می‌دهند.

جناح اصلاح‌طلب اما مثل همیشه با دو طرف دهان حرف می‌زند تا همراهی عمیق‌اش با جناح دیگر برای حفظ کلیت نظام جمهوری اسلامی را پنهان نگه‌دارند. کمافی‌السابق چهره‌ها و افرادی که در تمام سال‌های حیات جمهوری اسلامی و در تمام جنایات آن همراه بوده‌اند و چه‌بسا در ایدئولوژی‌زده کردن پایه‌های اساسی حاکمیت و به‌روزرسانی اسلام در قدرت و بیرون کشیدن قرائت‌های «مدرن» از اسلام نقش مؤثرتری داشته‌اند، با فیگورهای انتقادی، یک‌بار دیگر زنان را به «عمل در چارچوب حفظ وضع موجود» و برای «تغییر قوانین» فرامی‌خوانند؛ و بازهم همان حقه‌های همیشگی را رنگ «جدیدی» می‌کنند تا جای قتاری دوباره به جنبش جا بزنند.

همان تفکر اصلاح‌طلبی (بخوانیم ترمیم سیستم حاکم) که سیطره‌ی سنگین‌اش در دهه‌ی هشتاد شمسی بر جنبش زنان باعث شد که اولویت‌های دروغین و غیرعمده به جنبش زنان تحمیل گردد و در پی طرح‌های رنگارنگ با قربانی کردن نارضایتی و خشم عمیق زنان و با

کمافی‌السابق این گرایش سیاسی شناسنامه‌دار، تلاش دارد با استفاده از بخش‌هایی از واقعیت، واقعیت را وارونه‌نمایی کند.

در رد ادعای غیرسیاسی بودن این حرکت که مرغ پخته را هم به خنده می‌اندازد فقط همین کافی است که در جامعه‌ای که یکی از دیرک‌های حاکمیت آن فرودستی قرون‌وسطایی زنان است و یکی از ضامن‌های بقایش جنگ روزمره علیه موجودیت زنان است و زن بودن پیش از تولد، سراسر عمر و حتی پس از مرگ^۴ یک زن، اصولاً یک چالش سیاسی است و حدود و نحوه‌ی کنترل بدن زن در قانون مشخص شده و برای آن قانون مجازات اسلامی تصویب شده و برای حفظ آن سی و نه سال نیروی نظامی ویژه (با بودجه‌ی دولتی) در خیابان‌ها زنان را شبانه‌روز زیر نظر گرفته و کلیت بدن زنان (چه مسلمان چه غیرمسلمان) امیال و روابط جنسی‌شان، هم‌بستری و حتی لای پای‌شان را (بنا بر قانون رسمی حاکمیت اسلامی) کنترل می‌کنند، صحبت از این‌که مبارزه با چنین پدیده‌ای می‌تواند غیرسیاسی باشد، جز دروغی آشکار چیزی نیست. قانونی که کنترل بدن نابالغ دختر بچه‌های هفت‌ساله تا زنان توریست و حتی زنان سیاستمدار غیرایرانی را هم در مرزهای جغرافیای سیاسی ایران، بی‌نصب نمی‌گذارد، چگونه می‌تواند سیاسی نباشد.

این حامیان نظم موجود چه برای بقای نظام جمهوری اسلامی و چه برای برقراری «دموکراسی لیبرال» عمیقاً معتقدند که انحصار خشونت باید در دست دولت باشد. به همین دلیل وقیحانه کتمان می‌کنند که منشأ ستم بر زن خشونت نیست، بلکه‌ی اعمال خشونت ابزاری برای حفظ یک رابطه‌ی نابرابر و ستم‌گرانه است. در این‌جا خشونت و مشخصاً خشونت دولتی جمهوری اسلامی ابزاری است برای حفظ رابطه‌ی پدر/مردسالارانه که عمیقاً در ساختار یک دولت سرمایه‌داری «مدرن» و دینی بافته شده و به شکل سیستماتیک اعمال می‌شود تا جای‌گاه فرودست زن حفظ شود. این طیف از اصلاح‌طلبان - از نیروهای طرفدار جمهوری اسلامی گرفته تا طرفدار امپریالیست‌های مدعی مبارزه با حجاب اجباری - این حقیقت را وارونه می‌کنند که در گفتمان «نافرمانی مدنی»، خشونت به‌عنوان یک رابطه‌ی اجتماعی و یک سازمان‌دهی پیچیده‌ی قدرت مطرح نمی‌شود. به‌عنوان مثال جمهوری اسلامی برای استقرار حکومت بنیادگرایی اسلامی خود با اتکا به نیروی قهر نه‌تنها زنان بلکه سایر نیروهای اجتماعی (ملیت‌های تحت ستم کرد، ترکمن، بلوچ، عرب، ترک، افغان و ... طیف‌های مختلف سیاسی از ملی‌مذهبی گرفته تا مجاهدین و کمونیست‌ها و ... دانشجویان، اساتید دانشگاه و معلمان، روشن‌فکران، دگراندیشان، اقلیت‌های مذهبی و ...) را سرکوب کرده و با اعمال وحشیانه‌ترین شکل سرکوب، به زندگی انگلی خود ادامه داده است؛ بنابراین فرمان «نافرمانی مدنی» در مبارزات زنان صرفاً اعلام انحصار اعمال و امتداد این خشونت توسط دولت (متعاقباً جامعه و مردان) بر زنان است. چنین روی‌کردی نعل وارونه زدن است؛ یعنی تحت عناوین عامیانه، سطحی و دهان‌پرکنی مثل «خلاقیات»، «عواطف»، «تأثیرات روانی»، «جلوگیری از تکثیر خشونت» و ... - حالا چه ساده‌دلانه و ساده‌لوحانه و چه مغرضانه و آگاهانه - فرمان تسلیم در برابر یک نابرابری ستم‌گرانه و سازش با ستم‌گر را می‌دهد؛ و مشروعیت و امکان ادامه و استمرار خشونت دولتی را فراهم می‌آورد. چنین روی‌کردی چون منشأ خشونت را هدف قرار نمی‌دهد و - به شکل آگاهانه - آن را از زیر ضرب خارج می‌کند، در عمل باعث بازتولید خشونت و به‌روزرسانی و نهادینه شدن منشأ خشونت - یعنی خشونت سیستماتیک - نهادینه در ساختار دولت طبقاتی پدر/مردسالار - می‌شود. به همین دلیل (برخلاف نیت برخی از طرفداران آن) نه‌تنها کمکی به مبارزه‌ی واقعی با

بدون هیچ تعرض اجتماعی در خیابان‌ها راه می‌روند؛ «حقوق زنان با اسلام منافاتی ندارد» (اما هزاران زن و مرد فریاد می‌زنند اسلامو پله کردین مردمو ذله کردین و زنان در مقابل مساجد و پایگاه بسیج و ... بی‌حجاب می‌شوند) و ... به معنای واقعی کلمه جهش عینی مبارزات مردم و مشخصاً مبارزات زنان هزاران صفحه از تحلیل‌های وارونه و به نرخ روز، بحث‌های پرزرق‌وبرق «تئوریک و فلسفی» و ... آن‌ها را (عجالتاً) بی‌اثر کرده است.

قطعاً اما این وضعیت طول نخواهد کشید. چون از همان اولین ساعات اوج‌گیری جنبش مردمی و ظهور «دختران/زنان خیابان انقلاب» نطفه‌های این تفکرات از درون و بیرون حاکمیت بیرون زد؛ و این گرایش ریشه‌دار جهانی، هراسان از احتمال تعمیق مبارزات زنان و از کنترل خارج شدن شورش و عصیان‌گری زنان و برای جلوگیری از رویارویی آگاهانه‌تر، گسترده‌تر، متشکل‌تر و دامنه‌دارتر زنان، دستور کار جدیدی در مقابل زنان گذاشت که تحت نام «نافرمانی مدنی» تئوریزه می‌شود. بنا به تعاریف متداول این طیف «نافرمانی مدنی روشی خشونت‌پرهیز برای اعتراض به سیاست‌های حکومت‌هاست. در این روش با بی‌اعتنایی به قوانین حکومتی، سعی در تضعیف قابلیت اجرای قانون که یکی از مهم‌ترین پایه‌های قدرت هر حکومتی است می‌شود. نافرمانی مدنی، به‌عمد یکی از هنجارهای حقوقی را نقض می‌کند، بدون آن‌که فرمان‌بری و اطاعت از کل نظم حقوقی را موردتردید قرار دهد. نافرمانی مدنی، آماده‌ی پذیرش پیامدهای خدشه‌دار کردن هنجار حقوقی‌ست و نقض قانون را اقدامی نمادین (سمبلیک) می‌فهمد. مسالمت‌آمیز بودن ابزار اعتراض در نافرمانی مدنی، ناشی از همین واقعیت است» این گزاره‌های ساده و به‌ظاهر «اخلاقی»، «انسانی» و «خیرخواهانه» اما پرده‌ی ساتری است روی «فرمان ایست به زنان!» و فرمان آتش به حاکمیت پدر/مردسالار!؛ طرحی دیگر از کلکسیون رنگارنگ این تفکر رفرمیستی تا دهنه‌ای بر اوج‌گیری جنبش زنان و سوپاپ اطمینانی بر شورش‌گری آن‌ها باشد و خشم و کنش اعتراضی را در چارچوب حفظ نظم موجود محصور و کنترل نماید و کمافی‌السابق به اسم کنش «مدنی»، «متمدن»، «کم‌هزینه»، «معقول»، «خشونت‌پرهیز و مسالمت‌آمیز» و ... با نام صوری برای تغییر قوانین، در واقعیت جنبش اعتراضی و مبارزاتی را قطره‌قطره مسموم، زمین‌گیر، مصادره به مطلوب کرده و تحت فرمان خود درآورند. بیهوده نیست که از به‌اصطلاح چهره‌های مدیایی مبارزه با حجاب اجباری مثل مسیح علی‌نژاد تا اصلاح‌طلبان نام‌آشنا تا فعالین خودخوانده‌ی جنبش زنان از اسم رمز «نافرمانی مدنی» استفاده می‌کنند تا ضمن حمایت صوری از این جنبش، خط سیاسی خود را بر آن حاکم کنند اما نمی‌توانند وجه اشتراک‌شان را نیز پنهان کنند:

- تأکید بر غیرسیاسی و مسالمت‌آمیز بودن این مبارزه
- تأکید بر جدایی مبارزات زنان علیه حجاب اجباری از مبارزات دی‌ماه و مبارزات جاری تحت نام خشونت‌پرهیزی
- تقلیل افق مبارزات «دختران/زنان خیابان انقلاب» به مطالبه‌ی آزادی پوشش آن‌هم در سطح تغییر قانون
- تاریخ‌سازی و بسترسازی جعلی مجدد برای اعتراض این زنان
- تأکید بر بی‌ادعایی (سکوت) سیاسی این حرکت و بیرون آوردن اهداف سیاسی خودشان از دهان این مبارزات تعرضی
- تأکید روی فردی بودن این مبارزات و نیاز به «واسطه‌ها» برای تغییر قوانین

«تعبیری زن‌ورانه» از اسلام و ... برای تعدیل وضعیت فرودست زنان نیست. «دختران/زنان خیابان انقلاب» به قلب مبارزات دختران/زنان انقلابی خیابان‌های ۵۷ راه یافتند. زنانی که جسورانه، زیرکانه و همبسته با شعار «ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم!» در برابر فرمان حجاب اجباری مبارزه کردند و یکی از درخشان‌ترین مبارزات زنان ایران علیه سلطه‌ی مناسبات پدر/مردسالارانه و کنترل بر بدن زنان و یکی از بی‌نظیرترین مبارزات علیه بنیادگرایی اسلامی را رقم زدند. آن‌ها علی‌رغم بی‌توجهی‌ها و بی‌مسئولیتی نیروهای سیاسی مترقی و حتا تحلیل‌های ناصحیح و حملات عقب‌مانده و توجیهی در صفوف مبارزات مردمی ایستاده‌گی کردند، نفس مرتجعین تازه به قدرت رسیده را بند آوردند و آن‌ها را موقتاً وادار به عقب‌نشینی کردند تا جنبش نوین زنان ایران نفسی تازه کند؛ جنبشی با سرآغازی شورانگیز اما راهی بس دشوار و خونین.

این برگه‌های درخشان جنبش زنان آشکارا نشان می‌دهد که نه خیزش زنان سال ۵۷ «یواشکی» بود و نه «بدحجابی» و مقاومت ۳۹ ساله‌ی زنان علیه حجاب اجباری در همه‌جا از مدرسه، دانشگاه، بیمارستان، کارخانه، پرده‌ی سینما و ... گرفته تا مقاومت برای پوشیدن چادر در زندان به بهای جان. دستگیری، پرونده‌سازی، تحقیر، سرکوب و تذکر به میلیون‌ها زن در سال برای «رعایت حجاب اسلامی» را نمی‌توان با جعل تاریخ نه به «کمپین یک‌میلیون امضا» چسباند که ماهیتاً و تاریخاً در تقابل با مبارزه‌ی زنان علیه حجاب اجباری قرار گرفته بود و نه می‌توان در کمپین‌های مجازی مثل «آزادی‌های یواشکی»، «چهارشنبه‌های سفید» و ... محدود و مربوط کرد. کمپین‌هایی که آشکارا با استفاده از امکانات دولتی و مدیای جریان اصلی در سطح جهانی، بخشی از مبارزات روزمره و جسورانه‌ی زنان را بازنمایی می‌کنند و فرصت‌طلبانه در پس پشت مبارزات تاریخی و پیشروی زنان، خود را پیش‌قراول آن می‌نامد، اما در عمل با پایین کشیدن افق مبارزات زنان تا سطح «نافرمانی مدنی» برای تغییر قانون پوشش، با فیکوری مخالف‌خوان، «رادیکالیسم تسلیم‌طلبانه» را به زنان حقه می‌کند. ضمن دخیل بستن به مراکز قدرت پدر/مردسالار امپریالیستی برای «حقوق زنان ایران»، یک‌بار دیگر تحت نام «مبارزه‌ی مدنی برای آزادی پوشش در چارچوب این سیستم» آن را محدود و معدوم می‌کند. درحالی که در عمل بسیاری از زنان مدت‌هاست که برای به دست آوردن حقوق اولیه‌شان در زندگی روزمره‌ی خود به مبارزه علیه قوانین ضدزن اسلامی دست‌زده‌اند. زنان در مبارزات ۳۹ ساله‌شان در تمام سنگرها (از حجاب اجباری، حق طلاق و کار و حضانت و سفر و ... تا ورزش، امکان تحصیل و کار در رشته‌های «مردانه» تا حق گزینش هم‌جنس، فرار و تن زدن از سلطه‌ی پدر/مردسالارانه و...) مقاومت و مبارزه کرده‌اند و با گوشت و پوست خود لمس کرده‌اند که حقوق پایه‌ای‌شان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی امری سیاسی-ایدئولوژیک است و به وجود کلیت نظام تئوکراتیک جمهوری اسلامی گره‌خورده است؛ بنابراین ضمن مبارزه با پرچم ایدئولوژیک-سیاسی جمهوری اسلامی که سال‌ها بدن زنان را به گروگان گرفته است، در سایر عرصه‌هایی که این ساختار ضدزن تئوکراتیک آنان را فرودست کرده است نیز مبارزه و مقاومت کرده‌اند؛ اما در این بین اقلیتی که در سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی منفعتی ندارند و از جسارت زیرورو کردن مناسبات کهن به هراس افتاده‌اند، تحت نام مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز، غیرسیاسی، آرام و مطالباتی که نیازمند واسطه‌هایی از خود همین نظام برای تغییر قانون در چارچوب نظم موجود است، بسیار «متمدنانه» بر سر زنان فریاد می‌زنند: «هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند».

خشونت نمی‌کند، نه تنها به خشونت‌گر امکان و مشروعیت بیشتری برای استمرار این ساختار را می‌دهد بلکه با متهم کردن مبارزه‌ی ریشه‌ای با خشونت (تحت عنوان خشونت‌طلبی، تلافی‌جویی و انتقام)، خشونت را به شکل پیچیده‌تری در سطوح عمیق‌تر و وسیع‌تر بازتولید و نهادینه می‌کند. تأکید طرفدارن فرمان «نافرمانی مدنی» روی فردی بودن این مبارزات ضمن این‌که رابطه‌ی متقابل و مؤثر جمع و فرد را انکار می‌کند و مبارزه را از بستر تاریخی - جهانی آن خارج می‌کند، امکان همبستگی بیشتر و متحد و متشکل شدن معترضین حول منشأ آن نارضایتی را از میان می‌برد؛ و از سوی دیگر امکان مصادره کردن دستاوردهای این حرکات فردی را به جریاناتی می‌دهد که در چارچوب نظم موجود متشکل هستند. چون در این روی‌کرد به ثمر رسیدن این حرکات «سمبولیک» مشروط به کمک واسطه‌هایی می‌شود که باید در چارچوب نظم موجود برای تغییر قوانین با حاکمیت چانه‌زنی کنند.

اما در بررسی واقعیت تاریخی نمی‌توان به‌دلخواه افراد و مبارزات را از بطن تاریخی، محتوا و بستر آن بیرون کشید، همان‌طور که عمل علیا ماجده‌المهدی را نمی‌توان از بستر خیزش و مبارزات مردم مصر علیه سلطه، سرکوب و استبداد مذهبی و ... جدا کرد و آن را بدون رجوع به بستر سیاسی-تاریخی آن بررسی کرد و فهمید. مبارزات افراد حتا به فردی‌ترین شکل آن همیشه بر بستر تاریخی جنبش در پهنه‌ی تاریخی-جهانی‌شان معنا یافته است؛ یعنی بین عمل فردی و مبارزه‌ی جمعی همیشه رابطه‌ی دیالکتیکی و متقابل هست. مبارزات «دختران/زنان خیابان انقلاب» و ورود زنان به فاز تعرضی در مبارزه علیه حجاب اجباری برآیند سی‌ونهم سال مقاومت و مبارزه‌ی زنان علیه حجاب اجباری (و سایر اشکال ستم بر زن) بود که بر بستر مبارزات دی‌ماه و زیر ضرب رفتن مشروعیت جمهوری اسلامی و نهادهای ایدئولوژیک‌اش وارد فاز جدیدی شد که قطعاً در تقابل با نقش، اهمیت، ارزش و انتخاب فردی تک‌تک کسانی که آن را آغاز کردند و با خلاقیت، جسارت و شهادت ادامه دادند، نیست؛ به‌عکس باید رابطه‌ی درونی و متقابل هم‌افزایی بین حرکات جمعی و مبارزات فردی را دید. مبارزات امروز زنان علیه حجاب اجباری، جدا از برآیند مبارزات مردم در تمام عرصه‌ها علیه جمهوری اسلامی و مبارزات جمعی و فردی زنان در این سی‌ونهم سال نیست، جدا از مبارزه در اشکال «بدحجابی» و حتا بی‌حجابی (مثلاً در مبارزات خیابانی خیزش ۸۸) نیست. همان‌طور که خودسوزی تکان‌دهنده‌ی هما دارابی^۵ در اعتراض به حجاب اجباری در سال ۱۳۷۲ را باید بر بستر سیاسی همان دوره‌ی سرکوب و اختناق بررسی کرد هرچند آن حرکت در آن دوره، چنین تکانه‌ی سیاسی در جامعه ایجاد نکرد اما بخشی جدایی‌ناپذیر از برآیند پیشروی مبارزات امروز زنان علیه حجاب اجباری است.

پروژه‌ی ورشکسته‌ی تاریخ‌سازی طرفداران «نافرمانی مدنی» که اسم رمزی‌ست برای حفظ وضع موجود اما بیشتر از چند دهه نتوانست صدای جنبش نوین زنان و طنین رهایی‌بخش «زنان سال صفر»^۶ را محبوس کند؛ هرچند این گرایش‌های لیبرال و رفرمیست درون جنبش زنان در دو دهه‌ی گذشته تلاش کردند تا خاطره و دستاوردهای مبارزات زنان ۵۷، علیه حجاب اجباری را پاک یا حداقل استحاله کنند و منحرف و معوج نمایش دهند اما دختران خیابان انقلاب ریشه‌های تاریخی خود را بیرون کشیدند؛ آن‌ها با صلابت نشان دادند جنس مبارزات‌شان مطلقاً از جنس مبارزه‌ی موش‌های کور در دالان‌های مجلس شورای اسلامی، دفاتر و نهادهای ریاست وزرا برای گرفتن امتیازات پیش‌پاافتاده و چانه‌زنی با نمایندگان حاکمیت زن‌ستیز و یا توسل به آیات عظام برای یافتن

چرا زنان کارگر ذی‌نفع‌ترین زنان در مبارزه علیه حجاب

اجباری هستند؟

برخورد نیروهای منتسب به چپ به ظهور «دختران/زنان خیابان انقلاب» نیز جای تأمل دارد. نیروهایی که خیزش مردم در دی‌ماه ۹۶ را به‌درستی نقطه‌ی عطفی در مبارزات مردم و جهشی در خواست‌سرنگونی کلیت حاکمیت می‌دانستند و به دفاع از آن برخاستند اما در برخورد به مبارزات زنان علیه حجاب اجباری باز هم تردید و تعلل نشان دادند؛ هرچند این تردیدها و مخالفت‌ها نه مستقیماً که بیشتر در قالب سکوت، توجیهات پوششی و یا استدلال‌های متناقض بر پایه‌ی تحلیل‌های تئوریک‌سیاسی ناصحیح ابراز شدند اما نتیجه‌ی آن عدم همبستگی و مشارکت در این مبارزه‌ی مهم بود.

اگر دیروز «ضد امپریالیست بودن دارودسته‌ی خمینی»، «خطر احیای سلطنت»، «شرکت زنان طاغوتی و طرفداران بختیار در تظاهرات ضد حجاب اجباری» و ... ناروشنی‌ها و خطراتی بود که می‌توانست انحرافات و سکوت جنبش انقلابی در قبال سرکوب زنان را توجیه کند، امروز هم شاهد استدلال‌های دیگری بودیم: «مسأله‌ی حجاب بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی حل می‌شود»، «حجاب مسأله‌ی زنان کارگر نیست»، «حجاب عمده نیست و اولویت ندارد»، «حجاب برگرفتن زنان به جنبش نان، کار، آزادی لطمه می‌زند»، «مبارزه با حجاب اجباری خواست زنان طبقات مرفه است»، «لغو حجاب اجباری فقط جمهوری اسلامی را ترمیم می‌کند»، «نیروهای طبقاتی دیگر پرچمدار این مبارزه هستند» و ... این‌بار فرمان سکوت، بی‌توجهی و پشت کردن به جنبش زنان تحت این استدلال‌ها صادر می‌شود که می‌توان گفت تکرار همان انحراف تاریخی در سطحی به‌مراتب خطرناک‌تر و «نابخشودنی‌تر» است. این یک حقیقت تاریخی است که نیروهای مبارز و انقلابی هرگز خواهان اجباری شدن حجاب نبودند اما مسلماً درک غلط و انحرافی آن‌ها باعث بی‌توجهی و عدم دخالت آگاهانه‌ی آنان در مبارزه علیه حجاب اجباری شد؛ و ماحصل آن این جمع‌بندی سخت و پرهزینه‌ی جنبش نوین و انقلابی زنان ایران است که تأکید دارد هر توجیه، تحلیل و هر تضادی که مبارزه‌ی زنان علیه حجاب اجباری را مسکوت کرده و به تعویق بیندازد، تعلل و تعدیل با هر قصد و نیتی که باشد به‌طور عینی به معنای تقویت و مشارکت در استمرار انقیاد زنان است.

آیا نباید از خودمان بیرسیم، امروز - بعد از ۳۹ سال - سلطه‌ی یک رژیم تئوکراتیک که یکی از ارکان پایه‌ای آن ستم بر زن است و متعاقباً پرچم ایدئولوژیک آن یعنی حجاب بر بدن زنان به اهتزاز درآمده‌است، در روزگاری که همگام با گلوبالیزاسیون، رشد ستم بر زن در ابعاد جهانی به‌عنوان یکی از پایه‌های اساسی پیشروی امپریالیسم محسوب می‌شود و فقر در سطح جهانی «زنانه» شده است، این بی‌توجهی به مبارزات زنان و جای‌گاه استراتژیک آن، چه دلایلی دارد؟ این سهل‌انگاری تاریخی چه تبعاتی خواهد داشت؟

وقتی می‌گوییم «مبارزه‌ی با حجاب اجباری مطالبه‌ی زنان کارگر نیست» یعنی چه؟! یعنی این پیش‌فرض را پذیرفته‌ایم که زن طبقه‌ی کارگر، زنی در فقر مطلق و عدم آگاهی مطلق است که به شکل بسیار خودبه‌خودی و غریزی صرفاً خواسته‌های اولیه‌ی نوع بشر را مطالبه می‌کند؟ نباید از خودمان بیرسیم با این درک چرا انتظار داریم چنین نیرویی بتواند رهایی خود و رهایی بشریت را در مقابل یک سیستم پیچیده و تاندان مسلح امپریالیستی رقم بزند؟ یا منتظر هستیم زن طبقه‌ی کارگر با کسب

«مطالبات اقتصادی»، فرصت و امکان درگیر شدن در مبارزات سیاسی را پیدا کند؟ یا کلاً او را فاقد چنین پتانسیلی می‌دانیم؟

درحالی‌که درست برعکس، موضوع مبارزه علیه حجاب اجباری بیش از همه به زنان کارگر و زحمتکش ربط دارد. اگرچه همه‌ی زنان به‌واسطه‌ی جنسیت‌شان مورد ستم جنسیتی قرار می‌گیرند، اما زنان زحمتکش، هم اکثریت زنان جامعه را تشکیل می‌دهند و هم به خاطر جای‌گاه طبقاتی‌شان به شکل عمیق‌تر، پیچیده‌تر و گسترده‌تری تبعات ستم جنسیتی به آن‌ها تحمیل می‌شود و دقیقاً به علت محرومیت‌های چندگانه‌ی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و ... کمترین امکانات برای آگاهی از این شرایط و مقابله با آن را دارند. زمانی که حجاب به‌زور سرکوب، توسری، پونز، تیغ و اسید و ... اجباری شد، جمهوری اسلامی همه‌ی زنان را هدف قرار داد. انقیاد هرچه بیشتر همه‌ی زنان پیش‌شرطی برای پایه‌گذاری یک حکومت بنیادگرای اسلامی بود که زن‌ستیزی ایدئولوژیک‌اش را در حجاب به‌مثابه‌ی ایدئولوژیک‌ترین بخش حکومت دینی نشان می‌دهد. بدن تمام زنان فارغ از طبقه، ملیت، مذهب، گرایش جنسی و حتا سن‌شان و ... تبدیل به کالایی جنسی می‌شود که باید مستقیماً تحت کنترل دولتی قرار گیرد و حاکمیت اسلامی از طریق تقویت رابطه‌ی سلطه‌ی مرد بر زن، مردان جامعه را (فارغ از مذهبی یا سکولار یا ...) نیز شریک جرم خود کرد. از طریق کنترل بدن و تقویت مناسبات مالکیت بر بدن تمام زنان جامعه بود که رژیم اسلامی توانست فضای مساعدی برای استثمار و فوق‌استثمار هرچه بیشتر زنان زحمتکش و کارگر ایجاد کند. بر طبق الگوی تقسیم کار جنسیتی جهانی، زنان ارزان‌ترین، مطیع‌ترین و کنترل‌شونده‌ترین کارگران موجود در تمام کشورهای موسوم به جهان سوم هستند، اما در یک کشور تئوکراتیک با روبنای ایدئولوژیک‌سیاسی اسلامی این مناسبات منتج از سرمایه‌داری یک‌بار دیگر توسط ارزش‌ها و هنجارهای ایدئولوژیک دینی تقویت و تشدید می‌شوند. رابطه‌ی کنترل و سلطه‌ی مرد بر زن مهر شرع، عرف و سنت می‌خورد و کنترل دولتی بر بدن زن، شکل قانونی و شرعی می‌گیرد و عمق می‌یابد. مرکز و سمبل انقیاد زنان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، حجاب اجباری است که به معنای انقیاد زنان در فروش نیروی کارشان نیز هست. زنانی که بدن، اراده و سرنوشت‌شان تحت کنترل دولتی و نظامی در آمده است در یک پروسه‌ی اجتماعی دائمی کنترل و تأدیب می‌شوند تا به این رابطه‌ی سلطه تن بدهند. هرچند در گستره‌ی جهانی زنان مطلوب‌ترین و مطیع‌ترین نیروی کار در فرایند انباشت سرمایه هستند اما تملک دولتی بر بدن زنان شرایط فوق‌استثمار را تسهیل می‌کند و باعث می‌شود زنانی که اولیه‌ترین حق تملک بر بدن، یعنی حق کنترل پوشش خود را ندارند آماده‌ترین، مطیع‌ترین، منفرد و ایزوله‌ترین نیروی کار محسوب شوند تا شرایط سخت و طاقت‌فرسای فوق‌استثمار، خشونت طبقاتی و جنسیتی و ... در کارخانه، کارگاه، مزرعه، مشاغل کاذب ... و مضافاً در خانه^۷ به آن‌ها تحمیل شود.

کسانی که معتقدند مسأله‌ی حجاب، مسأله‌ی زن کارگر نیست چون نیازمند لقمه نانی برای سیر کردن شکم خود (و خانواده) است، در یک برخورد ساده‌نگرانه و مکانیکی رابطه‌ی دیالکتیکی بین تملک، کنترل و اسارت بدن زن و جای‌گاه او در این تقسیم کار جنسیتی و مناسبات قدرت را نادیده می‌گیرند، جای‌گاه بین انقیاد، تحقیر و تحمیل زنان و شأن انسانی زن کارگر، خواست آزادی و نیاز به رهایی که در وجود او بیش از هر کس دیگری رخنه می‌کند را در نظر نمی‌گیرند. درحالی‌که

توقف نخواهیم کرد:

موج مبارزات زنان علیه ستم جنسیتی سر بازایستادن ندارد و اعتراضات اخیر دهانه‌ی کوچکی از آتش‌فشانی‌ست که از عمق یک ستم تاریخی و جهانی برمی‌خیزد؛ و باید به آن خوش‌آمد گفت. نیرویی در راه است که پتانسیل اعتراضی‌اش می‌تواند تمام سلول‌های جامعه را به حرکت در آورد؛ هر سکو، هر خانه، هر کوچه، هر خیابان، هر مدرسه، هر کارخانه و ... می‌تواند سنگری برای به چالش کشیدن روابط پدر/مردسالاری باشد، برای درهم شکستن چارچوبه‌ی کهنه‌ی نظم موجود.

موقعیتی که در آن قرار گرفته‌ایم موقعیتی سرشار از دهشت و فجایع و هم‌زمان سرشار از فرصت برای برهم زدن کلیت این مناسبات است. درحالی‌که خشم و نارضایتی از سی‌ونه سال سلطه‌ی جمهوری اسلامی به نارضایتی از شرایط بحرانی جهان سرمایه‌داری درهم‌تنیده و نیاز به تغییرات از تک‌تک سلول‌های جامعه به گوش می‌رسد، در شرایطی که جویبارهای فراوانی از خشم و نارضایتی مردم از عمق جامعه بیرون زده و هرروز شکل خلاقانه‌ای از مبارزه در شکل اعتراض، اعتصاب، تجمع و همبستگی و ... سرپای جامعه را فراگرفته است و زنان در این میان کنش‌گران ناراضی و استواری هستند که می‌توانند نقش بزرگی در به هم پیوستن این جویبارهای نارضایتی بازی کنند. امروز نمی‌توان منکر پویایی، سرزندگی و اهمیت سیاسی حرکت زنان علیه حجاب اجباری شد که سلسله اعصاب سیاسی-ایدئولوژیک جمهوری اسلامی (و متعاقباً جامعه) را به چالش گرفته است، هرچند هم‌زمان نمی‌توان منکر محدودیت‌های آن‌هم شد. این حرکت هنوز عمدتاً به شکل فردی است، هرچند ظرفیت بالایی دارد تا تبدیل به یک مبارزه‌ی توده‌ای، متشکل و عمیق‌تر شود. زنان می‌توانند در ابعاد وسیع و به شکل متشکل حجاب از سر بگیرند. همان‌طور که زنان انقلابی سال ۵۷ به‌درستی مرکز سلسله اعصاب حاکمیت اسلامی را نشانه رفتند امروز زنان می‌توانند بسیار گسترده‌تر، متشکل‌تر، آگاه‌تر

باید رابطه‌ی بین اعمال زور و اجبار بر پوشاندن تن زنان و فوق‌استثمار زنان را عمیق‌تر بررسی کرد؛ اما امروز دیگر نمی‌توان این حقیقت را کتمان کرد که رشد مناسبات کالایی همگام با تقویت ستم جنسیتی تمامیت بدن تمام زنان را تبدیل به ابژه و کالاهای جنسی سرمایه‌داری کرده که روابط مردسالارانه یک‌جا فرمان به پوشاندن‌اش به اجبار می‌دهد و جای دیگر در صنعت پورنوگرافی و تجارت سکس به حراج‌اش می‌گذارد. این حقیقت را هم نمی‌توان کتمان کرد که کارکرد حجاب (و نه فقط شکل اجباری آن) از همه‌ی زنان و خصوصاً زنان محروم، ستم‌دیده و زحمت‌کش موجوداتی تحت امر، مطیع و قانع می‌سازد که باید فرمان‌بردار «خدا»، رهبر، رئیس، صاحب‌کار، شوهر و هر مردی باشند و به این‌که می‌توانند در این قفس متحرک در جامعه حضور داشته باشند و نیروی کارشان را بفروشند قناعت کنند.

به همین دلیل هم خواست و نیاز زنان کارگر و زحمت‌کش نمی‌تواند و نباید جمع جبری «مطالبات روزمره»ی آنان در یک مقطع زمانی خاص قلمداد شود، کسانی که در زندگی حتا برای نفس کشیدن به‌عنوان یک «انسان» بیشترین ستم را متحمل می‌شوند و حتا در بین طبقه‌شان تحت ستم جنسیتی قرار می‌گیرند بیشترین پتانسیل و بیشترین نیاز را برای رها شدن از این شرایط دارند. دقیقاً بالاترین پتانسیل در درون زنان فرودست جامعه نهفته که آنان را تبدیل به نیروی بالقوه‌ای کرده که در صورت آگاه شدن می‌توانند علیه جمیع ستم‌ها - با اتکا به آگاهی خودبه‌خودی برخاسته از تجربه‌ی زندگی روزمره‌شان - تبدیل به مبارزان جسور، پیگیر و شورش‌گر عرصه‌ی مبارزه با ستم جنسیتی و سایر عرصه‌های مبارزاتی شوند؛ بنابراین این گزاره که «حجاب مسأله‌ی زن کارگر نیست» اگر توصیفی از شرایط مادی امروز زنان کارگر باشد نه‌تنها توجیهی برای این وضعیت نیست بلکه مایه افتخار هم نیست. این سندی روشن از کم‌کاری و عدم مسئولیت‌پذیری نیروهای مبارز و انقلابی در یک جامعه‌ی سرشار از تضادهای بحرانی و در آستانه‌ی تغییرات بزرگ است.

این‌که فرودست‌ترین زنان جامعه که اکثریت زنان و ذی‌نفع‌ترین نیرو در سرنوینی انقلابی جمهوری اسلامی هستند از یکی از مهم‌ترین حقوق پایه‌ای‌شان به‌عنوان زن یعنی حق کنترل بر بدن‌شان آگاهی ندارند و اهمیت استراتژیک مبارزه در این عرصه را نمی‌دانند و ... صرفاً برخاسته از شرایط «زیست» آنان نیست بلکه نشان‌دهنده‌ی کم‌کاری ماست. این وظیفه‌ی نیروهای مترقی و انقلابی است که زنانی را که باید پرچمدار مبارزه با ستم جنسیتی باشند را به منافع خود آگاه کند و بر عقب‌ماندگی تاریخی جنبش انقلابی از شرایط عینی و ضروریات آن غلبه کنند.

به همین دلیل هم یکی از وظایف عاجل زنان انقلابی این است که با یک دید استراتژیک برای رفع ستم جنسیتی به ضرورت‌های پیش‌پا برای پروسه‌ی تدارک انقلاب یاری دهند و به سازمان‌دهی زنان به شکل توده‌ای در تشکلات متعلق به خودشان مبادرت کنند. با تکیه بر این واقعیت که تمامیت مبارزه با ستم جنسیتی به مبارزه علیه حجاب اجباری محدود نمی‌شود و مبارزه علیه حجاب اجباری به پدیده‌ی «دختران خیابان انقلاب» - با همه‌ی دست‌آوردهای ارزشمند، قابل دفاع و اتکا - ختم نمی‌شود؛ اما مرکز مبارزه‌ی زنان در جامعه‌ی ایران و خصوصاً در شرایط کنونی را مبارزه علیه حجاب اجباری تشکیل می‌دهد و پیشبرد و توده‌ای کردن آن راه را برای دخالت‌گری هرچه بیشتر زنان در سایر عرصه‌ها باز می‌کند. امروز باید بدون در غلتیدن در تحلیل‌های کلیشه‌ای و منزله‌طلبانه در مورد زنان زحمتکش و کارگر، مبارزه‌ی «دختران خیابان انقلاب» علیه حجاب اجباری را تعمیق و توده‌ای کرد. هرچند هیچ تحقیقی ثابت نکرده است که اکثریت شرکت‌کنندگان در تکتیر «دختران خیابان انقلاب» زنان طبقه‌ی میانی بوده‌اند؛ اما باید روی این واقعیت هم انگشت بگذاریم که رشد طبقه‌ی متوسط در کشورهای جهان سوم یک پدیده‌ی جهانی حاصل گلوبالیزاسیون سرمایه‌داری است، بنابراین عجیب نیست که ما با قشر تحصیل‌کرده‌ای در بین زنان طبقه‌ی متوسط روبه‌رو هستیم که خواهان مبارزه با شیوه‌های سنتی ستم بر زنان هستند و سکولاریسم رشد بیشتری در بین آنان یافته است. امروز حضور این زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی، علمی، ورزشی، کار، تحصیل، اقتصاد و ... اصلاً پدیده‌ی جدید و پوشیده‌ای نیست و در بین این زنان هم تمایل بالایی در به چالش کشیدن مناسبات سنتی ستم بر زن (گاه‌ها با دیدگاه‌های لیبرالی از آزادی زنان) وجود دارد که باید هم‌زمان از آن استقبال و با دیدگاه‌های حاکم بر آن چالش کرد. نباید در مقابل چنین تمایلی چپ‌روانه شانه بالا انداخت و با سکوت و تخریب آنان را رقبای طبقاتی «طبقه‌ی کارگر» و «زنان طبقه‌ی کارگر» معرفی کرد. زنان شورش‌گر این طبقه بخش مهمی از نیرویی هستند که می‌توانند توازن قوا را به نفع فرودستان و در جهت سرنوینی انقلابی جمهوری اسلامی بر هم زنند؛ و مهم‌تر این است که زنان خشمگین و جان به لب رسیده از ستم جنسیتی یکی از متحدین استراتژیک فرودست‌ترین اقشار و طبقات هستند.

پانویس:

۱- واژه‌ی دختر در زبان فارسی ضمن اینکه‌ی به نابالغ بودن جنس مؤنث دلالت دارد اما در حقیقت در یک ساختار عمیقاً پدر/مردسالارانه‌ی جهانی تمایز بین باکره و غیرباکره بودن زن و مالکیت پدر یا همسر بر بدن زن را بازتاب می‌دهد. از این زاویه ما ضمن استفاده از این واژه‌ی مصطلح برای مبارزات زنان علیه حجاب اجباری که جوانی، تازه‌گی، شادابی، شورش‌گری و پتانسیل بالنده‌گی و ... این حرکت را نیز متبادر می‌کند اما منتقد منشأ مردسالارانه‌ی این تبعیض جنسیتی در ادبیات نیز هستیم.

۲- «هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند» نام فیلمی از پوران درخشنده است که نشان می‌دهد چگونه موضوع خشونت و آزار جنسی به دختران در سایه‌ی سکوت ساختاری روابط مردسالارانه تعمیق و گسترده‌تر می‌گردد.

۳- نمونه‌ی یکی از آخرین تلاش‌ها برای تاریخ‌سازی در نشست برنامه‌ی پرگار از بی‌بی‌سی فارسی بود که با هدایت مدراتور برنامه تاریخ جنبش زنان ایران بسیار آگاهانه به فعالیت زنان اصلاح‌طلب در دهه‌ی هفتاد و هشتاد شمسی برگشته و محدود می‌شود.

در همین مصاحبه منصوره شجاعی می‌گوید: «ما همان نسلی بودیم که می‌گفتیم شاه برو، ما حاضریم چادر هم سرمان کنیم.» معلوم نیست با چه مجوزی خانم شجاعی خود را نماینده‌ی نسلی از زنان انقلابی می‌داند که در برابر شاه مطلقاً حاضر نبودند حتی به بهای جان، ذره‌ای امتیاز بدهند یا زانی که برخلاف وارونه‌نمایی آگاهانه‌ی ایشان در اعتراض به فرمان حجاب اجباری خمینی چندین روز در خیابان‌ها فریاد می‌زدند: «ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم» این متد آشنای جعل تاریخ، مربوط به نسل ایشان نیست، مربوط به گرایش سیاسی پراگماتیستی و فرصت‌طلبانه‌ی ایشان است که باعث شده امروز برای عقب نماندن از زنان شورش‌گری که از تفکر مامشات‌طلب و ترمیم‌طلب ایشان فاصله‌ی نجومی دارند، یکبار دیگر تاریخ گذشته را به نفع تفکر امروز خودش استحاله نماید.

https://youtube.com/watch?v=TJgzLQ_ju5U&t=2036s

۴- جمهوری اسلامی عکس زنان را در قاب مرگ هم برنمی‌تابد و عکس زنان حتا در آگهی ترحیم هم چاپ نمی‌شود.

۵- هما دارابی: پزشک و از اعضا جبهه ملی ایران و حزب ملت ایران که در اعتراض به حجاب اجباری در ۲ اسفند ۱۳۷۲ در میدان تجریش تهران خود را به آتش کشید.

۶- اشاره به اسم فیلم مستند: «سال صفر، جنبش‌های زنان ایران ۱۹۷۹» که برخی از فعالین جنبش بین‌المللی زنان از فرانسه که در هم‌زمان با تظاهرات پنج‌روزه‌ی زنان علیه فرمان حجاب اجباری در ایران حضور داشتند، ساخته‌اند.

http://8mars.com/8MARS_NASHRYEH_G/browsf.php?c=999&Id=489&no=43

۷- هرچند همه‌ی زنان به اشکال مختلف خشونت خانگی را تجربه می‌کنند اما زنان طبقات محروم و فرودست به علت کمبود سواد، فقر، ناآگاهی، نفوذ بیشتر مذهب و سنت، عرف و سلطه‌ی روابط پدر/مردسالارانه و ... در شکل وسیع‌تر و در اشکال بدوی‌تر و وحشیانه‌تری خشونت خانگی را نیز تجربه می‌کنند و به همین دلیل پدیده‌ی شوهرکشی در این طبقه بیشتر از زنان طبقات میانی رایج است.

۸- مراجعه کنید به «کارزار مبارزه علیه خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی بر زنان در ایران»: «فراخوان به عمل متحد»

www.kaarzaar.org

و البته خشمگین‌تر این دستاوردهای ۳۹ ساله را به خدمت بگیرند و از طریق مبارزه با حجاب اجباری سایر اشکال ستم بر زن را طرح و کلیه‌ی قوانین نابرابر و مجازات اسلامی را به دست خود لغو کنند. در این مبارزه، مشارکت آگاهانه و همبستگی زنان زحمتکش می‌تواند نقش کلیدی برای پیش‌برد یک مبارزه‌ی انقلابی و سرنوشت‌ساز بازی کند. زنان می‌توانند متحد، همبسته و به شکل جمعی در تجمعات، اعتراضات و حتا محیط تحصیل و کار و ... حجاب از سر بگیرند و این حرکت جسورانه را تبدیل به یک حرکت جمعی در بین زنان از تمام اقشار و طبقات کنند.

زنان آگاه و انقلابی می‌توانند و باید با پیش گذاشتن درک صحیح از مبارزه برای رفع ستم جنسیتی بر زنان از هر قشر و طبقه‌ای، نقش مهمی در متشکل شدن زنان در سازمان‌های مستقل و انقلابی زنان بازی کنند و در خدمت به امر تدارک آگاهانه و انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ساختن جامعه‌ای نوین گام‌های ضروری و مهمی بردارند. آن‌ها می‌توانند بدن‌هایی که سال‌ها در زندان ایدئولوژیک جمهوری اسلامی حبس بوده را طوری آزاد کنند که پرچم‌دار آزادی در جامعه باشند. می‌توانند بدن‌هایی که سال‌ها در اسارت پیام ارتجاعی یک حکومت مذهبی پدر/مردسالار بوده را تبدیل به بیانیه‌ای برای رهایی زنان کنند. زنان می‌توانند همبسته و جمعی پرچم ایدئولوژیک-سیاسی جمهوری اسلامی که بر بدن زنان به اهتزاز درآمده را به زیر کشند تا پرچم‌هایی زنان و جامعه را به دست بگیرند. زنان می‌توانند افشاگران راستین عمق دهشتی باشند که جمهوری اسلامی سی‌ونه سال بر زنان و جامعه تحمیل کرد و با در هم شکستن حلقه‌های این تحمیل، راه را بر شکستن سایر حلقه‌های ستم و استثمار باز کنند. می‌توانند عمیق‌ترین تفکرات پدر/مردسالارانه در صفوف مردم را به چالش بگیرند تا جنبشی پویا، زنده، بالنده و رو به آینده خلق کنند. به همین دلیل ما فعالین کارزار ضد خشونت علیه زنان^۸ در کنار سایر زنان (و مردانی) که می‌خواهند به این چرخه‌ی دهشت پایان دهند عزم کرده‌ایم تا ۸ مارس ۲۰۱۹ هم‌زمان با چهلمین تظاهرات زنان در اسفند ۵۷ علیه حجاب اجباری یک تظاهرات چندروزه که از چندین کشور اروپایی عبور خواهد کرد، برگزار کنیم تا پیوند بین مبارزات زنان انقلابی سال صفر و «دختران خیابان انقلاب» را مستحکم کنیم تا صفوف مبارزات زنان علیه حجاب اجباری و زنجیره‌ی ستم بر زن را گسترده‌تر و مصمم‌تر کنیم. تا در سطح جهانی اعلام کنیم که زنان ایران نیازمند همبستگی با زنان، فرودستان و نیروهای انقلابی جهان هستند و در این جدل‌های ارتجاعی بین جمهوری اسلامی و امپریالیست‌های جهانی هیچ منفعتی ندارند. همین امروز که مبارزات زنان ایران علیه حجاب اجباری و سایر اشکال ستم جنسیتی و مبارزات مردم ناراضی از شرایط موجود می‌تواند مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را تقویت کرده و راه هر نوع دخالت‌گری امپریالیستی را مسدود کند، باید با تمام توان در صحنه باشیم؛ بنابراین گفتیم و باز هم تکرار خواهیم کرد:

مبارزات‌مان را در خدمت به انقلاب و نه چیزی کمتر از آن ادامه می‌دهیم و توقف نمی‌کنیم!!!!



چگونه فرهنگ پدر/مردسالاری در خدمت حفظ سیستم امپریالیستی و ارتجاعی قرار می‌گیرد!

امیر فرزانه

برای رسیدن به جامعه‌ای عاری از تمایزات طبقاتی، جنسیتی، نژادی، ملیتی و ... ما با موانع بسیاری روبه‌رو هستیم؛ موانعی که باید با نیروی عظیم توده‌های تحت ستم که به ایدئولوژی انقلابی مسلح بوده و تحت رهبری تشکیلات انقلابی قرار دارند از سر راه برداشته شوند. مناسبات مالکیت و ایده‌های منطبق بر این مناسبات، باید زیرورو شوند. مناسبات اجتماعی باید در جهت حذف تمامی تمایزات موجود در جامعه متحول شوند و برای پیش‌گیری از بازتولید تمایزات اقتصادی و اجتماعی لازم است که شیوه‌ی تولید بنیاداً تغییر کند. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی تنها گام نخست در این راه است. ولی همین گام نخست هم بدون داشتن افق‌هایی می‌تواند از جهت‌گیری صحیح منحرف‌شده و توسط نیروهای ضدانقلاب مصادره شود.

برای سرنگونی انقلابی حکومت‌های امپریالیستی و ارتجاعی و به دنبال آن ساختن جهانی عاری از ستم و استثمار، لازم است که صف دوست و دشمن به‌درستی روشن گردد و آنان که در صف دوستان قرار دارند با حمایت از خواسته‌های برحق هم به توان مبارزاتی خیزش‌های مختلف یاری رسانند. در این میان یکی از بزرگ‌ترین و سخت‌ترین چالش‌های جنبش، برخورد صحیح به موضوع ستم بر زن و حمایت نظری و عملی از خواسته‌های برحق زنان است. همواره در جوامع طبقاتی اشاعه فرهنگ پدرسالار برای تداوم سیستم ستمگرانه از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. چراکه حفظ و تعمیق افکار پدرسالار به ادامه‌ی جامعه‌ی طبقاتی خدمت می‌کند. در ایران از دوران قدرت‌گیری رژیم جمهوری اسلامی، یکی از دغدغه‌های اصلی‌اش توسعه‌ی فرهنگ پدرسالاری اسلامی در بین مردم خصوصاً مردان بوده است. برای این‌که بتواند موقعیت فرودست زنان را در جامعه، ابدیت بخشد، از هر روزه‌ای برای اشاعه‌ی فرهنگ پدرسالار استفاده کرده و به درجات زیادی در جامعه آن را نهادینه کرده است. بی‌جهت نیست که در مبارزات گوناگون حتا در جاهایی که نوک‌تیز مبارزه به‌درستی علیه رژیم نشانه رفته است، برخورد مردسالارانه نسبت به زنان هم‌زمان پیش برده می‌شود. بازتاب این تفکر مردسالارانه را می‌توان به‌عنوان مثال در شعار «زن به ما پیوستند، بی‌غیرت‌ها نشستند!» به‌روشنی دید و یا در مبارزات ضد مبارک در مصر شاهد بودیم که همان مردانی که در مبارزات نقش گرفتند، سعی کردند زنانی را که در تمامی دوران قیام هم‌رزم‌شان بودند، بلافاصله بعد از سقوط مبارک، با آزار و اذیت‌های خیابانی دوباره به پستوی خانه‌ها برگردانند.

فرهنگ پدر/مردسالار در سطح جهان با دادن این امکان به مردان که بخشی از سهم ناچیزی که مرد و زن جامعه در مجموع دارند را به نفع خود مصادره کند و به‌این‌ترتیب مخالفتی با این سازوکار نداشته باشند، یکی از عمیق‌ترین شکاف‌ها را در بین توده‌ها اعمال کرده، نیمی از جامعه را در مقابل نیم دیگر قرار داده است. این شکاف که هم‌زمان با شکل‌گیری طبقات، در جامعه ایجاد گشت، روزه‌روز عمیق‌تر شده و در جامعه‌ی سرمایه‌داری چنان نهادینه گشته که برای تشخیص موقعیت اجتماعی هر فرد، اولین گزین، تشخیص جنسیت اوست. از تمامی پرسش‌نامه‌های استعلامی، دعوت‌نامه‌ها حتا دعوت‌نامه‌ی سخنرانان برای سمینارهای علمی و غیره گرفته تا یک تبادل نظر عادی بین شهروندان، اولین فاکتوری که باید روشن شود، جنسیت فرد است. با تعیین جنسیت فرد بلافاصله جای‌گاه او در دسته‌بندی بزرگ فرودست و فرادست تعیین می‌گردد و جامعه را از این واقعیت غافل می‌سازد که طبقه‌ی حاکم به‌عنوان فرادست عام تا چه حد از این شکاف بهره می‌برد.

در ایران، چهره‌ی زنان که به‌عنوان نیمی از جمعیت همیشه و همه‌جا سینه سپر کرده و شجاعانه در مقابل عوامل رژیم ایستاده‌اند، در تمامی اعتراضات مردمی کاملاً مشهود است. آنان که طبعاً در تحمل تمامی مصائب اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، سهمیم بوده و در مبارزه با آن هم سهم گرفته‌اند، اما با مشکلات دیگری هم به‌واسطه‌ی جنسیت‌شان درگیرند. ستم جنسیتی که بخشی از کارکرد سیستم امپریالیستی حاکم بر جهان است، زنان را در کل جهان یک‌بار هم به‌واسطه‌ی زن بودن، جنس دوم قلمداد کرده و هر جا به‌تناسب فرهنگ غالب به درجات و با شیوه‌های مختلف سرکوب کرده است. شیوه‌ی اعمال ستم جنسیتی در ایران و سایر کشورهای توسعه‌نیافته که در سیستم جهانی سرمایه‌داری ادغام هستند، عریان‌تر و خشن‌تر از سایر کشورهاست. جهان امپریالیستی با اتکا بر سرمایه‌ها و سیاست‌های مالی و بانک جهانی، سیاست‌های عمومی «حفظ تمایزات اجتماعی» (خصوصی‌سازی‌ها، ریاضت‌کشی اقتصادی و ...) را به همه‌ی کشورهای تحت‌سلطه دیکته کرده و از برقراری این مناسبات نابرابر، منافع خود را تأمین می‌سازد؛ به‌این‌ترتیب از یک‌طرف با سرکوب زنان و سایر اقشار تحت ستم در کشورهای توسعه‌نیافته، خطر شورش‌های احتمالی در این کشورها را که می‌تواند باعث بی‌ثباتی بازار گشته و نهایتاً پایه‌های اقتدار خودش را بلرزاند مهار می‌سازد و از سوی دیگر تصویری از جهنم کشورهای توسعه‌نیافته را همواره برای به رخ کشیدن رفاه و آزادی نسبی در کشورهای سرمایه‌داری به مردم خود خواهند داشت. تصویری که شهروندان کشورهای صنعتی را در مقایسه، راضی از شرایط خودساخته و مانع از شورش در کشورهای سرمایه‌داری شود.

رژیم جمهوری اسلامی ایران، بلافاصله پس از به قدرت رسیدن با تحمیل حجاب اجباری بر زنان ایران، زمینه را برای حمله به حقوق آحاد جامعه فراهم ساخت. همان‌طور

مجموعه‌ی این مناسبات توسط طبقات زن‌ستیز حاکم بر جهان تولید و بازتولید می‌شود.

از آن‌جا که مردسالاری با شیوه‌ی تولیدی استثمارگری جامعه هم‌خوانی داشته و در خدمت تداوم ستم و استثمار قرار دارد، مبارزه با این فرهنگ پدرمردسالار در جامعه یکی از مهم‌ترین وظایف جنبش است که با پر کردن بزرگ‌ترین شکاف موجود میان اقشار تحت ستم، توان مبارزاتی جنبش را تصاعدی افزایش دهد. با نگاهی به تجربیات انقلابات سوسیالیستی درمی‌یابیم که مبارزه برای رفع تمایزات جنسیتی جای‌گاه ویژه‌ای در انقلاب داشته و نیاز به کار متمرکز، پی‌گیر، خلاقانه و مداوم دارد. بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در شوروی و چین بلافاصله، با تغییرات وسیع در قوانین در جهت احقاق برابری حقوقی زنان با مردان برای توانمندسازی زنان و رفع تمایزات جنسیتی گام‌های بزرگی برداشته شد. همچنین حمایت‌های ویژه از زنان در جهت حضور در فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و مهیا کردن شرایط سوادآموزی برای زنان بی‌سواد برقرار شد. نشریات زنان در سطح وسیع برای بالا بردن سطح آگاهی زنان به چاپ رسید و جلسات و سمینارهای متعدد، برای بررسی موقعیت زنان و جستجوی راهکارهای مناسب برای مبارزه با نابرابری جنسیتی برگزار شد.

«لنین به درستی بر روی این حقیقت انگشت گذاشت و گفت: هیچ حزب دمکراتیک، حتا در پیشرفته‌ترین جمهوری‌های بورژوازی نتوانست طی دهه‌ها یک صدم کاری که ما در اولین سال حکومت‌مان در مورد حقوق زنان انجام دادیم را انجام دهد.»^۱ «در بخش آسیایی کشور که اکثر مردم مسلمان بودند و زنان این مناطق، فرودست‌ترین زنان در بین کل اهالی شوروی به حساب می‌آمدند؛ اما فعالین حزب در نتیجه‌ی تحولات انقلابی که در مورد زنان در جامعه پس از انقلاب به‌طور کل به وجود آمده بود، توانستند تغییرات عظیمی در موقعیت این زنان ایجاد کنند. بازتاب این تغییرات و نشانه‌ای از آگاه شدن آن‌ها را می‌توان در روز ۸ مارس ۱۹۲۷ در شهر بخارا مشاهده کرد که صد هزار زن با پاره کردن حجاب و به آتش کشیدن آن، آزادی و برابری خود را فریاد زدند.»^۲ این اتفاق در شرایط و در جامعه‌ای رخ داد که زنان تا قبل از آن برای شرکت در یک جلسه‌ی سیاسی مورد ضرب و شتم همسران خود واقع می‌شدند و حتا برخی کشته شدند. اشاره‌ی مختصر این مقاله به گوشه‌ی کوچکی از اقداماتی که در انقلابات سوسیالیستی، در جهت رهایی زنان انجام شد، تنها به این منظور آمده که نشان دهد پر کردن شکاف جنسیتی عمیقی که در جامعه و در ذهن و عمل مردان و حتا زنان جامعه موجود است، در راه به ثمر رسیدن انقلاب، از چه درجه‌ی بالایی اهمیتی برخوردار است. در جامعه‌ای مثل ایران که حکومت مرتجع آن چهل سال با تمام قوا به ترویج زن‌ستیزی در بین مردان و حتا خود زنان پرداخته است، وظیفه‌ی جنبش انقلابی زنان و همه‌ی زنان و مردانی که دل‌شان برای انقلاب می‌تپد، به‌مراتب سنگین‌تر است.

زنان در ایران به‌عنوان ملک مردان ارزیابی می‌شوند و این نظام با اشاعه‌ی فرهنگ زن‌ستیز خود و با قوانین حمایت‌گرانه از این فرهنگ، مالکین را به این باور رسانده که نسبت به جنس زن برتر هستند، در نتیجه حق دارند که در مورد سرنوشت آنان و حقوق اولیه‌ای هم‌چون حق کار، سفر، تحصیل، طلاق و ... تصمیم‌گیری کنند. بر این پایه است که این مالک، زن را به‌عنوان کالایی جنسی می‌بیند که می‌تواند آن را بخرد یا بفروشد و یا «باکره» بودن‌اش را کنترل کند. می‌تواند او را در زندگی مشترک با مشقت و لگد، توهین و تحقیر به مرز نابودی بکشاند. می‌تواند او را در سن خردسالی به هر مردی که می‌خواهد عرضه کند. می‌تواند برای حفظ «حیثیت» خانواده سر او را از تنش جدا کند. می‌تواند او را مجبور به تن‌فروشی کند، می‌تواند در هر زمان و هر

که ذکر شد، بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین شکاف در بین توده‌ها که آنان را دو شقه می‌کند، شکاف جنسیتی است. سرمایه‌داری برای تشدید و تداوم این شکاف با اتکا بر پیشینه‌ی فرهنگی-تاریخی هر جامعه، به‌دقت برنامه‌ریزی کرده و با استقرار فرهنگ پدرمردسالار، به تحکیم سرمایه و اقتدار طبقاتی خود افزوده است. این سیستم حاکم با حفظ و تعمیق این شکاف، پتانسیل طبقات و اقشار تحتانی جامعه برای زیور و کردن این نظام استثمارگر را، تحلیل می‌برد. با حمایت و گسترش مردسالاری در جامعه، عملاً نیمی از جامعه را مأمور کنترل نیم دیگر نموده و هر دو نیمه را مشغول و درگیر در تضادهای بین خودساخته است. تضادهایی واقعی و نفس‌گیر که در هر لحظه از زندگی با آن مواجه‌اند و زندگی را برای زنان به‌عنوان موجودات فرودست غیرقابل تحمل می‌سازد. این تضاد تا ابعاد آنتاگونیستی پیش می‌رود و زیرساختی می‌شود برای اعمال انواع جنایت‌ها علیه زنان.

از فروش مستقیم زنان ایزدی در بازار تا فروش زنانی از تحتانی‌ترین اقشار بی چیز در جهان، به‌عنوان کالایی در تجارت پردرآمد سکس؛ استفاده از نیروی کار ارزان زنان در بیغوله‌هایی با نام کارگاه در پاکستان و بنگلادش و ...، استفاده از نیروی کار زنان در اداره‌ی خانه برای بازتولید ارزان نیروی کار، استفاده از تن زنان برای تولیدمثل و تأمین سربازانی که با تکه‌پاره شدن جلوی توپ و تانک دشمن به جهان‌گشایی‌های حریصانه‌ی سرمایه خدمت کنند؛ زاییدن نوزادانی که در آینده یا به‌عنوان نیروی کار استثمار شوند و یا با بی‌کار ماندن، ارتش ذخیره‌ی کار را برای کنترل بازار کار، زنده نگاه‌دارند؛ استفاده از آنان به‌عنوان ماشین جوجه‌کشی برای به دنیا آوردن دخترانی که کالای موردنیاز تجارت پرسود سکس را تأمین سازند و در بهترین شرایط مادران فردا باشند که همین سیکل را تداوم بخشند و هم‌چون متاعی به مردان جامعه تقدیم گردند تا تمام سرخوردگی فروخورده‌ی خود را بر سر او خالی کرده و سهمی در سرکوب زنان به دست آورده و تصور کنند که قدرت و هویتی که در برابر حاکمان زر و زور از دست داده‌اند را در سرکوب زنان بازمی‌یابند. همه و همه دستاوردهایی هستند که سیستم سرمایه‌داری جهانی با تقویت فرهنگ زن‌ستیز و مردسالار در جامعه کسب کرده و می‌کند.

امروزه در سطح جهانی از کشورهای «مدرن و دمکراتیک» گرفته تا عقب‌افتاده‌ترین روستاها، قدرت و کنترل مردان بر زنان حرف اول را می‌زند. این قدرت و کنترل توسط طبقات حاکمه از طریق قوانین، سنت، هنر، ایدئولوژی و ... به مردان داده می‌شود که بتوانند از آن در خدمت فراگیر کردن فرهنگ ضد زن در جامعه استفاده کرده و آن چنان آن را معمول و روزمره کنند که به نظر «طبیعی» جلوه کند و این‌گونه حتا زنان را نیز به قبول این فرهنگ خشونت‌زا ترغیب کنند. در نتیجه‌ی اشاعه‌ی این فرهنگ زن‌ستیزانه، زمانی که به میلیون‌ها زن تجاوز می‌شود و از زاویه‌ی فیزیکی، روانی و جنسی مورد خشونت قرار می‌گیرند و یا ضرب و شتم می‌شوند، حاضر نیستند در مورد آن با کسی حرف بزنند. چراکه هر زنی فکر می‌کند این خشونت بخشی از زندگی اوست و باید آن را بپذیرد؛ اما باید در نظر داشت که این فرهنگ زن‌ستیز فراگیر، چه در جوامع «مدرن» و چه در کشورهای «جهان سوم»، ریشه در مناسبات اقتصادی - سیاسی و اجتماعی حاکم در سطح جهان دارد. این فرهنگ از رابطه‌ی اجتماعی معینی که رابطه‌ی قدرت بین زن و مرد و در خدمت به رابطه‌ی تولیدی است، برخاسته است. بر این پایه است که همه‌ی زنان از ستم جنسیتی رنج می‌برند و هیچ زنی در هیچ نقطه‌ای از این جهان نیست که از این مناسبات زن‌ستیزانه و خشونت‌بار در امان باشد. باید بر این مسئله تأکید شود که خشونت علیه زنان جلوه‌ی بارز مناسبات قدرت است؛ مناسبات قدرت میان ستم‌گران و ستم‌دیده‌ها؛ میان استثمارگران و استثمارشونده‌گان؛ میان زن و مرد که زن در آن موقعیت فرودست دارد.

اگرچه عدم وجود تشکلات مردمی و عدم رشد جنبش - که مانع از حمایت اقشار مختلف تحت ستم از یکدیگر می‌شود - هم یکی از دلایل این پدیده است که مبارزات زنان علیه حجاب اجباری و سایر خواسته‌های‌شان، به‌ندرت از طرف مردان مورد حمایت جدی قرار گرفته شده باشد؛ ولی در مورد عدم حمایت از مبارزات زنان، فرهنگ غالب پدر/مردسالار، نقش ویژه داشته و همواره خواسته‌های زنان، نادیده گرفته شده و در بهترین شرایط، درجه دومی محسوب گشته است. این فرهنگ که جمهوری اسلامی تمام‌قد و با تمام قوا آن را تحکیم کرده است، چنان در تاروپود جامعه رخنه کرده که در خیزش ۸۸ زنان رفرمیست خود، پرچم خواسته‌های زنان را پایین کشیده و یکبار دیگر با شعار حفظ وحدت، بی‌اهمیت بودن ستم بر زن و خواست رفع ستم بر زن را فرموله کردند و به تحکیم این فرهنگ پیوسته و ضدین پدر/مردسالارانه خدمت کردند؛ درواقع منافع طبقاتی این دسته از فعالین زن، این واقعیت را کتمان می‌کند که وحدت در جنبش ستم‌دیده‌گان، زمانی معنا پیدا می‌کند و تداوم می‌یابد که هدف جنبش، رفع ستم از تمامی اقشار تحت ستم بوده و حمایت‌اش از خواسته‌های همه‌ی ستم‌دیده‌گان باشد.

حکومت مرتجع ایران همواره اعتراضات و خیزش‌های مردمی را قهرآمیز پاسخ گفته و سعی در سرکوب آن دارد؛ ولی دیکتاتورها هم از تجربیات یکدیگر درس می‌گیرند. رژیم ایران خوب می‌داند که نابودی‌اش روزی فرامی‌رسد که اقشار تحت ستم در جامعه همراه و هم‌صدا در مقابل‌اش بایستند؛ وقتی که توده‌ها عزم خود را جزم کرده و یکپارچه در مقابل حکومت بایستند، دیگر قوه‌ی قهریه و نیروی نظامی هم نمی‌تواند تداوم حکومت را تضمین کند. روزی که شکاف‌های اجتماعی تحمیل‌شده بر جامعه محو گردند، وحدت واقعی توده‌های تحت ستم شکل می‌گیرد. شعار سرنگونی رژیم، روزبه‌روز همگانی‌تر شده و بلندتر و رساتر به گوش می‌رسد. ولی برای این‌که نه‌تنها جمهوری اسلامی سرنگون شود، بلکه یک حکومت انقلابی قدرت را به دست بگیرد، توده‌ها نیاز به تشکلات انقلابی و ایدئولوژی انقلابی دارند. تشکلاتی که در جهت وحدت انقلابی اقشار تحت ستم قدم بردارند و راه را برای نابودی موانعی مثل فرهنگ پدر/مردسالار هموار ساخته، در جهت محو بزرگ‌ترین شکاف اجتماعی، گام بردارند. بالا رفتن آگاهی توده‌های مردم از سازوکار حکومت که مردسالاری هم جزئی از آن است، لازمه‌ی حرکت تکاملی جنبش به‌سوی پیروزی است. از سوی دیگر برای مبارزه‌ی آگاهانه با فرهنگ زن‌ستیز، لازم است که آگاهی‌مان را در رابطه با چگونگی پیدایش این فرهنگ، عوامل مؤثر در رشد و تحکیم آن و کارکرد آن در دوره‌های مختلف تاریخی، بالا ببریم. فرهنگی که طی قرن‌ها نسل به نسل به‌وسیله‌ی طبقه‌ی حاکمه در تاروپود جامعه، تزریق شده است؛ فرهنگی که این حکام با استفاده از هنر و ادبیات در زندگی مردم نهادینه کرده‌اند؛ در شعرها، داستان‌ها، کتب آموزشی، فیلم‌ها، تئاترها و نقاشی‌ها و ... زن‌ستیزی را به‌مثابه‌ی بخش طبیعی و غیرقابل‌تفکیک از زندگی روزمره انسان‌ها متصور ساخته‌اند. باید یک‌یک اهرم‌های تثبیت فرهنگ مردسالاری را ببینیم، بشکافیم، افشا کنیم و با آن بی‌مه‌ابا به مبارزه برخیزیم. از سیاست‌ها و تبلیغات بی‌شرمانه و وقیحانه رژیم علیه زنان تا عملکرد غالب زن‌ستیزانه‌ی مردان در سطح جامعه و خانه، از نگاه، گفتار، تفکر و عملکرد مردسالارانه حتا در بین زنان تا ردپاهای کمرنگ و نامحسوس این فرهنگ ارتجاعی که حتا در ذهن و عمل مرد و زن اقشار پیش‌روی جامعه هم موجود است، باید به‌دقت رصد شوند و بی‌رحمانه موردنقد قرار گیرند. [۱]

منابع:

- ۱- نشریه‌ی هشت مارس شماره‌ی ۴۲ مقاله‌ی «اکتبر: انقلابی که فصل‌هایی زنان را گشود»، لیلا پرنیان
- ۲- همان‌جا

مکانی که خواست او را مورد اذیت و آزار جنسی قرار دهد، می‌تواند او را در حضور دیگران تحقیر کند، می‌تواند او را به خاطر این‌که قصد طلاق داشته است، به قتل برساند، می‌تواند هر زمان او را وادار به رابطه‌ی جنسی در زندگی «مشترک‌شان» کند، می‌تواند او را به خاطر زن بودن‌اش تحت شدیدترین روابط استثمار قرار دهد و ...

تصویری که از زن در جامعه‌ی ایران ساخته‌شده تصویر مادری است که بدون هیچ توقعی، رخت می‌شوید، غذا می‌پزد و به‌تر و خشک‌کردن بچه‌ها می‌پردازد. برای ساختن این تصویر و این فرهنگ، ۴۰ سال است که رژیم جمهوری اسلامی از هیچ تلاشی فروگذار نکرده است. از اشعاری که بچه‌ها در مهدکودک‌ها می‌آموزند تا مطالب کتاب‌های آموزشی دوره‌ی ابتدایی و بالاتر، از فیلم‌ها و سریال‌ها تا رمان‌هایی که مجوز و حمایت برای انتشار دریافت می‌کنند. از پخش آموزش بوسه زدن بر پای مرد خانه و شستن پای او در آب و برگ گل در تلویزیون دولتی تا پخش طنزهای مبتذل ضد زن و خلاصه با استفاده از همه‌ی امکانات مدیایی و تبلیغاتی با حمایت‌های کلان مالی، به ترویج این تصویر از زن و تثبیت فرهنگ مردسالار می‌پردازند. تلاش زنان پیش‌روی جامعه برای «نه» گفتن، برای شکستن تابوهای جنسیتی، برای نقش گرفتن در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و هنری را هم با استفاده از همین امکانات، تقبیح کرده، عبث و احمقانه جلوه می‌دهد.

اگرچه زنان ایران از همان روز اول قدرت‌گیری حکومت اسلامی، به‌درستی به مبارزه با هجوم وحشیانه‌ی رژیم به‌تمامی حقوق و موجودیت خود پرداخته‌اند و این مبارزه را بی‌وقفه ادامه دادند، اما نمی‌توان تأثیرات سیاست‌های زن‌ستیز فرهنگی و اجتماعی رژیم را بر روی مردان و حتا خود زنان جامعه نادیده گرفت. امتیازات و اختیاراتی که پسر خانواده در مقایسه با دختر خانواده دارد، فقط از طرف پدر نیست که به او اعطا می‌شود، بلکه مادران هم با توجیهات مختلف دامنه‌ی حقوق و اختیارات دختر خانواده را بسیار محدودتر از پسر کرده و حق کنترل دختر را به برادرش تفویض می‌کنند.

یکی از نمودهای فرهنگ پدر/مردسالار در جامعه را می‌توان به برخورد پاسیو مردان و حتا زنان جامعه در دفاع از حرکت‌های مبارزاتی زنان تابوشکن مشاهده کرد. دختران خیابان انقلاب که با جسارت و در ملأعام با بر سر چوب کردن روسری، اعتراض خود را به حجاب اجباری به نمایش گذاشتند، نشان دادند که حاضرند بهای سنگین این «اعلام موضع» خود را بپردازند. آن‌ها مورد دشنام و هتک حرمت حزب‌اللهی‌ها قرار گرفتند، کتک خوردند، از سکو به پایین پرتاب شدند، دستگیر و زندانی شدند ولی هم‌چنان تکثیر شدند. در این میان اگرچه اکثر عابرین و حاضرین با آنان هم‌دل بودند و در این مبارزه ذی نفع، ولی به‌ندرت مورد حمایت جدی قرار گرفتند. ده‌ها زن و مردی که گرد این دختران جمع شده بودند، اگر اراده می‌کردند، می‌توانستند حداقل مانع از دستگیری آنان شده و به فرارشان کمک کنند، ولی اغلب بی‌صدا و بی‌حرکت ماندند؛ چرا؟ چون وجود رگ و ریشه‌ی فرهنگ پدر/مردسالار در اعماق ذهن بسیاری از مردم، پای آنان را در حمایت از زنان و اعتراضات‌شان سست می‌کند. چرا؟ چون دختر مقبول بر اساس فرهنگ غالب در جامعه، دختری است که هیاو به راه نیاندازد و حمایت از این دختران شورش‌گر می‌تواند مَهر حمایت از «بی‌بندوباری» و «سلیطه‌گری» را بر پیشانی حمایت‌کننده هم حک کند. چرا؟ چون حتا برای آن بخش از جامعه که اعتراض و شورش علیه ستم و استثمار را تقدیر می‌کنند، مبارزه با حجاب اجباری در شرایطی که جامعه معضلات «عمده‌تری» دارد، مبارزه از سر بی‌دردی است. چرا؟ چون مسائل زنان، یعنی نیمی از جامعه، هرگز در جامعه‌ای که فرهنگ پدر/مردسالار غالب است، مسأله‌ی عمده‌ای محسوب نشده است و حل آن به آینده‌ای نامعلوم حواله داده‌شده است.

دختران خیابان انقلاب کجا ایستاده‌اند؟



کیرا پیرا

مدتی‌ست که اذهان عمومی درگیر پدیده‌ای تحت عنوان «دختران خیابان انقلاب» شده است. از افشار، گروه‌ها و جریانات مختلف در داخل و خارج از ایران گرفته تا رسانه‌های جهانی هرکدام با توجه به خط و مشی خود رویکردی نسبت به این پدیده ابراز داشته‌اند. یادداشت‌ها، بیانیه‌ها، تصاویر، خبرها و صداهایی که اخیراً به‌صورت فراگیر، مشتاقانه و پی‌گیر، حول محور پوشش زنان در ایران با پرفورمنسی که ابتدا توسط «ویدا موحد» در «خیابان انقلاب» تهران به اجرا درآمد و سپس در نقاط و شهرهای دیگر نیز تکرار شد، حاکی از آن است که مسأله‌ی حق مالکیت بر بدن نه مسأله‌ای غیرضروری و قابل چشم‌پوشی است و نه موضوعی در خود و بی‌ارتباط با سایر ابعاد اعمال سلطه‌ی قدرت حاکمه. درواقع مسأله‌ی ستم بر زنان و در این‌جا مشخصاً ستم به‌واسطه‌ی انقیاد تن، اشاره‌ی واضح و قابل‌مشاهده‌ای‌ست به نابرابری در مناسبات و روابط اجتماعی که محصول روابط و مناسبات نابرابر تولیدی است، ضمن در نظر داشتن این نکته که این نابرابری کلی و تعیین‌گر به‌وسیله‌ی سلطه‌ی مذهب حکومتی و عمق دادن به شکاف جنسیتی با اعمال قوانین ارتجاعی شدت یافته و فشرده‌تر بر روی زنان در جای‌گاه فرودست اعمال می‌شود. این اشاره‌ی واضح و قابل‌مشاهده در عرصه‌ی اجتماعی، پرانتزی را نیز در خود دارد با این مضمون درونی که تحمیل نحوه‌ی پوشش، زمینه‌ی عادت به نابرابری و درونی کردن آن، به‌صورت پذیرش یک واقعیت محتوم طبیعی را در جای‌جای حیات اجتماعی فراهم می‌آورد. بر همین اساس با تعیین چگونگی ظاهر شدن نیمی از انسان‌ها (زنان) در جامعه به‌گونه‌ای که از سوژه‌گی خود خلع شده و بنا بر این بحث، به ابژه‌های جنسی، تحت تملک و در جای‌گاهی فرودست تقلیل داده‌شده‌اند و در مقابل نیمی دیگر (مردان) در جای‌گاه فرادست و در مقام سوژه‌ی تعیین‌گر و مالک قرار گرفته‌اند، مکانیسم‌های تسلیم به سلطه‌ی کلی در روابط تولیدی را نیز با عادی سازی نابرابری به کار گرفته و تقویت می‌کند. پس شیوه‌ی سرکوب اعمال‌شده بر ظاهر، استثمار تن در بطن روابط تولیدی نیز، چندان غیرطبیعی و نابرابر به نظر نخواهد رسید و جنبه‌های دیگر این منطق کلی (مصادره‌ی تن به هدف سودرسانی) پذیرفته‌تر خواهند بود تا حاکمیت سرمایه‌داری زن‌ستیز اسلامی با دستی بازتر و گردن‌کشی‌های بیشتر به استثمار فرودستان پردازد و انسان‌ها را بنا به ماهیت اجزاء تشکیل‌دهنده‌ی خود، به اشیاء فرو کاهد. سر غیرقابل گسست این رشته همان است که سرمایه‌دار را به‌منزله‌ی سوژه‌ی تعیین‌گر و دارای صلاحیت در تعریف چپستی واقعیت به رسمیت می‌شناسد، همچنین تعیین‌کننده‌ی چگونگی تحمیل آن با قدرتی است که در دست دارد، بر طبقات تحت کنترل و اختیار خویش که در مقام بدن‌های ابژه شده، تنها به هدف افزایش سود و سرمایه جابه‌جا شده و مورد استثمار و بهره‌کشی قرار می‌گیرند؛ بدون آن که شأن و مقام انسانی آن‌ها در معادلات سود و سرمایه در نظر گرفته‌شده باشد. نظام سرمایه‌داری در روند تکاملی حیات خود آموخته است که چگونه با فرودست‌سازی نیمی از جامعه نیمی دیگر را در جای‌گاه فرادست با خود همراه کرده و ازین مجرا کل جامعه را به هدف سودرسانی تحت کنترل خویش در آورد. عمل‌کرد مردسالاری برای نظام سرمایه‌داری حیاتی بوده به‌گونه‌ای که بدون این عضو حیاتی قادر به تغذیه و کسب سود نخواهد بود. بر این اساس نمی‌توان مدعی رهایی جامعه از استثمار و بهره‌کشی در نظام سرمایه‌داری بود اما رهایی زنان که نه در اقلیت بلکه نیمی از جامعه هستند را مدنظر و در اولویت قرار نداد و نیز نمی‌توان بدون در نظر گرفتن مردسالاری به نقد سرمایه‌داری پرداخت.

در چنین پیوندی است که به‌صرف بیولوژی متفاوت زیر سلطه‌ی ارتجاع پدر/مردسالار سرمایه‌داری حاکم بر ایران، نیمی از جامعه نه‌تنها از حق تعیین پوشش خود محروم شده‌اند و در این اعلام موضع از سمت حاکمیت در سایر جنبه‌های تولیدی و اجتماعی نیز مورد تبعیض، ستم و استثمار آشکار و پنهان قرار گرفته‌اند، بلکه در مورد کوچک‌ترین رفتار و اعمال چالش‌زای قوانین مربوطه، به کینه‌توزانه‌ترین شکل و در اسرع وقت مورد سرکوب قرار خواهند گرفت. در همین معادله، حاکمیتی که ماشین ایدئولوژی خود را با استثمار تن و هستی زن و کفن‌پوش کردن حیات اجتماعی‌اش در لایه‌لای حجاب تحمیلی اسلامی به حرکت درآورده است کوچک‌ترین اشارات به عدم حقانیت قوانین ارتجاعی اعمال‌شده بر تن زنان را به‌منزله‌ی از جاده‌ی تاخت‌وتاز بیرون افتادن خویش تلقی می‌کند و در جنون خطر مرگ خویش، تمام نفرتش را در سرکوب زنان و خفه کردن صدای‌شان به کار می‌گیرد. ماشین ایدئولوژی‌ای که در ابتدا از روی زنان می‌گذرد و بدین ترتیب کشتار را عادی کرده و ادامه می‌دهد، به سرکوب خون‌بار هر صدای معترض و حق‌خواهی می‌پردازد تا جاده‌ی خود را وسیع‌تر کند و برای کارکرد بهتر خود در تمام بخش‌های سرکوب و جنایت خویش یک پوشش و یک نقطه‌ی گنگ قرار می‌دهد. نقطه‌ی گنگ در عدم دسترسی به واقعیت و دور کردن عناصری که در تعریف واقعه، حقانیت دارند. پس در قدم اول زنان را کفن‌پوش کرد و بنابراین تمام تلاش البته ناموفق خود را به کار گرفت تا آن‌ها را به کنج خانه‌ها ببرد و بتواند در یک تعریف تزریق‌شده در طول و عرض زمان سلطه‌ی خویش بگوید که زن چیست و بنابراین چگونه می‌تواند به خاطر زن بودن‌اش حاضر شود و از چه حقوقی بازهم به‌خاطر زن بودن‌اش با تعریف قانونی به‌زور تحمیل‌شده بر پیکر جامعه، محروم گردد. زن در این میان نه چهره‌ای خواهد داشت و نه تربیون و جای‌گاهی برای به گوش رساندن صدای خود. پس صدای زن مصادره می‌شود و دروغ جای حقیقت را و یک شیء گنگ در سایه‌ی حجاب هویت زن را اشغال می‌کند. همین نظام بر اساس همین درس در ابتدا مشق شده، در سال‌های خون‌بار دهه‌ی شصت به بی‌صدا و پنهان‌ترین شکل ممکن به قلع‌وقمع و کشتار بی‌شمار زندانیان سیاسی و مبارزانی پرداخت که هرکدام انگشت اشاره‌ای به چپستی ماشین خون‌خوار جمهوری اسلامی و تهدیدی جدی برای از مسیر خارج کردن و سقوط آن محسوب می‌شدند. این پنهان‌کاری شدید و

پیوند و در متن این خیزش، معنی واقعی خود را پیدا می‌کنند. خیزشی که در آن، علاوه بر دختران خیابان انقلاب، زنان بسیاری در خیابان‌ها به سمت نیروهای سرکوبگر حمله‌ور شده، ریشه‌های فاسد آنان را افشا نموده و فریاد حق‌طلبی خود را سر داده‌اند. تا جایی که در بسیاری نقاط، مردان از فریادهای حق‌خواهانه‌ی زنان در دی‌ماه الگو و قوت گرفته و پیش‌روی کرده‌اند. زنان گرسنه‌ای که زیر پوشش حجاب، پنهان و بی‌چهره شدند و تحتانی‌ترین افشار طبقاتی را تشکیل دادند: کتک خوردند، بی‌کار و گرسنه ماندند، مورد تجاوز و تحقیر قرار گرفتند، مجبور به تن‌فروشی، اجاره دادن رحم (نه به اختیار)، گورخوابی و ... شدند یا در کنج خانه‌ها بچه زاییدند و مورد بی‌گاری و درعین‌حال سرکوفت و ستم و استثمار واقع شدند. این بُعد از ستم بر زن زیر پرچم سیاه جمهوری اسلامی نه با مطالبات گرسنه‌گان و محرومان طبقات تحتانی و به حاشیه رفته در دی‌ماه بی‌ارتباط است و نه با حرکت نمادین دختران خیابان انقلاب که بر سکوها بالا رفته و این پوشش و پرچم پنهان‌گر را کنار زدند، هرچند خود با زور و خشونت به زیر افکنده شدند. هیچ‌کدام از این حلقه‌های ستم و استثمار و بهره‌کشی که تنها در خدمت سودرسانی و فربه‌شدن طبقات بالا و در رأس آن نظام پدر/مردسالار جمهوری اسلامی است از یکدیگر جدا نبوده و نیستند. زنان به‌عنوان نیمی از جامعه، حلقه‌ی بزرگ این زنجیر استثمارشده را تشکیل می‌دهند، مادامی‌که مناسبات نابرابر تولیدی و اجتماعی به بهره‌کشی و استتال‌های انسان به شیء می‌پردازد. در این میان چاره چه می‌تواند باشد جز آگاهی از کلیت روند زنجیرسازی و تبدیل حلقه‌ها به دست‌هایی برای پیوند و سپس حرکت و حمله به سمت اصل نظام زن‌ستیز سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران. هرگونه تلاش برای جدا کردن زنان از صف مبارزه یا نادیده گرفتن مطالبات حق طلبانه‌ی آنان برای مالکیت بر بدن و حق برابر در مناسبات تولیدی و اجتماعی به‌منزله‌ی شکست امکان‌رهایی در آینده برای عموم جامعه است. همان‌گونه که زنان بدون شکل و آگاهی یابی و آگاهی‌سازی و مجهز شدن به دید طبقاتی نمی‌توانند در مسیر آینده که چاره و راهی جز انقلاب نیست، برای رهایی خود قدم بردارند؛ و هرگز ممکن نیست که انقلاب رهایی‌بخش ستم دیده‌گان و فرودستان با دراز کردن دست‌گذاری و اعتماد به مجیزخوانی امپریالیست‌های جهانی و هیچ نیروی ارتجاعی دیگر رخ دهد. چراکه هرکدام از این گزینه‌ها خود نه‌تنها در چنین این بازی‌های ننگین و جنایت‌کارانه نقش‌های اساسی داشته و سیاست‌های منفعت طلبانه‌ی خود را در نقاطی هم‌چون خاورمیانه و در نتیجه ایران پیاده کرده و خواهند کرد که انواع متفاوت و پیچیده‌تری از همین مناسبات ستم و بهره‌کشی از زنان و طبقات تحتانی را در کشورهای خود نیز به‌پیش می‌برند. بر همین اساس است که با مداخله‌ی قطب‌های پوسیده‌ی امپریالیستی هم‌چون آمریکا برای نمونه در عراق و افغانستان نه‌تنها اوضاع این کشورها و شرایط زنان و طبقات تحتانی را رو به بهبودی نبرد بلکه خود تضادها و هرج‌ومرج‌های بسیاری را فراهم آورد که غول‌های هارتر و پیچیده‌تری از تلاقی نفوذ امپریالیسم و نیروهای ارتجاع منطقه‌ای از دل آن بیرون آمد. گواه این مدعا کشتارها و جنایات و انفجارهای روزانه و زن‌سوزی‌ها و سنگسارها در دادگاه‌های صحرایی و ... یا پا گرفتن نیروهای تندروی ارتجاعی هم‌چون داعش از دل همین مناطق است. زنان و همه‌ی فرودستان تحت ستم، بهره‌کشی و استثمار دیگر، باید به این آگاهی مجهز باشند که تنها راه رهایی اتکا به نیروی مبارزاتی خود، رادیکالیزه کردن آگاهانه‌ی آن، در پیوند قرار گرفتن با یکدیگر و ادامه‌ی این مسیر تا رسیدن به جامعه‌ای بدون طبقه و بدون هیچ شکلی از ستم و استثمار است. راهی که تا محو تمامی اشکال و نمودهای نابرابری و اسارت ادامه خواهد یافت [۱]

این حجم وسیع از سرکوب آزادی‌خواهان و نیروهای چپ که به اصل ماجرا اشاره و حمله داشتند درواقع سرمایه‌گذاری برای آینده و جعل تاریخ و در ادامه‌ی بیان کردن آن از زبان حاکمیت سرکوبگر به نفع بقای خویش بود. در این‌جا دوباره دروغ به‌جای حقیقت جا زده می‌شود و کسانی که در جنایات نظام سلطه از چهره‌ی جامعه کنار زده‌شده‌اند، به نفع سرکوبگر معرفی می‌شوند تا در یک وارونه‌نمایی بی‌اساس، نظام کشتار و استثمار، جای‌گاه غصبی خود را حقانیت ببخشند؛ به محرومان و گرسنه‌گان به‌واسطه‌ی تقویت ایدئولوژی تسلیم، مسکن مذهب را تزریق می‌کند تا آن‌ها را در هیچ بوده‌گی و بی‌چهره‌گی به حاشیه‌ی سکوت و پذیرش و درنهایت انکاری ببرد که به‌نوعی تداعی‌گر حجاب سکوت، نادیده و فراموش شدن نیز هست. بر همین اساس است که در تمام این سال‌های خون‌بار فقر، کشتار و سرکوب که زنان در رأس مسلسل انواع این فلاکت‌ها قرار گرفته‌اند، جمهوری اسلامی همواره از تربیون‌های خویش شعار سر داده که نه فقری موجود است و نه سرکوبی صورت می‌گیرد، آزادی بیان هست و زن مسلمان جا گرفته در حجاب مخصوص اسلام سیاسی حاکم بر ایران که در حد اعلای خود مادر و خدمت‌کار خانگی است، ایده‌آل و خوشبخت‌ترین الگوی زن ممکن در جهان است و شعارهایی ازین دست که به پشت‌گرمی یک حجاب کلی پنهان‌گر و یک ثنوری انکار توانسته است پیش برود. حجابی که اشد ستم آشکار آن بر تن و هستی زن جسمیت گرفته و به‌عنوان پرچم حاکمیت جمهوری اسلامی ایران خود را به نمایش درآورده است؛ اما هیچ ستم و استثمار و هیچ سرکوب و تسکین‌دهنده‌ی کاذبی پایدار نخواهد ماند. در پس هر شب تیره‌ای، رهایی هم‌چون خورشیدی واضح، انسان‌ها را متوجه خود می‌سازد، آن‌ها را به‌سوی خویش فرامی‌خواند و امکان قطعی زیستی دیگرگون و فارغ از کلیه‌ی بندهای ستم و استثمار را نشان می‌دهد. نزدیکی و بهره‌مندی ازین خورشید هستی‌بخش که چهره‌ی دفرمه‌ی انسان در زنجیر پیشین را در آینه‌ی جامعه‌ای نوین، به او نشان داده و باز می‌گرداند، جز از طریق مبارزه‌ی رادیکال و حرکت در این راه سرخ رو به فردا، میسر نخواهد بود. در تمام این سال‌ها نه زنان از خواست برحق خود (عدم تسلیم در مقابل قوانین ارتجاعی) دست برداشته‌اند و نه مبارزان و نیروهای آزادی‌خواه باقی‌مانده که بی‌هیچ چک‌وچانه زدن اصل نظام را مورد حمله قرار داده‌اند و همواره با روی کرد طبقاتی خویش حامی کارگران، زنان و همه‌ی ستم‌دیده‌گان و گرسنه‌گان بی‌نصیب از سفره‌ی مرکزی حاکمه بوده‌اند، در مقابل چنگ و دندان نظام زن‌ستیز سرمایه‌داری جمهوری اسلامی با تمام ابعاد اعمال سلطه‌اش کوتاه آمده‌اند. بالین که نظام ارتجاع نیز تمام تلاش خود را برای انکار و بی‌نام و چهره کردن و برای سرکوب آنان به کار بسته است. به همان طریقی که زن در پارچه‌ی سیاه حجاب، انکار و سرکوب می‌شود، مبارزات نیروهای چپ و کمونیست هم در صحن جامعه با تمام قوای قهریه سرکوب، انکار و جعل می‌شود و با نام‌ها و عناوین وارونه در قالب داستان و فیلم و ... درنهایت فرافکنی، به جامعه معرفی می‌شود؛ اما دیگر زمان این دغل‌کاری‌ها به سر آمده است و دیگر هیچ خرگوشی از کلاه حقه‌باز حاکمه بیرون نمی‌آید. در دی‌ماه دو سوی این رشته‌ی بی‌چهره‌گی یعنی زنان و محرومان و گرسنه‌گان به حاشیه برده شده، چهره گرفتند و با تمام توان و به قیمت جان خویش به میدان آمدند و انگشت اتهام اصلی را به ریشه‌های نظام بردند. تا جایی که به اعتراف نشریات خود جمهوری اسلامی: «صدای مارکسیسم دوباره شنیده می‌شود.» و در مورد زنان نیز وحشت‌زده و مردد مانده است. گاه شدیداً حمله‌ور می‌شود، گاه تلاش می‌کند تا کمی نرمش‌های ظاهری نشان دهد و در این صحنه‌ی تراژدی-کمدی، استیصال و در گِل مانده‌گی خود را بیشتر نمایان می‌سازد. دختران خیابان انقلاب در



کارکرد حجاب و نقش آن در ماهیت آنچه به نام رژیم جمهوری اسلامی ایران می‌شناسیم



مهسا روزا

سازوکارهای ضرورت آور نهفته در اجباری کردن حجاب

هر ساختار اجتماعی برای بقا و ماندگاری‌اش، ناگزیر است نیروها و مناسبات تولیدی و ازاین‌رو فرهنگ و مناسبات اجتماعی، الگوهای فکری و ایدئولوژیک مرتبط با آن را تولید و بازتولید کند. این‌که افراد چگونه فکر می‌کنند و نسبت به هم چه مناسباتی دارند، یکی از شروط مهم در انسجام سازمان‌دهی هر ساختار اجتماعی بسته به اهداف و ماهیت آن است. در یک جامعه‌ی طبقاتی، دولت (طبقه‌ی مسلط) بسته به ماهیت و اهداف خود، سازمان‌دهی کلیه‌ی این مناسبات را به‌منظور تضمین منافع طبقه‌اش در دست خود دارد. دولت (این‌جا منظور دولت سرمایه‌داری است) کنترل این سازمان‌دهی‌ها را اساساً با دو ابزار و سازوکار مهم به‌پیش می‌برد: سازوکارهای ایدئولوژیک (مثل مذهب، آموزش و پرورش، خانواده، قانون، احزاب سیاسی، رسانه‌ها، فرهنگ و هنر و ...) که متکی بر تحولات مشخص فکری متقاعد شده و ایجاد یک جریان و فلسفه‌ی فکری خاص است؛ و سازوکارهای سرکوب‌گر که به خشونت مستقیم متوسل می‌شوند (مثل زندان و پلیس، قانون...).

در این‌بین قوانین به‌طور خاص هر دو نقش ایدئولوژیک و سرکوب‌گر را می‌توانند داشته باشند؛ اما در جمهوری اسلامی ایران، از آن‌جا که با یک دولت مذهبی و عقب‌مانده‌ی سرمایه‌داری روبه‌رو هستیم و قوانین برخاسته از مذهب و شریعت اسلامی‌اند، بنابراین با نقشی بسیار بیشتر به خدمت منافع ارتجاع حاکم درمی‌آیند. در مرکز این قوانین عقب‌مانده، قانون حجاب اجباری و کنترل آشکار بدن زنان قرار دارد که نمونه‌ی کامل نمایش این دو سازوکار با نقشی چندین برابر است. حجاب اجباری در ایران، هم نقش ایدئولوژیک دارد و هم سرکوب و خشونت مستقیم، آشکار و نظامی است. هم یک سیستم از مناسبات خاص، فرهنگ، ایدئولوژی و قوانین و ... است که به‌شدت زن‌ستیزانه و نمادی بارز از

عریان‌ترین شکل ستم، سلطه و مالکیت بر فرد در یک جامعه‌ی طبقاتی از نوع برده‌داری است؛ و هم سرکوب آشکار و ابزاری است برای مانور قدرت دائم رژیم اسلامی فاشیستی جمهوری اسلامی.

اسلام از همان ابتدای استقرار این رژیم، موتور فکری حرکت آن بود. هویت‌سازی و موجودیت ایدئولوژیک دادن به جامعه و افراد یکی از شروط اساسی در این حرکت بود که با حجاب اجباری آغاز شد. ایدئولوژی و هویت برای تمام افراد جامعه نه‌تنها به‌طور رسمی «مسلمان»، بلکه در کل مشروط به دولت تعریف، تثبیت و مهر و نشان شد. به‌این‌ترتیب تمام رفتارها، هویت‌ها و افکاری که به‌عنوان مسائل اعتقادی یا نگرشی شخصی چه زن و چه مرد مطرح می‌شوند، به‌طور کامل در حوزه‌ی قدرت دولتی قرار گرفتند.

این رژیم برای نظم بخشیدن به ساختار سرکوب‌گر اجتماعی موردنظر خود از همان ابتدا باید قادر می‌شد که افراد جامعه را «بر سر جای خودشان» بنشاند و موقعیت آن‌ها را چه به‌طور فردی و چه در ارتباط با دیگر افراد و نقش و تأثیراتی که قرار است بر نظم خاص موردنظر رژیم داشته باشند مشخص کند. در این نظم، «زن» یعنی نیمی از مرد؛ یعنی یک زائده از مرد، یک جنس به‌طور طبیعی و خدایی فرودست و ناقص‌العقل؛ یعنی سرتاپا شرم‌گاه. موجودی که اگر در جامعه رها شود آن را به فساد و تباهی می‌کشاند. موجودی که تنها فلسفه‌ی وجودی و ماهیت‌اش، خدمت به مرد و آوردن فرزند برای او و برای جامعه اسلامی است. موجودی که به تمام دلایل گفته‌شده باید کنترل شود. **حجاب به این «زن» رسمیت داد؛ و نه‌تنها پشتیبان قوانین زن‌ستیزانه‌ای شد که از قبل وجود داشت بلکه مجوز تصویب دیگر قوانین زن‌ستیزانه‌ی اسلامی در عقب‌مانده‌ترین حد ممکن بود.** در حدی که دیگر جسارت و تصور هیچ تغییری را به زنان ندهد. جای زنان در این نظم در خانه و نقش آن‌ها شوهرداری و بچه‌داری تعیین شد و نه در صحنه‌ی سیاسی اجتماعی در تلاش برای درک و تعیین سرنوشت جامعه.

سازوکار جسمی و روانی هر انسانی است. سرکوب نیروی جنسی ساختار شخصیتی «زیردست» در فرد به وجود می‌آورد که برده‌وار اطاعت می‌کند. از سوی دیگر حجاب برای جسم زن کارکرد تعریف کرده و ارزش‌گذاری‌اش می‌کند. بدن زن که ارزش‌گذاری می‌شود، تمام فکر و هویت او به‌عنوان یک انسان ارزش‌گذاری می‌شود. زن دیگر «شخص» نیست بلکه «جنس» است. چون شخص نیست بنابراین خبری از ابراز امیال جنسی نیز نیست. هر فرد در جامعه با تکاملاتی که به لحاظ امیال غریزی و احساس، رشد عقلی و آگاهی، درک و تأثیرگذاری و ... می‌کند به‌عنوان «شخص» به‌حساب می‌آید. پس یعنی زن به‌عنوان فرد و انسان نمی‌تواند «شخص» بودن و «خود» خودش را دریابد و بروز دهد و درواقع تکامل همه‌جانبه پیدا کند. سپس در خلأ انکار «خود» و بی‌هویتی زنان که از همان دوران کودکی رخ می‌دهد به لحاظ ایدئولوژیک برای‌شان «هویت» ساخته می‌شود. این هویت که قرار است هویتی «اسلامی» و «ملی» باشد برای حفظ صورت نظامی است که با این هویت شکل گرفت؛ زن یعنی همسر خوب! یعنی مادری دلسوز و فداکار! یعنی نجابت و فروتنی! یعنی افتخار اسلام و آبروی وطن...!

— تنش جنسی و جنسیتی، کیفیتی فلج‌کننده برای تمام جامعه دارند

تنش جنسی و جنسیتی هر یک به‌تنهایی کیفیتی فلج‌کننده برای مردم که نیروی پیش برنده‌ی جامعه هستند دارد. چه برسد به این‌که به بازتولید و تشدید یکدیگر نیز کمک می‌کنند. رژیم جمهوری اسلامی به‌وسیله‌ی حجاب، بسیاری از دیگر محدودیت‌ها در روابط بین زن و مرد را در مراکز عمومی (خیابان، محل کار و محل آموزش و ...) و حتا خصوصی (مهمانی‌های مختلط) به مردم تحمیل و درواقع همه را به‌گونه‌ای درگیر کرده است که به‌طور دائم مراقب هرگونه حرکت خود در رفت‌وآمد با جنس مخالف باشند. این مسأله در طول چهل سال تأثیرات بسیار زیادی را بر روان زنان و همه‌ی مردم گذاشته است. در جامعه‌ای که فاشیسم مذهبی رژیم جمهوری اسلامی در آن حاکم است، نیروی میل، اختیار وجود و اراده درواقع در کل جامعه سرکوب می‌شود. روحیه‌ی نوجویی، خلاقیت، تحول‌طلبی و جسارت زنان و مردان و پتانسیل‌های اجتماعی - سیاسی آن‌ها نیز مهار می‌شود، یأس و دل‌مردگی جای‌گزین می‌شود و به‌این‌ترتیب نه‌تنها خلاقیت‌ها و انرژی‌های روانی بنیادین جامعه در به چالش کشیدن مناسبات کهنه و ابتکار عمل در خلق نو به هدر می‌رود و سرکوب می‌شود، بلکه همراه با بحران هویت «شخص»، می‌تواند توسط این رژیم و منافع‌اش به بیراهه‌ای دیگر رود:

در راستای ضروریات «نظام» از جمله منافع اقتصادی و نیاز به ثبات سیاسی-اجتماعی و ضرورت‌های توسعه‌ی مناسبات کالایی سرمایه‌داری، یک موضوع مهم که از سوی برخی جناح‌ها بحث می‌شده است این بوده که برای حفظ و گسترش «انقلاب اسلامی» و ارزش‌های آن، رژیم باید بتواند چارچوب و فضای به‌طور خود نوینی در جامعه بسازد و طبقه‌ی متوسط و اقشار ناراضی را تا حدی که می‌تواند با خود همراه کند تا بتواند عرصه‌ی مانور خود را در کنترل جامعه و حفظ منافع قدرت اقتصادی، اجتماعی‌اش وسیع‌تر کند. درنتیجه در رابطه با زنان نیز بتواند در دورانی با تغییر ظاهر سیاست‌های سرکوب‌گرانه در برخورد با حجاب و مقاومت‌های مداوم زنان چنین فضایی را ایجاد کند. تا به‌این‌ترتیب

اما قانون حجاب که به دلیل هویت ایدئولوژیک و مذهبی سردمداران رژیم به زنان اجبار شد، هم‌زمان نقطه‌ی آغازین مشروعیت دادن به سرکوب و استفاده از نیروی زور مستقیم نیز بود. اجبار حجاب با استفاده از زور، اسید، تیغ ... و ایجاد ترس دائم در زنان و درنهایت تمام جامعه اجرایی شد و به همراهی دیگر قوانین زن‌ستیزانه‌ای که در پی آن ضروری شد، نقش مهمی در عادی‌سازی استفاده از نیروی مستقیم سرکوب و خشونت و تشدید و تقویت آن یافت.

ازاین‌رو حجاب اجباری هم چهره و اعتبار اسلامی رژیم را حفظ و بازتولید می‌کند، هم اقتدار حکومت اسلامی را به نمایش در می‌آورد و هم پشتوانه‌ی دستگاه و سازوکارهای سرکوب‌گر آن است. در شرایط کنونی حفظ منافع و نمایش اقتدار اسلامی و طبقاتی، از راه به کار گرفتن مستقیم نیروی زور و سرکوب آشکار، آن سازوکار ضرورت‌آور نهفته در حجاب است که در مطابقت با شکل ویژه‌ی رژیم جمهوری اسلامی در ایران قرار دارد.

ابعاد و کارکردهای حجاب

«آن‌ها» می‌گویند: حجاب و پوشش اسلامی، هم کارکرد فردی به معنای سامان‌دهی «اخلاق و نفس انسان‌ها» دارد و هم کارکرد اجتماعی به معنای «کنترل غرایز، التهابات جسمی و معاشرت‌های بی‌بندوبار، تحکیم نظام خانواده و امنیت اجتماعی».

«ما» می‌گوییم: حجاب برای زنان هم کارکرد فردی به معنای «ازخودبیگانه شدن، فرو کاسته شدن به جنس، بدن و فکر خود را انکار کردن» دارد و هم کارکرد اجتماعی به معنای «تقویت و تمرین مداوم چرخه‌ی قدرت و سلطه‌ی پدر/مردسالاری؛ بیان آشکار و پشتوانه‌ی سازوکارهای سرکوب‌گر و ایدئولوژیک و مناسبات و افکار سرکوب‌گرانه و ستم‌گرانه‌ی طبقاتی در کلیت جامعه؛ و درنتیجه بازتولید وضعیت حاکم». حجاب (در هر شکلی) از همان ابتدا نمودی از تمایز و تبعیض طبقاتی و جنسیتی و نمودی از تعیین جای‌گاه و نقش زنان در جامعه بود و آن را تیز و برجسته می‌کرد. در دوره‌های قبل از اسلام در تمدن‌های گوناگون زنان طبقات بالا دارای نوعی حجاب و پوشش بودند و بدن زن در خدمت به نمایش این تمایز طبقاتی و مالکیت خصوصی زنان توسط مردان بود. در دوره‌ی اسلام نیز پوشش زنان، در اصل نشانی از مرزبندی و تمایز، امنیت و اعتبار اجتماعی-طبقاتی آنان به‌عنوان زن «مسلمان» و مرزبندی دقیق بین زن و مرد در جامعه‌ای بود که اسلام تازه شکل‌گرفته در آن به‌شدت به دنبال ثبات اجتماعی - سیاسی و تبلیغ و گسترش خود بود.

«ما» می‌گوییم:

— حجاب یعنی انکار زن؛ یعنی سرکوب جسمی، جنسی و روانی

حجاب از یک‌سو هم زنان را با شدتی بیشتر و آشکارتر جنسی و هم غیرجنسی یا خنثا می‌کند؛ جنسی می‌کند یعنی زنان به‌عنوان موجودات «جنسی» دیده می‌شوند که تمام اعضای بدن آن‌ها برای مردان نقش ارضا و تحریک‌کننده دارد؛ غیرجنسی می‌کند یعنی موجوداتی که به‌مثابه‌ی «زن» و «شخص»، از «تمایلات جنسی و هویت» تهی هستند و نیروی میل و اختیار بدن‌شان هم به کنترل حاکمیت و هم مردان و کلیت پدر/مردسالاری در آمده است. نیرو و غرایز جنسی جزئی مهم از

— حجاب قدرت سرکوب‌گرانه، خشونت، سلطه و سرکوب سیستماتیک

دولتی و مردسالارانه را نهادینه و عادی‌سازی می‌کند.

حس تحقیر، ترس و سرکوبی که زنان با اجبار حجاب به‌طور ناگهانی و از سن کودکی دچارش می‌شوند خواهی‌نخواهی تأثیرات بسیاری در رشد شخصیت آن‌ها و نقش‌شان در جامعه دارد. دختران از همان کودکی یاد می‌گیرند که بدن‌شان برای لذت مردان است و باید مخفی باشد. در کل یک آلت تناسلی است که باید از آن شرم داشته باشند. آن‌ها یاد می‌گیرند که «حیا، نجابت و سربزه‌زیر بودن» از اخلاقیات یک زن «خوب» است که مردان می‌پسندند. درعین‌حال یاد می‌گیرند که چطور بدن‌شان را برای مردان و هر چه بیشتر راضی کردن آن‌ها آماده کنند. همه‌چیز بر گرد این «بدن» سازمان‌دهی می‌شود. این زن نیست که به‌مثابه‌ی یک «شخص» و یک «انسان آگاه» به بدن‌اش معنا می‌دهد. بلکه این بدن است که با بودن در یک جامعه‌ی مردسالار با مناسبات تولیدی استثمارگرانه، به زن و فکر او معنا و جهت می‌دهد. از سوی دیگر این سیستم به مردان نیز یاد می‌دهد، امتیاز و مجوز می‌دهد که می‌توانند مالک زنان باشند. زنان ناموس آن‌ها و در کنترل آن‌ها باشند. گویی فلسفه بودن‌شان همین است و این برتری را باید به‌طور مداوم و سیستماتیک به اشکال مختلف تمرین و حفظ کنند. وگرنه «مرد» نیستند. یاد می‌گیرند نیروی میل مردان زمانی «مرد» بودن را مفهوم می‌دهد که در جهت فتح و کنترل بدن زنان، در هر جا و هرگونه که خواستند و تحقیر آنان باشد. وگرنه «مرد» نیستند. هر چیزی و هر کاری برای ارضای منافع مردسالارانه مجاز است. آن نیروی میل کنترل‌شده را؛ مردان با هر خشونت، هر طور و هر جا که بخواهند مجازند از راه بدن زنان و کنترل کامل آن به روشی بیمارگونه و ستم‌گرانه با رفتارهای تحقیرآمیز نسبت به زنان بازسازی کنند؛ چه در خانه، چه در خیابان و هر مکانی.

فرهنگ برخاسته از حجاب اجباری که به‌طور مداوم از درون تمام مناسبات، قوانین و رسوم عقب‌مانده و زن‌ستیزانه‌ی درون جامعه تمرین و تقویت می‌شود، به زنان مکان فرودست دائمی در سلسله‌مراتب مردانه اختصاص می‌دهد و به آن رسمیت می‌بخشد. نیمی از سرکوب‌شده‌گان با قدرت سرکوب‌گر هم‌دست شده و بده بستان می‌کنند. چه قبول داشته باشند و چه نداشته باشند. چه آگاهانه باشد و چه نه. نقش فرودست زنان در خانواده و مناسبات جنسی زن و مرد که به‌طور رسمی و قانونی بر پیکر، گوشت و پوست جامعه حک شده است، قرار است رابطه‌ی قدرت فرادست و فرودست و روحیه‌ی تبعیت و سلطه‌پذیری زنان را حفظ کند و هم‌زمان یکی از پایه‌های رشد و «ایجاد میل» به قدرت سرکوب‌گرانه و گسترش خشونت نیز باشد که به‌این‌ترتیب در میان خود مردم عادی می‌شود.

وقتی بدن زن در کنترل است، سلطه‌ی انحصاری بر تن او و فرهنگ سرکوب‌گر، تحقیرکننده و انحصارطلبانه‌ای که در پی آن می‌آید، تنها با همدستی مردان بازتولید نمی‌شود. با استمرار فضای سلطه و انحصار مطلق در کنترل جامعه به‌منظور حفظ قدرت و منافع فردی، برخی از زنان نیز اجراکننده‌گان این ارزش‌ها و فرهنگ هستند

بتواند: یکم، هم‌زمان که بدن زن را در کنترل دارد آن را به شکلی دیگر بر مبنای بالاترین ارزش مصرفی و کالایی ارزش‌گذاری کند و به رقابت و ارزش‌گذاری‌ها در این زمینه («زن زشت / زن زیبا، زن مدرن / زن عقب‌مانده») و تقویت تفکر کالا بودن آن دامن زند. همچنین با تحقیر و سرکوب هم‌زمان هویت واقعی زنان و بازتولید اشکال جدیدتر «هویت» زن و افکار و مناسبات مردسالارانه، جای‌گاه فرودست زن را هم‌چنان حفظ کند. دوم، بتواند پدیده‌ی «بدحجابی» را که در نتیجه‌ی مقاومت‌های زنان نمی‌تواند کنترل کند به نحوی به نفع خودش مهار کند و یک سمت‌وسوی دیگر به آن بدهد. از یک‌سو با ایجاد و توسعه‌ی بازار لباس‌ها و مدل‌های گوناگون مانتو و شال زنان که با معیارهای یک «زن مسلمان» که جمهوری اسلامی در پی آن است اصلاً جور در نمی‌آید و هم‌زمان زنان را برای پوشیدن همان لباس‌ها سرکوب می‌کند، هم به لحاظ اقتصادی سود برد؛ و از سوی دیگر به‌گونه‌ای پیش ببرد که بدحجابی لزوماً به معنای مخالفت با «نظام و انقلاب» نباشد. مرز بین بدحجابی و مخالفت یا مبارزه با جمهوری اسلامی مخدوش نشود. درواقع بدحجابی در بدترین حالت تنها در حد ارضای فردی و گرایش به مد و بیان نوعی آزادی و ... (که بر حق هم هستند) و چیزی که به‌ظاهر شدنی، ممکن و مد روز باشد؛ و نه اعتراض به‌حق آزادی پوشش. چه برسد به اعتراض به ملک بودن، تحقیر و اسارت سیستماتیک بدن زن، سرکوب جامعه و کارکردهای عمیق‌تری که حجاب نه‌تنها در ذات خود داراست بلکه در بطن جامعه‌ای پر از تضاد و تناقضات ناشی از فرهنگ و مناسبات کج‌وکوله و قوانین عقب‌مانده‌ای که به‌زور بر مردم وارد می‌کنند و تداخل دائم این تضادها با هم، برای جمهوری اسلامی داشته است. سوم، بتواند با طرح برخی «انعطاف‌پذیری»های بسیار سطحی در مسائل اجتماعی و فرهنگی، برای برخی اقشار، در برخی دوره‌ها و ... تصور انعطاف‌پذیری بیشتر و یا ادامه‌ی آن را ممکن جلوه دهد. «سخت‌گیری» (سرکوب) را منحصر به وجود «برخی» افراد یا جناح‌های تندرو در رأس قدرت نشان دهد و نه کل سیستم؛ و بدین گونه به‌نوعی توهم و امید به اصلاحات درون رژیم که در دوران انتخابات به‌طور ویژه‌تری به آن نیاز دارد ... شکل دهد. چهارم، درنهایت اقشار مهمی را در جامعه متوهم و با خود همراه کند، سطح انتظار زنان و مردم را برای ایجاد تغییرات واقعی در جامعه پایین بکشد و به‌این‌ترتیب به لحاظ سیاسی و اجتماعی نیز سود ببرد.

اما نکته‌ی بسیار جالب این‌جاست که رژیم درعین‌حال تلاش دارد حجاب را تنها به شکل یک «دغدغه‌ی سبک و مد لباس» آن‌هم برای اقشار و طبقات خاص و درواقع یک معضل طبقاتی جلوه دهد. چیزی که به نظر می‌رسد گویی معضل اقشار متوسط و مرفهی است که از «الگوهای غربی و یا غیرملی» تبعیت می‌کنند؛ و نه زنان «ستم‌دیده و زحمت‌کش» و یا «مؤمن و شهیدپرور» که تبلیغ‌اش را می‌کند. این موضوع مهم‌تر از هر چیز دیگر یک جدایی در برخورد به کارکرد و اثرات واقعی حجاب در میان تمام اقشار زنان و کل جامعه برای شکل‌گیری یک مبارزه‌ی عمیق و رهایی‌بخش با آن را به وجود می‌آورد که نسبت به آن باید بسیار آگاه بود.

وقتی از انقلاب حرف می‌زنیم منظور تنها این نیست که قدرت سیاسی سرنگون شود. ما از تحول در مناسبات و افکار مردمی که به‌طور آگاهانه ربط «همه‌چیز به همه‌چیز» را و ضرورت تغییر اوضاع را در این راستا درک کرده‌اند حرف می‌زنیم. از سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی برای لغو تمام مناسبات مبتنی بر تمایز و ستم و استثمار در اقشار گوناگون جامعه حرف می‌زنیم. از حضور آگاهانه‌ی آن‌ها در این مبارزه‌ی مشترک حرف می‌زنیم.

یکی از عمیق‌ترین و ستم‌گرانه‌ترین تمایزات، در موقعیت فرودست و برده‌وار زنان خود را نشان می‌دهد. هیچ ستمی تا به این حد شدید و همه‌جانبه و هیچ موقعیتی تا به این حد فرودست نیست. اگر زنان و مردم از پیچیده‌گی و اهمیت درک ستم بر زن آگاهی نداشته باشند؛ اگر سازمان‌دهی، انرژی و شور مبارزاتی نیمی از جامعه در جهت حل تضادی که به‌طور خاص آن‌ها را در بند کرده، صرف‌نظر از این‌که از کدام قشر و با کدام تفکرات و منافع هستند، به‌سوی انقلاب سرریز نشود؛ اگر تمام مردم خود را برای دست‌وپنجه نرم کردن جهت حل چنین تضاد ریشه‌دار و عمیقی که نقشی حیاتی در تقویت ساختار ستمگرانه‌ی کلی در جامعه دارد و آگاهانه یا ناآگاهانه به‌وسیله‌ی خود آن‌ها نیز تقویت می‌شود آماده نکنند؛ این انقلاب نخواهد بود.

روابط و افکار عقب‌مانده و سنتی زن‌جیری تنها بر دست و پای زنان و یا قشر خاصی از زنان نیست بلکه حلقه‌ای کلیدی در به زن‌جیر کردن تمام جامعه در وضعیت اسارت‌بار کنونی است. مبارزه با حجاب اجباری یعنی پاره کردن زن‌جیرهای برده‌گی که بر تن و بدن نیمی از جامعه به‌طور آشکار وجود دارد؛ یعنی رد سرکوب عریان و متزلزل کردن یکی از پایه‌های آن؛ یعنی جسارت مطرح‌شدن و جرات به چالش کشیدن؛ یعنی انرژی خلاق، دگرگون‌کننده و سازنده‌ی نیمی از جامعه را در خدمت به تغییر وضع موجود رها و هدایت کردن؛ یعنی گشایش در مسیر مبارزات زنان در به چالش گرفتن دیگر جوانب ستم بر زن و افکار عقب‌مانده؛ یعنی رها کردن خشم زنان برای پیش‌روی مبارزه‌ی کلیت جامعه به‌سوی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و چگونگی ساختن یک جامعه‌ی بدون ستم.

اما مبارزه با حجاب اجباری تنها زمانی می‌تواند این‌گونه باشد، تنها زمانی می‌تواند پرچم‌دار پیش‌برد مبارزه‌ی زنان در لغو دیگر قوانین نوشته یا نانوشته‌ی زن‌ستیزانه شود، تنها زمانی می‌تواند جسارت و آگاهی زنان را در این امر برانگیزاند، تنها زمانی می‌تواند خشم زنان را جهت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و مختصات جامعه بعدی رها کند... که با اهداف و دور‌نمایی انقلابی و رها‌یی بخش به‌پیش برده شود. تنها راه، وجود یک رهبری انقلابی است. تنها راه انقلاب در انقلاب است. رشد آگاهی هر چه بیشتر زنان و مردم از تنیده بودن ستم و استثمار و پیش‌برد مبارزات از درون جنبش‌های اجتماعی انقلابی و در مرکز آن جنبش انقلابی زنان است. جنبشی که نه‌تنها با حجاب اجباری بلکه برای لغو تمام قوانین زن‌ستیزانه و ستم‌گرانه مبارزه می‌کند. جنبشی که رهایی جامعه را مشروط به در هم شکستن مردسالاری و مالکیت بر بدن زن به‌عنوان یکی از سرسخت‌ترین ستون‌های ثبات یک جامعه‌ی طبقاتی ستم‌گر و استثمارگر می‌داند و برای آن تلاش می‌کند. □

حجاب از یک‌سو پرچم و نماد ایدئولوژیک رژیم است. عاملی وحدت‌بخش برای انسجام بخش مهمی از طبقه‌ی حاکم که انقلاب را مصادره کردند و از قبیل ارزش‌های بنیادینی که به آن شکل و هویت داد قدرت و منافع خود را تثبیت کردند. با حجاب اجباری تعلق رژیم به این خاستگاه سیاسی-اجتماعی و نمادهای ایدئولوژیک‌اش حفظ می‌شود. رژیم حاکم تا زمانی که «اسلامی» است، ناگزیر است هم حجاب را اجبار و هم مقاومت با آن را سرکوب و مهار کند. از سوی دیگر، حجاب اجباری بخشی از سیاست رژیم در عادی کردن مالکیت انحصاری جامعه و ایجاد ترس مداوم، روحیه‌ی تمکین و سازش، ناامیدی و روحیه‌ی باختگی در تغییر شرایط در میان مردم است. در جمهوری اسلامی، مسأله این نیست که «آن‌ها» قصد دارند سلیقه یا اعتقاد مذهبی خود را در «پوشش» به‌زور بر زنان اعمال کند. مسأله حفظ مالکیت بر بدن زن به عریان‌ترین شکل است که زن را به یک برده تبدیل کند. جسم و فکر زن را چنان تسخیر کند، فرودستی‌اش را چنان درونی کند تا حتا تصور این‌که می‌تواند «پای‌اش را از گلی‌اش درازتر کند» و حتا دیگر قوانین ستم‌گرانه و تبعیض‌آمیز را تغییر دهد نداشته باشد. چه برسد به این‌که آن‌ها را نابود کند. چنین سطحی از تحقیر و سرکوب سیستماتیک و دائم تنها با حجاب رسمیت می‌یابد. حجاب اجباری مَهر برده‌گی زنان و مشروعیت دهنده به آن است؛ یعنی تعیین جای‌گاه برده‌وار نیمی از جامعه به معنی واقعی کلمه؛ یعنی عادی‌سازی دیگر قوانین ستم‌گرانه برای زنان ... یعنی مجوز تعیین محدوده‌ی آزادی‌ها، فرهنگ، نگرش و رفتارهای مردم نسبت به هم و از همه مهم‌تر یعنی به هدر دادن پتانسیل‌های یک کنش آگاهانه، رادیکال و انقلابی علیه بر هم زدن نظم موجود، علیه نابرابری‌های طبقاتی و جنسیتی؛ یعنی پیش‌برد و عادی سازی سرکوب فضای عمومی با شاخ‌وشانه کشیدن و تاخت‌وتاز دایمی رژیم و درونی‌سازی اقتدار خود در میان مردم از راه یک مانور نظامی هرروزه در خیابان‌ها.

همه‌چیز چنان در جامعه درونی و عادی شده است که بیشتر افراد حتا متوجه نیستند که حجاب و کارکردهای آن چه نقش مهمی در پیش‌برد روند آشکار سرکوب و ستم رژیم جمهوری اسلامی، در تغییر فرهنگ و مناسبات جامعه و عادی‌سازی روابط مالکیت و رابطه فرودست-فرادست داشته است. چه نقش ویژه‌ای در شکل خاص آن‌چه به نام «رژیم جمهوری اسلامی ایران» می‌شناسیم داشته و دارد.

از آن جا که در هر ساختار اجتماعی «همه‌چیز به همه‌چیز» ربط دارد، ستم به استثمار ربط دارد، فرودستی و تحقیر زنان به تداوم استثمار و ستم در جامعه ربط دارد... بدون در نظر گرفتن کلیت این روابط و چسبندگی کلیه‌ی امور به هم، نمی‌توان جامعه را رها کرد. اگر باور داریم که تنها راه برخورد با رژیم جمهوری اسلامی و رها کردن جامعه از شر روابط ستم‌گرانه و استثمار وحشیانه‌ای که در آن جاری است، انقلاب است؛ بنابراین باید درک و شناخت همه‌جانبه از واقعیت‌های عینی جامعه و تمام موانعی که بر سر راه انقلاب‌اند داشته باشیم. بدانیم که این انقلاب به معنای واقعی یعنی چه و چگونه میسر است. وگرنه ذهنی گرایي کرده‌ایم. اگر از انقلاب حرف بزنیم و از حضور آگاهانه ستم دیده‌ترین اقشار دربند شده‌گان در آن حرف نزنیم ذهنی‌گرایی کرده‌ایم.



اگر روزهای انقلاب ۵۷ و دو سه سال بعد از آن را کنار بگذاریم، دیوارها همیشه در اشغال حاکمان بوده است. با نمادهای جنگ خانمان سوز و ارتجاعی هشت ساله، با تصاویر غول آسای زشت؛ با آیه‌های خرافی، اندرزهای مبتذل مذهبی و جملات کهنه پرستانه، با مردسالاری و هراس افکنی و بیگانه ستیزی، با مغزشویی و سودآفرینی پیام‌های بازرگانی و اینک، ناگهان بعد از سالیان سال پلشتی و زشتی بر دیوار، با نخستین موج شورش، شعارهای مردمی است که بر دیوارها شاخه می‌دواند، می‌شکند و گل می‌دهد.

صبح زود که از خانه بیرون می‌زنی و شعاری تازه بر دیوار می‌بینی، جریان مقاومت و اعتراض در رگ شهر را حس می‌کنی. در تاریکی شب که به کوچه می‌پیچی و صدای قدم‌هایی که می‌شنوی که سریع دور می‌شوند و ردّ سرخ شعاری ناتمام را بر دیوار می‌بینی، تداوم جنبش را باور می‌کنی. دیوارنوشته نشانه‌ی قدرت و جرأت جوانان شورش‌گر است درست بیخ گوش نیروی انتظامی و گشت بسیج محلات. دیوارنوشته از سلطه‌ی فن آورانه‌ی حاکمان جداست؛ از جنس اراده و آگاهی و عمل خود ماست. می‌شود سایت‌ها را فیلتر کرد؛ اینترنت را از کار انداخت؛ ماهواره را با پارازیت خفه کرد؛ اما دیوارنوشته می‌تواند دائماً تولید شود و پیام را به هم بندان برساند.

با دیوارنوشته می‌توانی درست به هدف بزنی. مکان را خودت انتخاب می‌کنی و دست در گزینش پیام‌هایی که با محیط خوانایی دارد باز است. بر کناره‌ی جاده‌ای که از مقابل کارخانه‌ها می‌گذرد، در خیابان‌های جنب دانشگاه، در گذرگاه کوهنوردان، در محله‌های فقیرنشین و حاشیه‌ها، اطراف فرهنگسراها و... فزون بر شعارهای عمومی انقلابی می‌توانی شعارهایی نقش کنی که خواسته‌های مهم قشرهای مختلف را فریاد می‌کند؛ یا فراخوان‌هایی صادر کنی که رو به آن‌ها دارد.

با دیوارنوشته می‌توانی برای مردم نماد اتحاد مبارزاتی بسازی و آن را تکثیر کنی. اگر شعاری که بر دیوار می‌نویسی به تضاد یا موضوعی مهم و ریشه‌ای اشاره داشته باشد، به حد کافی عامه‌فهم و روشن باشد، متحد کننده باشد و شور و شجاعت برانگیزد، می‌تواند فراگیر شود. اگر ابتکار به خرج دهی و نشانه‌ای ساده و روشن از رزمندگی و جهت‌گیری انقلابی بیافرینی و زیر شعارهای اسپری کنی، خواهی دید که چه زود توسط یاران ناشناخته‌ات بر دیوارها تکرار می‌شود. تولید دیوارنوشته یک کار جمعی است؛ یک فعالیت انقلابی مشترک؛ یک عملیات که نیاز به نقشه‌ریزی و تقسیم‌کار و رهبری دارد. شعارها محصول بحث و کلنجار سیاسی در جمع کوچک یاران قابل اطمینان متشکل از دختران و پسران شجاع و مصمم است. محصول نشستن و سروکله زدن و به نتیجه رسیدن در مورد این‌که: کدام شعار مهم‌تر است؟ کدام یک تأثیرگذارتر است؟ ظرفیت متحد کردن و فراگیر شدن کدام شعار بیشتر است؟ کدام یک عمق دگرگونی‌های لازم برای رها شدن جامعه از بند ستم طبقاتی، جنسیتی، ملی و مذهبی را بهتر نشان می‌دهد؟ کدام یک آینده و دنیایی یکسره متفاوت را در برابر چشم جامعه روشن‌تر تصویر می‌کند؟ دیوارنوشته، زمینه‌ساز وحدت اراده و عمل است.

پس دست به کار می‌شویم؛ هشیارانه اطراف را می‌پاییم، کلاه را تا روی چشم پایین می‌کشیم؛ اسپری رنگ را خوب تکان می‌دهیم؛ و دیوارها را فتح می‌کنیم. □





▲ ما نوه‌های جادوگرانی هستیم که نتوانستید بسوزانید! Marlene Kucis

به یاد جادوگران!

نویسنده: آنریا دورکین
برگردان: سیرا باستانر

من این بحث را تقدیم می‌کنم به «الیزابت گولد دیویس»، نویسنده‌ی «اولین جنس» که چند ماه پیش خودکشی کرد و مدتی قبل از مرگش قربانی تجاوز جنسی شده بود؛ به «آن سکتون»، شاعری که خود را در ۴ اکتبر ۱۹۷۴ کشت؛ به «ایز گارسیا»، همسر و مادری سی‌ساله که چند هفته پیش در کالیفرنیا به جرم کشتن مردِ گردن‌کلفتی که او را محکم نگه‌داشته بود تا یک مرد دیگر به او تجاوز کند به پنج سال حبس محکوم شد؛ و به «اوا دیاموند» ۲۶ ساله که پنج سال پیش، زمانی که او به دلیل محکومیت به تقلب در سیستم رفاهی، یک مادر نامناسب اعلام شد، فرزندش از او گرفته شد و چند ماه پیش در مینه‌سوتا برای کشتن شوهرش، مردی که داشت او را تا حد مرگ کتک می‌زد، به پانزده سال زندان محکوم شد.

ارائه‌شده در جلسه‌ی سازمان ملی زنان شعبه‌ی نیویورک، ۳۱ اکتبر ۱۹۷۴

امشب، در شب هالووین، ما در این‌جا جمع شده‌ایم تا جنایت دیگری از زن‌کشی را به‌خاطر آوریم؛ کشتار جمعی نه میلیون زن را که جادوگر نامیده می‌شدند. این زنان، خواهران ما، در یک دوره‌ی سیصدساله در آلمان، اسپانیا، ایتالیا، فرانسه، هلند، سوئیس، انگلستان، ویز، ایرلند، اسکاتلند و آمریکا کشته شدند. آن‌ها به نام خدای پدر و تنها پسر او، عیسی مسیح کشته شدند.

شکنتجه‌ی سازمان‌یافته‌ی جادوگران رسماً در ۹ دسامبر ۱۴۸۴ آغاز شد. «پاپ اینوسنت هشتم» دو راهب دومینیکن به نام‌های، «هاینریش کرامر» و «جیمز اسپرنگر» را به‌عنوان مأموران تفتیش عقاید معرفی کرد و از آن دو پدرشایسته خواست جادو را تعریف کنند و شیوه‌ی کار جادوگران را تعریف و تفکیک کنند و برای جریان محاکمه و صدور حکم روشی استاندارد برگزینند. حاصل کار کرامر و اسپرنگر متنی به نام پتک جادوگران بود. پتک جادوگران الهیات متعالی کاتولیک و طرز کار فقه کاتولیک بود.

آن را می‌توان برابر با قانون اساسی در نظر گرفت. حکم قانون را داشت و هرکسی که آن را به چالش می‌کشید و اعتبار آن را در هر سطح رد می‌کرد و یا مورد سوال قرار می‌داد، به جرم ارتداد به مرگ محکوم می‌شد.

قبل از این‌که در مورد محتوای پتک جادوگران بحث کنم، می‌خواهم به اطلاعات آماری که ما درباره‌ی جادوگران داریم، نگاهی بیندازم. رقم کلی

ما امشب این‌جا هستیم تا درباره‌ی زن‌کشی صحبت کنیم. زن‌کشی درواقع ناقص ساختن، تجاوز و یا کشتن سیستماتیک زنان توسط مردان است. زن‌کشی کلمه‌ای است که خشونت بی‌قیدوشرطی را که توسط طبقه‌ی جنسی مرد علیه طبقه‌ی جنسی زن اعمال می‌شود، تعریف می‌کند؛ به‌عنوان مثال بستن پای زنان در چین نمونه‌ای از زن‌کشی است. برای هزاران سال در چین، تمام زنان به‌طور سیستماتیک ناقص شدند تا به انسان‌هایی منفعل و اشیائی برای رفع شهوت مردان تبدیل شوند؛ تا این‌که درنهایت صرفاً کالایی جنسی باشند؛ تا برای تأمین غذا، آب، سرپناه و لباس کاملاً به مردان وابسته باشند؛ تا نتوانند راه بروند و یا فرار کنند و یا علیه بی‌رحمی مردان ستم‌گیشان متحد شوند.

نمونه‌ی دیگری از زن‌کشی، تجاوز سیستماتیک به زنان در بنگلادش است. در آن‌جا، تجاوز به زنان، بخشی از استراتژی نظامی مردان ارتش مهاجم است. همان‌طور که بسیاری از شما می‌دانید برآورد شده است که بین ۲۰۰,۰۰۰ تا ۴۰۰,۰۰۰ زن توسط سربازان مهاجم مورد تجاوز قرار گرفتند و هنگامی که جنگ به پایان رسید، این زنان توسط شوهران، برادران و پدران‌شان ناپاک خوانده‌شده و به فاحشه‌گی، گرسنه‌گی و مرگ محکوم شدند. زن‌کشی در بنگلادش اول توسط مردانی که به بنگلادش حمله کردند صورت گرفت و بعد توسط شوهران، برادران و پدران آن زنان؛ یعنی توسط طبقه‌ی جنسی مرد علیه طبقه‌ی جنسی زن انجام شد.

که به‌عنوان یک رقم میانگین اغلب توسط محققان در این زمینه مورد استفاده قرار گرفته نه میلیون نفر است. نسبت زنان به مردان سوزانده شده بنا به زمان‌های مختلف از ۲۰ به ۱ تا ۱۰۰ به ۱ برآورد شده است.

جادوگری برای زنان جرم بود؛ و بیشتر متن پتک جادوگران تلاش دارد چرایی آن را توضیح دهد. اول این‌که عیسی مسیح متولد شد، رنج برد و مُرد که مردان را نجات دهد، نه زنان را. بنابراین، زنان در برابر فریب شیطان آسیب‌پذیرترند. دوم این‌که یک زن «بیش از یک مرد شهوانی است که این را می‌توان به‌وضوح در بسیاری اعمال شنیع شهوانی او دید.»^۱ شهوانی بودن زن، ریشه در خلقت خود حوا دارد. او از دنده‌ی خم‌شده‌ی خلق شده است. به دلیل این نقص، زنان همیشه فریب دهنده‌اند. سوم این‌که زنان، به معنای واقعی، شیر، خبیث، عاطل، احمق و بی‌نهایت شیطان‌صفت‌اند: «من ترجیح می‌دهم با یک شیر یا یک اژدها هم‌خانه باشم تا با یک زن شیر... تمامی شرارت‌ها در برابر شرارت یک زن چیزی به حساب نمی‌آیند... وقتی زنی به‌تنهایی فکر می‌کند، افکاری شیطانی در سر دارد.»^۲ چهارم این‌که زنان از نظر ذهنی و بدنی ضعیف‌تر از مردان‌اند و از نظر عقلی مانند کودکان. پنجم این‌که زنان «تلخ‌تر از مرگ‌اند» زیرا همه‌ی گناهان ریشه در زنان دارد و از وجود آن‌هاست و هم‌چنین این‌که زنان دشمنانی «فریبنده و رمزآلود» هستند.^۳ درنهایت این‌که جادوگری یک جنایتِ زنانه بود چراکه «جادو ریشه در میل جنسی دارد که در زنان امری سیری‌ناپذیر است.»^۴

به یاد داشته باشید که این‌ها یک سری مجادلات غیرمعمول نیستند؛ این‌ها اعتقادات محققان، قانون‌گذاران و قضات است. به یاد داشته باشید که نه میلیون زن زنده‌زنده در آتش سوختند.

جادوگران به پرواز متهم شدند، به داشتن روابط جنسی با شیطان، به زخمی کردن احشام، به وجود آوردن طوفان و تندباد، به وجود آوردن مریضی‌ها و بیماری‌های واگیردار، به فریفتن مردان، به تبدیل مردان و خودشان به حیوانات، به آدم‌خواری و قتل‌عام، به دزدیدن آلت جنسی مردان و بانی ناپدید شدن آلت جنسی مردان. درواقع، این آخرین مورد - ناپدید شدن آلت جنسی مردان - دلیل موجهی برای طلاق تحت قانون کاتولیک بود. اگر آلت جنسی مردی برای بیشتر از سه سال ناپدید می‌شد [استفاده نمی‌شد - مترجم]، همسرش حق طلاق داشت.

یافتن دلیل این حجم از نفرت‌انگیزترین، باورنکردنی‌ترین و مسخره‌ترین اتهام‌ها علیه زنان توسط کرامر و اسپرنگر دشوار است، اما فکر می‌کنم که این دلیل را یافته‌ام. اسپرنگر و کرامر نوشتند: «پس چه باید بکنیم، آن دسته از جادوگران که ... تعداد زیادی ارگان‌های مردانه را، بیست یا سی عضو بدن را جمع کرده و آن‌ها را در یک لانه‌ی پرنده یا یک جعبه قرار می‌دهند، جایی که آن‌ها مانند عضوی زنده حرکت می‌کنند و جو و ذرت می‌خورند، همان‌طور که توسط بسیاری دیده‌شده است و موضوع گزارشات شایع است؟»^۵

ما واقعاً چه هستیم؟ چه هستیم که فکر کنیم؟ آن دسته از ما که برای مثال کاتولیک بار آمده‌اند، چه ارزشی دارند که فکر کنند؟ وقتی می‌بینیم کشیشان در مناطق حومه‌ی آمریکا جن‌گیری می‌کنند؛ که اعتقاد به جادوگری هنوز پایه‌ای از الهیات کاتولیک است، ما چه هستیم که فکر کنیم؟ وقتی می‌فهمیم که لوثر در مواجهات بسیاری که با شیطان داشت، این زن‌کشی را تحریک می‌کرد، ما چه هستیم که فکر کنیم؟ وقتی درمی‌یابیم که کالوین خود جادوگران را می‌سوزاند و این‌که او

شخصاً بر شکار جادوگران در زوریخ نظارت داشت، ما چه هستیم که فکر کنیم؟ وقتی می‌فهمیم که ترس و نفرت از شهوت زنانه موضوعی پذیرفته‌شده در قانون یهود است، ما چه هستیم که فکر کنیم؟

بعضی از ما یک دیدگاه کاملاً شخصی نسبت به جهان داریم. می‌گوییم اتفاقی که در زندگی‌هایمان به‌عنوان یک زن برایمان می‌افتد اتفاقی است که ممکن است برای هر فردی در زندگی شخصی‌اش رخ دهد. حتا می‌گوییم که هر نوع خشونت‌ی که ما در زندگی به‌عنوان یک زن تجربه کرده‌ایم از تجاوز گرفته تا کتک‌خوردن از شوهرمان، معشوقه‌مان یا یک غریبه اتفاقی است که بین دو نفر افتاده است. برخی از ما حتا متجاوز را توجیه می‌کنیم. برای‌اش احساس تأسف می‌کنیم و می‌گوییم او شخصاً پریشان و مضطرب است و یا این‌که او در یک‌زمان خاص توسط یک زن خاص به‌طور خاصی تحریک شده است.

مردان به ما می‌گویند که آن‌ها هم «سرکوب» می‌شوند. می‌گویند که آن‌ها اغلب در زندگی فردی خود توسط زنان زندگی‌شان یعنی مادران، همسران و «دوست‌دخترهای‌شان» قربانی می‌شوند. می‌گویند که زنان از طریق شهوت، کینه‌توزی، زیاده‌خواهی، غرور یا حماقت‌شان، خود باعث تحریک مردان و اعمال خشونت می‌شوند. آن‌ها به ما می‌گویند که ما خود علت و مسئول خشونت هستیم که از طرف آن‌ها به ما اعمال می‌شود. می‌گویند که زندگی آن‌ها پر از درد است و ما زنان دلیل آن هستیم.

می‌گویند که ما به‌عنوان یک مادر به آن‌ها آسیب جبران‌ناپذیری رسانده‌ایم، به‌عنوان یک همسر آن‌ها را تضعیف کرده‌ایم، به‌عنوان یک عاشق اسپرم، جوانی و مردانه‌گی آنان را به تاراج برده‌ایم و هرگز و هرگز به‌عنوان یک مادر، یک همسر و یا یک عاشق به‌اندازه‌ی کافی به آن‌ها بها نداده‌ایم.

ما چه هستیم که فکر کنیم؟ چراکه اگر ما شروع به جمع‌آوری تمام موارد خشونت - تجاوز، حمله، ناقص‌سازی جنسی، قتل، قتل‌عام - کنیم؛ اگر رمان‌ها، اشعار، داستان‌های سیاسی و فلسفی آنان را بخوانیم و ببینیم که دیدگاه آنان نسبت به ما همان دیدگاهی است که دیروز مفتشین عقاید نسبت به ما داشتند؛ اگر بفهمیم که از لحاظ تاریخی، زن کشی صرفاً یک اشتباه، یک ناعدالتی تصادفی، یا یک اتفاق وحشتناک نبود، بلکه درواقع نتیجه‌ی منطقی چیزی است که آن‌ها معتقدند باید طبیعت خداداد یا بیولوژیکی ما باشد؛ پس درنهایت ما باید متوجه شویم که در پس زن‌کشی پدرسالارانه واقعیتی از زندگی جاری است که زنان آن را زندگی می‌کنند و باید از یکدیگر کمک بگیریم برای این‌که شجاعت تحمل کردن و تغییر دادن آن را به دست بیاوریم.

مبارزات زنان، مبارزات فمینیستی، مبارزه برای پول بیشتر در ازای یک ساعت کار و یا برای حقوق برابر تحت قوانین مردانه و یا برای بیشتر شدن تعداد زنان قانون‌گذاری که در محدوده‌ی قوانین مردانه کار کنند نیست. گرچه این‌ها همه اقداماتی ضروری است که برای نجات زندگی تعداد هر چه بیشتری از زنان در حال حاضر و امروز طراحی شده اما این اصلاحات زن‌کشی را از ریشه برنخواهد کند؛ این اصلاحات به خشونت بی‌قیدوشرطی که توسط طبقه‌ی جنسی مرد بر طبقه‌ی جنسی زن انجام می‌شود، پایان نمی‌دهد. این اصلاحات اپیدمی رو به افزایش تجاوز در این کشور و یا اپیدمی ضرب و شتم همسر در انگلستان را متوقف نخواهد کرد. این‌ها عقیم شدن زنان سیاه یا زنان فقیر سفید را که قربانی نفرت پزشکان مرد از آلت تناسلی زنان هستند را پایان نخواهد داد.

بجنگ تا بجنگیم!

ما غرق خون جنگیم

بجنگ تا بجنگیم

همواره سرخ رنگیم

بجنگ تا بجنگیم

ما پشت شیشه هاتان

در عمق ریشه هاتان

همچون توان سنگیم

بجنگ تا بجنگیم

ما نعره‌ی فشنگیم

ما یک به یک تفنگیم

ما زن و مرد جنگیم

بجنگ تا بجنگیم

در لحظه‌های وحشت

در شرم تلخ ساعت

بی پاک و بی درنگیم

بجنگ تا بجنگیم

در یش کاخ هاتان

در جسم آخ هاتان

هم تیشه هم کلنگیم

بجنگ تا بجنگیم

که داس و بیل و جارو

تیشه و تور و پارو

دندان و تیغ و چنگیم

بجنگ تا بجنگیم

تنها به یک اشاره

ما بارش ستاره

فرمان سرخ جنگیم

بجنگ تا بجنگیم

آتش به رنگ ننگیم

بجنگ تا بجنگیم

بجنگ تا بجنگیم

بجنگ تا بجنگیم

آریا پیریار

◀ ویدئو کلیپ «بجنگ تا بجنگیم» با صدای شاعر

www.youtube.com/watch?v=T61mzMY70os&feature=youtu.be

این اصلاحات تیمارستان‌ها را از زنانی که توسط خویشاوندان مردشان به آن‌جا برده می‌شوند خالی نمی‌کند؛ زنانی که مورد نفرت مردان قرار گرفته‌اند تنها به این دلیل که علیه محدودیت‌ها و شرایط برده‌گی زنانه که بر آنان اعمال می‌شود طغیان می‌کنند. این اصلاحات زندان‌های پر از زنانی را که برای زنده ماندن دست به تن‌فروشی زده‌اند، یا پس از آن‌که به آن‌ها تجاوز شد متجاوز را به قتل رسانده‌اند؛ یا درحالی‌که مورد ضرب و شتم قرار گرفته بودند مردی را که در حال کشتن‌شان بود کشتند، خالی نخواهد کرد. این اصلاحات بهره‌برداری مردان از کارخانه گی زنان را متوقف نخواهد کرد و هم‌چنان که مردان را از قربانی کردن زنان از لحاظ روانی در راستای تقویت هویت مردانه‌شان در روابط به اصطلاح «عاشقانه» بازخواهد داشت.

و هیچ همیاری شخصی در نظام پدرسالاری این زن‌کشی بی‌رحمانه را متوقف نخواهد کرد. در جوامع مردسالار، هیچ زنی امنیت آن را ندارد که زندگی‌اش را داشته باشد، یا عشق بورزد و یا مادری کند. در جوامع مردسالار، هر زن یک قربانی، گذشته، حال و آینده است. در جوامع مردسالار، دختر هر زن یک قربانی، گذشته، حال و آینده است. در جوامع مردسالار، پسر هر زن خائن بالقوه‌ی او و هم‌چنین به ناگزیر یک متجاوز و یا استعمارگر زن دیگری است.

قبل از این‌که بتوانیم زندگی کنیم و دوست داشته باشیم، باید به یک خواهر انقلابی بدل شویم. این بدان معنی است که ما باید دست از حمایت مردانی که به ما ستم می‌کنند، بکشیم؛ باید از تغذیه‌ی آن‌ها و پوشاندن و تمیز کردن پشت سر آن‌ها دست‌برداریم؛ که ما نباید به آن‌ها اجازه دهیم از زندگی ما تغذیه کنند. این بدان معناست که ما باید هویتی را که به ما به‌عنوان زن آموزش داده‌شده است، کنار بگذاریم. ما باید خودمان را از همه‌ی آثار مازوخسیم که گفته‌شده مترادف با زن بودن است پاک کنیم. این بدان معنی است که ما باید همه‌ی مؤسسات، قوانین، فلسفه، مذهب و آداب‌ورسوم این نظام مردسالار را که با تغذیه از خون «کثیف» ما و بر روی کار «بی‌اهمیت» ما ساخته‌شده، موردحمله قرار دهیم و نابود کنیم.

هالووین زمان مناسبی برای متعهد شدن به این خواهرانه‌گی انقلابی است. در این شب ما مرده‌گان را به یاد می‌آوریم. در این شب باهم به یاد می‌آوریم که نه میلیون زن کشته شدند؛ زیرا مردان معتقد بودند آن‌ها شهوانی، بدخواه و شریراند. در این شب ما می‌دانیم که رنج آن‌ها هنوز ادامه دارد.

بباید باهم نام این شب را جادوگران هوا بگذاریم. بگذارید باهم آن را به زمان عزاداری بدل کنیم: برای همه‌ی زنانی که قربانیان زن‌کشی‌اند، مرده‌اند، در زندان‌اند، در تیمارستان‌اند، به آن‌ها تجاوز شده، بدون آن‌که خود بخواهند عقیم شده‌اند و مورد خشونت واقع شده‌اند؛ و بگذارید در این شب زندگی خود را برای توسعه‌ی این انقلاب خواهرانه وقف کنیم - از طریق استراتژی‌های سیاسی و اقدامات فمینیستی که این خشونت ویران‌گر علیه ما را برای همیشه متوقف خواهند کرد. □

1. Heinrich Kramer and James Sprenger, *Malleus Maleficarum*, trans.

M. Summers (New York: Dover Publications, Inc. 1971), p. 44.

2. *Ibid.* p. 43

3. *Ibid.* p. 47

4. *Ibid.*

5. *Ibid.* p. 121

گزارش بخشی از فعالیتهای سازمان زنان هشت مارس از مبارزات «روز جهانی زن» در کشورهای مختلف

گزارش بخشی از فعالیتهای سازمان زنان هشت مارس

« برای مطالعه‌ی نسخه‌ی کامل این گزارش‌ها می‌توانید
به سایت سازمان زنان هشت مارس مراجعه کنید.

« چکیده‌ای از گزارش دو تظاهرات به مناسبت روز جهانی زن در انگلستان لندن شنبه ۱۰ مارس:

شنبه ۱۰ مارس راهپیمایی به مناسبت روز جهانی زن از جانب Million Women Rise برگزار شد. فعالین سازمان زنان هشت مارس و کارزار مبارزه علیه خشونت بر زنان در ایران همراه با سازمان‌ها و تشکلات فمینیستی از ملیت‌های گوناگون، سنین و شهرهای مختلف در این راهپیمایی شرکت کردند...
... امسال یکی از فعالین سازمان زنان هشت مارس در لندن نیز جز سخنرانان بود. برخی از فعالین و دوستداران سازمان زنان هشت مارس با حمل پرچم سازمان زنان هشت مارس و شعار نه به حجاب اجباری، زنان تکلیف جمهوری اسلامی را در خیابان تعیین خواهند کرد، نه به رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی و با آویزان کردن روسری سیاه بر چوب به نشانی همراهی با زنان در ایران، همراه با سخنران در مکان سخنرانی حضور یافتند که مورد استقبال قرار گرفت. در این سخنرانی به موضوع مبارزات مردم در دوره اخیر، نقش زنان و به‌طور مشخص موضوع فشرده شدن نزدیک به چهل سال مبارزه زنان علیه حجاب اجباری که امروزه شکل نوینی به خود گرفته و زنان در شهرهای مختلف ایران حجاب از سر برمی‌دارند و آن را به چوبی آویزان می‌کنند، اشاره شد. هم‌چنین بر این موضوع تأکید شد که امروزه ما نه‌تنها باید در کارزارهای وسیع مبارزاتی علیه ستم و خشونت و استثمار در صف مقدم در جنبش انقلابی مردم با هدف سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی قرار گیریم بلکه دست در دست دیگر زنان جهان برای پاره کردن زنجیر ستم و استثمار که سیستم سرمایه‌داری - امپریالیستی مردسالار به وسعت جهان بر دست‌وپایمان بسته است، مبارزه‌ای پیگیر و خستگی‌ناپذیر را پیش‌بریم و این‌چنین به ساختن جهانی بدون خشونت بر زنان یاری‌رسانیم و...
پس از اتمام سخنرانی حلقه‌ای تشکیل دادیم که همه با در دست داشتن شعارها و روسری‌ها بر چوب، تعدادی روسری را به‌عنوان نشانی از اسارت زنان به آتش کشیدیم. این حرکت مورد استقبال قرار گرفت.

پنج‌شنبه ۸ مارس:

پنج‌شنبه ۸ مارس تظاهرات ایستاده‌ای به مناسبت روز جهانی زن در مرکز شهر لندن در پارک Russell Square میدان راسل از جانب تشکل Women's Strike برگزار شد. فعالین سازمان زنان هشت مارس و کارزار مبارزه علیه خشونت بر زنان در ایران نیز در این تظاهرات شرکت کردند.
در این تظاهرات، زنان از گروه‌های مختلف فمینیستی و ملیت‌های مختلف شرکت داشتند. ما تلاش کردیم علاوه بر پخش بیانیه‌های سازمان زنان هشت مارس و کارزار مبارزه علیه خشونت بر زنان که به مناسبت روز جهانی تهیه‌شده بود را در بین شرکت‌کنندگان پخش کنیم، با برخی از شرکت‌کنندگان علاقه‌مند به بحث و گفتگو در مورد موقعیت فعلی زنان و مبارزه علیه حجاب اجباری بپردازیم. زنانی که از اخبار مبارزات زنان ایران مطلع بودند به ما اعلام کردند که حرکت زنان ایران شور و شوق فراوانی برای ما به وجود آورده‌اند.

در این تظاهرات زنان از تشکلات مختلف که از قبل برنامه‌ریزی‌شده بود سخنرانی کردند. یکی از سخنران‌ها بر سر موضوع زنان پناهنده و مهاجر در این کشور که تحت شدیدترین فشارهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی هستند، صحبت کرد و از همه خواست که نگذاریم خواهرهای ما این‌چنین مورد ستم قرار گیرند. موضوع سخنران بعدی بازداشت زنان پناهنده و مهاجر بود که چگونه اکثریت مردم این کشور حتا نام این بازداشتگاه‌ها را نشنیده‌اند. این سخنران از همه درخواست کرد که برای بیرون آوردن این زنان تلاش کنند. یکی دیگر از سخنرانان بر سر «صنعت» سکس سخنرانی کرد و این‌که چگونه از تن زنان بیشترین سود را می‌برند. یکی از فعالین ما نیز جز سخنرانان بود که بر سر موضوعاتی هم چون خیزش اخیر، نقش زنان در آن، موضوع حجاب و این‌که برای پیشروی و جهش در مبارزات زنان چه باید کرد، صحبت کرد که مورد استقبال وسیع جمع قرار گرفت.

فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) - انگلستان
فعالین کارزار مبارزه با خشونت خانگی، اجتماعی، دولتی بر زنان در ایران - انگلستان



۴ چکیده‌ای از گزارش تظاهرات به مناسبت روز جهانی زن در ترکیه

اسکی‌شهر پنج‌شنبه ۸ مارس:

هشت مارس امسال در ترکیه، در حالی برگزار شد که دست حاکمیت ستمگر این کشور بیش‌ازپیش برای مردم این کشور و جهانیان گشوده شده است؛ درحالی‌که توپ و ترکش‌های این دولت متجاوز به پشتوانه و همراهی باقی متجاوزان منطقه و جهان، بر حیات نواحی کوردنشین فرود می‌آید...

... همان‌گونه که می‌دانیم تجمع زنان به مناسبت هشت مارس در سال‌های اخیر از سوی دولت ترکیه ممنوع اعلام‌شده بود و با حمله‌ی مأموران سرکوبگر به تجمعات زنان که معمولاً چند روزی پیش از روز هشت مارس به هدف همراهی بیشتر در خیابان‌ها گرد هم می‌آمدند و روزهای پس‌ازآن، سعی در به هم زدن این امواج پیوستن، قدرت گرفتن و بلند شدن صداهای مبارزه و اعتراض زنان به‌عمل‌آمده است؛ اما ازآنجا‌که دیگر این دولت نیز راه‌های مختلف سرکوب داخلی و خارجی را آزموده و گوشه چشم هراسناکی نیز به وقایع کشورهای هم‌تا و هم‌جوار خود دارد، بیش‌ازپیش باید آینده‌ی تباه و ویران خود را دیده باشد.

... در روز هشت مارس ۲۰۱۸، در خیابان‌های ترکیه، در شهرهای کوچک و بزرگ زنان به یکدیگر پیوستند و دوباره هم‌صدا فریاد خود را بلند کردند...

محل و زمان تجمعات نیز در هر شهر از پیش مشخص و اطلاع‌رسانی شده بود. ازجمله استانبول در ساعت ۱۹:۳۰ در میدان تقسیم، آنکارا در ساعت ۱۹ دور مجسمه‌ی ساکاریا، دیزلی در پارک کندووان، ازمیر در آلسانجاک، اسکی‌شهر مقابل مجتمع تجاری اسپارک و... ما از شهر اسکی‌شهر گزارش می‌دهیم که به خاطر وجود دو دانشگاه آنادولو و عثمان قاضی به یکی از شهرهای جوان‌نشین و دانشجویی مبدل شده است. از همین جهت معمولاً با حمایت و اتکا به دانشجویان، هشت مارس در این شهر از مشارکت نسبتاً خوبی برخوردار است.

... به هدف همراهی و همراهی‌طلبی با اعتراضات زنان در ایران، نقاشی‌هایی با موضوع مبارزات زنان علیه حجاب اجباری را مقابل این مجتمع به نمایش خیابانی درآوردیم و هم‌زمان بر سکو رفته، حجاب را به دار آویختیم و برای هر عابر و پرسش‌گری از مبارزات زنان ایران سخن گفتیم؛ اما در ارتباط با این حرکت متأسفانه لازم است اشاره به دو نکته نیز داشته باشیم: یکی مداخله و تذکر پلیس به خاطر غیرترک و دیگری بودن، تلاش برای ممانعت با بهانه‌هایی همچون اقام ساعت تجمع و درخواست مدارک شناسایی و...

دیگری فاصله گرفتن بی‌درنگ و تقریباً فرار ایرانیانی که با عنوان پناه‌جو در این شهر زندگی می‌کنند و تعداد نسبتاً بالایی را نیز تشکیل می‌دهند؛ تنها فعالین خود ترکیه که در تجمع حاضر بودند و زنانی نیز از همین جمعیت پس از توضیحاتی که داده می‌شد در حمایت از زنان ایران، حجاب آویخته را چرخاندند و زنده‌باد گفتند.

آیدا پایدار - ترکیه

۴ چکیده‌ای از گزارش تظاهرات به مناسبت روز جهانی زن در آلمان

فرانکفورت پنج‌شنبه ۸ مارس:

روز هشت مارچ روز بین‌المللی زنان در فرانکفورت با چندین برنامه در نقاط مختلف شهر فرانکفورت تجلیل شد. راه‌پیمایی با اعلامیه پخش کردن، سخنرانی، موزیک و رقص از خیابان سایل فرانکفورت که پرجمعیت‌ترین قسمت فرانکفورت است شروع شد و به سمت تعمیر، دی - گی - پی (فدراسیون یا اتحادیه‌های عمومی آلمان در شهر فرانکفورت) درحرکت بود. فعالین سازمان زنان هشت مارچ (ایران - افغانستان) بنبر خود و بنبر کارزار زنان ایران را مسئولانه و با شور و شغف بدوش داشت اعلامیه‌های سازمان زنان هشت مارچ و کارزار تا پایان راه‌پیمایی پخش می‌شد و مردم باعلاقه می‌خواستند...

... در شروع برناتد مسئول سازمان زنان کوراز از ایالت اسن صحبت کرد به همه‌ی سازمان‌ها گروه‌های زنان ازجمله سازمان زنان هشت مارس درود و سپاس گفت. بعد از سخنرانی چند زن دیگر، شهرزاد از «کمیته‌ی همبستگی با مبارزات مردم ایران در فرانکفورت» درباره‌ی حرکت انقلابی زنان خیابان انقلاب در ایران صحبت کرد و درباره‌ی آن برای مردم روشنی انداخت. راه‌پیمایی در نزدیک تعمیر دی - گی - پی تمام شد و مردم به درون ساختمان رفتند در آن‌جا زنانی از حزب «د - کا - پ»، در کفش‌کند منتظر بودند با شاخه‌های گل و یک کارت برنامه‌های‌شان، از مردم استقبال کردند.

داخل سالون میز کتاب بود. ما بعد این‌که اعلامیه‌ها را در سالون پخش کردیم اعلامیه‌های خود را سر میز کتاب هم گذاشتیم برای دسترسی زنان که تازه‌وارد بودند...

سازمان زنان هشت مارچ (ایران - افغانستان) / فرانکفورت / کارزار مبارزه با خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی علیه زنان در ایران - فرانکفورت



۴ چکیده‌ای از گزارش تظاهرات به مناسبت روز جهانی زن در آلمان

برمن پنجشنبه ۸ مارس:

روز پنجشنبه هشتم مارس ۲۰۱۸ ما از طرف «کارزار مبارزه با خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی بر زنان در ایران» و هم‌چنین «سازمان زنان ۸ مارس» از حدود ساعت سه و نیم بعدازظهر در یکی از خیابان‌های مرکزی شهر حاضر شدیم. مطابق معمول چند سال اخیر، فراخوان تظاهرات از طرف «کنفرانس زنان شهر برمن» که متشکل از سازمان زنان هشت مارس و چند تشکل رادیکال دیگر در این شهر است، داده شده بود. آن‌چه راهپیمایی امسال را متمایز می‌کرد این بود که کنفرانس زنان در گفتگوهایی که در ماه‌های اخیر با جمع دیگری، متشکل از حدود ۲۰ جمعیت عمدتاً فمینیستی شهر داشتند، به توافق رسیده بودند که برنامه را مشترکاً به‌پیش ببرند البته با دو فراخوان جداگانه...



... ما تعداد زیادی عکس‌های متفاوت از «دختران خیابان انقلاب» را همراه با توضیحی کوتاه، روی پارچه‌ی سرخ‌رنگی چسباندیم و این پارچه را به ماشین حامل بلندگو نصب کرده بودیم. این عکس‌ها توجه بسیاری از حضار را به خود جلب می‌کرد و این فرصت را به ما می‌داد که بتوانیم توضیحاتی در رابطه با مبارزات اخیر زنان در ایران علیه حجاب اجباری به آن‌ها بدهیم... باوجود هوای بسیار نامساعد، امسال شهر برمن یکی از بزرگ‌ترین و رنگارنگ‌ترین راهپیمایی‌های روز زن را در مقایسه با چند سال گذشته، تجربه کرد و این نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که در مقابل و هم‌زمان با قدرت‌گیری جناح‌های راست در کشورهای غربی، زنان نه تنها سرخورده و پاسیو نشده‌اند بلکه انگیزه‌ی بیشتری برای ادامه‌ی مبارزه پیدا کرده و نقش پررنگ‌تری در مخالفت با سیستم حاکم بازی می‌کنند. هر جا ستم هست مبارزه هم هست.



فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) - برمن

فعالین کارزار مبارزه با خشونت خانگی، اجتماعی، دولتی بر زنان در ایران - برمن

۴ چکیده‌ای از گزارش تظاهرات به مناسبت روز جهانی زن در هلند

آمستردام پنجشنبه ۸ مارس:

... امسال مراسم از ساعت ۱۷:۳۰ در هوای سرد و بارانی برگزار شد. زنان از تشکلات گوناگون عکس‌های مبارزات زنان را بر روی پتوهایشان حمل می‌کردند. برخلاف تصور امسال باوجود هوای سرد، تعداد شرکت‌کنندگان نسبت به سال‌های پیش بیشتر بود؛ و به خصوص حضور زنان جوان چشم‌گیر بود...

مراسم امسال به دلیل بحرانی‌تر شدن شرایط منطقه‌ی خاورمیانه، به دفاع از مبارزات مردم منطقه، اعتراض به حملات دولت فاشستی ترکیه به شهر عفرین در سوریه، همبستگی با خیزش مردم در ایران و به‌خصوص مبارزات زنان علیه حجاب اجباری و دفاع از مبارزات زنان اوکراینی در رابطه با حق سقط‌جنین، اختصاص داشت.

فعالین زن از تشکلات گوناگون در رابطه با شرایط و مشکلات زنان در کشورهای خود، پیام‌های کوتاهی را ارائه دادند که همگی حاکی از موقعیت و شرایط اسفناک زنان در منطقه‌ی خاورمیانه و آواره‌گی و کشتار مردم عفرین بود...



گروه هنری «فردای سرخ» یکی از تشکلات چپ هلندی، چند سرود به مناسبت روز زن خواندند...

یکی از فعالین سازمان زنان هشت مارس به زبان هلندی در رابطه با مبارزات اخیر زنان در ایران علیه حجاب اجباری پیامی خواند... ما برای نمایش حجاب‌سوزان شال و روسری به همراه برده بردیم که بین حاضرین پخش کردیم و فعالین زن و مرد ایرانی که در آن‌جا حضور داشتند، به‌طور سمبلیک حجاب اجباری این سمبل اسارت و برده‌گی زنان را به آتش کشیدند و مخالفت خود را اعلام کردند. برخی از حاضرین و عابری‌ن که آتش زدن روسری‌ها را می‌دیدند و این‌که در آن هوای بارانی چرا این‌قدر تلاش و اسرار در آتش زدن روسری‌ها را داریم. علت آن را جویا می‌شدند و زمانی که متوجه هدف ما می‌شدند با ما اعلام همبستگی می‌کردند. بعد از نمایش حجاب‌سوزان جمعیت از میدان دام از مسیر خیابان‌های شهر به سمت سالن برنامه شروع به راهپیمایی کردند.

ما پرچم‌های «نه به جمهوری اسلامی! نه به امپریالیست‌ها!»، عکس بزرگی از اولین مبارزات زنان ایران در هشت مارس ۵۷ علیه حجاب اجباری و عکس‌های مبارزات زنان در ایران و بنر «کارزار مبارزه با خشونت علیه زنان» را همراه داشتیم؛ و همچنین عکس‌های مبارزات اخیر زنان علیه حجاب اجباری در ایران را به لباس‌های خود وصل کرده بودیم... در پایان راهپیمایی و ورود به سالن برنامه، گروه موزیک جوانان به‌طور زنده برنامه اجرا کردند... سپس سه نفر از طرف کمیته‌ی برگزارکننده در رابطه با اوضاع و اهمیت روز جهانی زن و مبارزه‌ی زنان در اوکراین در رابطه با حق سقط‌جنین مطالبی را خواندند. در پایان مراسم، با پخش موزیک‌های شاد به‌طور زنده و رقص به پایان رسید...

فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) - هلند

فعالین کارزار مبارزه با خشونت خانگی، اجتماعی، دولتی بر زنان در ایران - هلند



۴ چکیده‌ای از گزارش تظاهرات به مناسبت روز جهانی زن در بلژیک

بروکسل، ۸ مارس، آکسیون اعتراضی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی:

به علت اهمیت مبارزات زنان علیه حجاب اجباری تصمیم گرفتیم یک آکسیون در مقابل سفارت جمهوری اسلامی برگزار کنیم. به همین دلیل سازمان زنان هشت مارس فراخوان یک آکسیون جداگانه، به موازات و در همبستگی با سایر مبارزات این روز دادیم... ابتدا پیام سازمان زنان هشت مارس و کارزار زنان خوانده شد و بعد پیامی از طرف «سازمان رهایی زن» توسط فعالین آن خوانده شد. یک پیام از طرف «سازمان زنان سوسیالیست ترکیه» به زبان فرانسه و پیامی از طرف «کمپین رزا» به زبان هلندی در همبستگی با مبارزات زنان ایران داده شد. بعد از آن در یک حرکت جمعی چند نفر از دوستان ایرانی، ترک و کورد روسی‌هایی را که بر سر چوب بسته بودیم آتش زدند و یک صدا سرود خواندیم و شعار دادیم. جمعیت با شور و شوق شعارهایی علیه حکومت زن‌ستیز جمهوری اسلامی می‌داد...

بروکسل، ۸ مارس، تظاهرات روز جهانی زن:

بعد از این آکسیون خودمان را به دانشگاه ULB رساندیم که چند صدمتری با سفارت فاصله داشت و محل شروع تظاهرات روز زن بود... تعداد زنان جوان و دانشجویان بسیار زیاد بود و همه پرانرژی به نظر می‌رسیدند. همراه با دیگر تظاهرکنندگان از دانشگاه خارج شدیم. خوشیخانه وسط هفته و بعد از ظهر بود و جمعیت زیادی در خیابان‌ها بودند و ما با شعارهایمان توجه مردم را جلب می‌کردیم. بنر کارزار زنان و شعار ما «زنان علیه بنیادگرایی مذهبی و امپریالیست‌های مردسالار هستند!» در کنار پلاکارد خلاقانه‌ای که حجاب و سکسیسم را دو روی یک سکه می‌داند، جلب توجه می‌کرد. شعار «بدن من حق من است، نه هیچ مذهب، نه هیچ دولت و نه هیچ فردی!» تبدیل به علامت مشخصه‌ی جمع ما شده است. برخی از پلاکاردهای ما هم به وضعیت بی‌حقوقی زنان در ایران اشاره داشت و مشخصاً موضوع حجاب اجباری را برجسته می‌کرد. تظاهرات نسبتاً طولانی بود و تقریباً ۲ ساعت از خیابان‌های مختلف شهر عبور کردیم...

بروکسل، ۸ مارس، آکسیون روز جهانی زن:

کلیه تشکلات و سازمان‌های زنان چندساعتی بود که در ایستگاه مرکزی قطار تجمع کرده بودند؛ و جمعیت زیادی کنار پودیوم بزرگی جمع شده بودند و بنرها و شعارهایشان را در دست داشتند. وقتی تظاهرات ما به این آکسیون پیوست همه با شور و شغف از ما استقبال کردند و با هم شعارهایی در همبستگی با جنبش زنان سر دادیم. پیام‌ها و سخنانی‌ها ادامه داشت و مشخص بود بحث‌ها و انتقادات نسبت به دولت تیزتر شده است. نقد رویکرد سرمایه‌داری و تشدید خشونت علیه زنان موضوعی بود که کمتر از طرف این زنان شنیده می‌شد. حضور انبوه جمعیت و خصوصاً زنان جوان نشان می‌داد که قدرت گرفتن احزاب راست و تشدید خشونت علیه زنان و ... باعث بیداری جنبش زنان شده است

گنت، ۸ مارس، مراسم اهدای کرسی عفو بین‌الملل به شیرین عبادی:

هم‌زمان با روز جهانی زن قرار بود شیرین عبادی، کرسی «عفو بین‌الملل» در دانشگاه گنت دریافت نماید. ما هم خودمان را به شهر گنت رساندیم تا بحث‌های او را در این روزهای پرتلاطم جنبش بشنویم. مراسم در سالن اجتماعات بزرگ دانشگاه برگزار شد. جمعیت نسبتاً زیادی که اکثر بلژیکی بودند در سالن حضور داشتند. ابتدا مسئولین مراسم، شیرین عبادی را معرفی کردند و بعد هم او صحبت کرد...

ما اما به پخش بیانیه‌ها در بین جمعیت ادامه دادیم و بعد از این بحث عزم‌مان بیشتر جزم شد که باید کار مبارزاتی‌مان را با جدیت بیشتری پیش ببریم چون بازهم نیروهایی هستند که در روزهای سرنوشت‌ساز تاریخی منافع مردم را برای حفظ وضع موجود تاخت می‌زنند همان‌طور که در گیرودار ۵۷ این کار را کردند و در این میان مردم و خصوصاً زنان نیاز دارند که هرچه بیشتر و آگاهانه‌تر وارد میدان مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی شوند.

فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) - بلژیک
فعالین کارزار مبارزه با خشونت خانگی، اجتماعی، دولتی بر زنان در ایران - بلژیک



چکیده‌ای از گزارش راهپیمایی روز جهانی کارگر در لندن

سه‌شنبه ۱ ماه می ۲۰۱۸

این راهپیمایی سراسری از ساعت ۱ بعدازظهر در مرکز شهر لندن آغاز شد. ما در طول این مسیر به پخش اعلامیه‌مان با عنوان: «مبارزات زنان ایران علیه حجاب اجباری راه را برای مبارزه‌ی عمیق‌تر با ستم و استثمار هموار می‌کند!» پرداختیم. هدف از این اعلامیه این بود که به‌عنوان یک تشکل ایرانی-افغانی و تشکل زنان بگویم که چه ارتباطی بین مبارزات زنان ایران - که در مرکز آن مبارزه با حجاب اجباری و لغو مالکیت (مردسالاری و سرمایه‌داری) بر بدن‌شان است - هم با مبارزه برای رفع هرگونه ستم و استثمار و مالکیت (چه بر فرد و چه بر ثروت و ثمره کار در جامعه) که هدف مبارزات طبقه‌ی کارگر است و هم‌چنین با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در ایران وجود دارد. از این‌رو تلاش کردیم این موضوع را در پلاکاردهایمان نیز برجسته کنیم. درعین‌حال بنری داشتیم که زنان را برای مبارزه علیه سیستم مردسالار امپریالیستی و بنیادگرایان مذهبی فراخوانده بود.

ما همراه با فعالین «سازمان پناهندگان و مهاجرین برای جهانی بدون مرز (ایران-افغانستان)» و هم‌چنین برخی از گروه‌های سیاسی ایرانی در لندن در طول مسیر راهپیمایی شعار می‌دادیم، شعارهایی هم چون: مرگ بر سرمایه‌داری، تنها راه انقلاب است، زنده‌باد اول ماه مه روز جهانی کارگران، مرگ بر جمهوری اسلامی و...

...در این تظاهرات بیش از ۴۰۰۰ هزار نفر شرکت داشتند که نسبت به سال و سال‌های گذشته به دلایل گوناگونی کمتر بود. یکی از دلایل اصلی آن این است که دولت سرمایه‌داری حاکم چنین روز و مبارزه‌ای را نه تنها به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه به‌عنوان مداخله تعطیل نکردن این روز تلاش دارد از گسترش اعتراض علیه سیستم سرمایه‌داری - امپریالیستی که به‌طور وحشیانه کارگران را در سراسر جهان استثمار می‌کند، جلوگیری نماید. از طرف دیگر حاکم بودن سیاست‌های غلط بر بسیاری از اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری در این کشور و بر مبنای آن اتخاذ سیاست‌هایی در چارچوب همین سیستم، باعث شده است که بسیاری از کارگران، از امر مبارزه عمیق و هدفمند با این سیستم استثمار سرمایه‌داری دلسرد شوند؛ اما با تمام این کمبودها نه تنها در لندن بلکه در بسیاری از شهرهای انگلستان روز اول ماه مه، روز جهانی کارگران برگزار شد.

سازمان زنان ۸ مارس (ایران-افغانستان) - انگلستان



چکیده‌ای از گزارش آکسیون اعتراضی در برابر ممنوعیت کامل سقط جنین در لهستان

بروکسل، جمعه ۲۳ مارس ۲۰۱۸

این آکسیون با فراخوان جنبش زنان لهستان مشهور به «جمعه‌ی سیاه» و سازمان‌های زنان لهستانی در ورشو و سایر شهرهای لهستان و هم‌زمان در بروکسل و بسیاری کشورهای جهان برگزار شد.

تاریخچه‌ی این جنبش به سال ۲۰۱۶ باز می‌گردد که دولت و حزب حاکم در همکاری نزدیک با کلیسا سعی در منع قانون سقط‌جنین در لهستان داشتند و با حضور بیش از ۱۰۰ هزار زن در خیابان‌های ورشو و سراسر جهان دولت عقب‌نشینی کرد. این درحالی بود که در دهه‌ی شصت میلادی سقط‌جنین در لهستان آزاد، قانونی و ارزان (یا مجانی) بود و بسیاری از زنان از کشورهای اروپای غربی و حتا اسکندیناوی برای سقط‌جنین به لهستان سفر می‌کردند و در پروسه‌ی «دولت انتقالی» زنان این حقوق را با حمایت احزاب سوسیال‌دمکرات از دست دادند؛ و امروز حق سقط‌جنین در لهستان یکی از شدیدترین و محدودترین حقوق سقط‌جنین در اروپاست (بعد از ایرلند) زنان لهستانی فقط در صورت بارداری در اثر تجاوز، به خطر افتادن سلامت مادر و عفونت یا نقص جنین می‌توانند درخواست سقط جنین کنند؛ اما ۱۴ مارس امسال کنفرانس اسقف‌ها بیانیه‌ای برای «توقف سقط‌جنین» صادر کرد؛ و از تاریخ ۱۹ مارس حزب حاکم این پروژه را در دستور کار خود قرار داده است. به همین دلیل در چند روز گذشته زنان در سراسر کشور در مقابل کلیساها تجمع کرده‌اند. آن‌ها در حالی که چوب لباسی که نماد سقط‌جنین ناامن است را در دست داشتند به این همکاری مردسالارانه و تهاجم دولت و کلیسا به حقوق زنان و حق زنان بر کنترل بدن‌شان اعتراض کردند. روز جمعه در ادامه‌ی جنبش «جمعه‌ی سیاه» فراخوان تجمع در سراسر جهان داده بودند. به همین دلیل ما فعالین سازمان زنان هشت مارس در بروکسل نیز در این تجمع حاضر شدیم تا هم همبستگی خود با این مبارزات را نشان دهیم و هم دلیل این همبستگی را برای این زنان روشن‌تر کنیم:

«... ما برای اعلام همبستگی محکم و انقلابی بین زنان ایران و خواهران لهستانی‌مان این‌جا هستیم... به همین دلیل زنان ۳۹ سال علیه حجاب اجباری و اشکال دیگر نابرابری مبارزه کرده‌اند... برای حق کنترل بر بدن‌شان و برای سرنگونی جمهوری اسلامی؛ به همین دلیل مبارزه شما مبارزه‌ی ماست علیه قوانین پدر/مردسالارانه، علیه مذهب در قدرت و علیه مناسبات پدر/مردسالارانه‌ی سرمایه‌داری. حق سقط‌جنین یکی از حقوق پایه‌ای و جهانی زنان است. آیا ما برای حق غذا خوردن یا حق نوشیدن نیاز به قانون و انتخابات داریم که برای حق سقط‌جنین نیازی به قانون و انتخابات باشد. کنترل بدن‌مان حق ماست، نه هیچ مذهب، نه هیچ دولت و نه هیچ فردی!»

شرکت کنندگان از این پیام استقبال کردند و این پیام به شکل زنده در شبکه‌ی زنان لهستانی «جمعه‌ی سیاه» پخش شد. یکی از زنان گفت که این پیام به همه ما قدرت داد چون کلیدی‌ترین مفاهیم مبارزات مشترک ما را نشان می‌داد. دیگری گفت باورکردنی نیست که ما از زنان ایرانی چنین پیامی دریافت کنیم. زن دیگری گفت من برای مدت کوتاهی این‌جا هستم و خوشحالم که در این سفر با شما آشنا شدم حتما مبارزات شما را دنبال خواهیم کرد...

سازمان زنان ۸ مارس (ایران-افغانستان) - بلژیک





تظاهرات «بلوک نیروهای آنترانپو» روز جهانی کارگر
اول ماه مه ۲۰۱۸ - بروکسل



تظاهرات روز جهانی کارگر
اول ماه مه ۲۰۱۸ - هلند



راهپیمایی به مناسبت روز جهانی مبارزه با «نژادپرستی و تبعیض»
۲۴ مارس ۲۰۱۸ - بروکسل



آکسیون روز جهانی زن
۱۰ مارس ۲۰۱۸ - دوسلدورف



آکسیون روز جهانی زن
۸ مارس ۲۰۱۸ - دوسلدورف



آکسیون اعتراضی به قتل «مودا» (Mawda Shawri)
دختر دوساله‌ی پناه‌جو توسط پلیس بلژیک
۲۳ مه ۲۰۱۸ - بروکسل



همبستگی با تجمعات سراسری در اعتراض به حکم اعدام «رامین حسین پناهی»
۲۳ ژوئن ۲۰۱۸ - بروکسل



آکسیون اعتراضی
«کشتار در غزه را متوقف کنید!»
۱۵ مه ۲۰۱۸
بروکسل ۲۷



پوزخندی بر حقارت زنان یا اعترافی حقیر به عجز حاکمیت؟!

روز پنجشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۹۶، هم‌زمان با ۸ مارس روز جهانی زن، جنگ چهل‌ساله‌ی جمهوری اسلامی علیه زنان وارد مرحله‌ای دیگر شد. درحالی‌که ۳۹ سال از سلطه‌ی حکومت اسلامی بر گرده‌ی زنان می‌گذرد، خیزش دی‌ماه امسال و در پی آن حرکت جسورانه‌ی دختران خیابان انقلاب، چنان نسیم تازه‌ای به جامعه و جنبش دمید که زنان در ایران پس از سال‌ها، فراخوان تجمعی خیابانی به مناسبت ۸ مارس دادند. هرچند پیش‌تر، مبارزات دختران خیابان انقلاب، مقاومت روزمره‌ی زنان علیه حجاب اجباری را بسیار خلافتان تبدیل به یک مبارزه‌ی تعرضی سیاسی و آگاهانه‌تر از قبل کرده بود، اما



این فراخوان امید تازه‌ای در جنبش زنان آفرید؛ امید به مبارزه‌ی متشکل زنان، خارج از چتر سایر نیروهای اجتماعی؛ امید به مبارزه‌ی متشکل و سیاسی زنان برای طرح خواسته‌های پایه‌ای‌شان در جهت رفع ستم جنسیتی و امید به مبارزه‌ی هدفمندتر، استراتژیک‌تر و متشکل که می‌تواند نیروی زنان را در جهت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی رها کند.

صبح روز پنجشنبه زنان و مردان دسته‌دسته و تک‌به‌تک به محل تجمع رسیدند. دور از انتظار نبود که نیروهای سرکوب‌گر رسمی و لباس شخصی تدارک وسیعی دیده بودند و با برخوردی بسیار خشن در همان دقایق اول بسیاری از شرکت‌کننده‌گان را دستگیر کردند. ۵۹ زن و ۲۵ مرد به شکنجه‌گاه‌های جمهوری اسلامی منتقل شدند؛ اما هم‌زمان و خانواده‌های‌شان دست برنداشتند و تجمع شبانه در مقابل بازداشت‌گاه ادامه یافت تا جایی که بسیاری از دستگیرشده‌گان آزاد شده‌اند؛ اما نه برای جنبش زنان و نه برای جمهوری اسلامی مآجرا به این بازداشت‌ها و ضرب و شتم‌ها و ... ختم نمی‌شود. جمهوری اسلامی به‌خوبی می‌داند که ریشه‌ی این تضاد در جنگ ۳۹ ساله‌ی جمهوری اسلامی علیه زنان نهفته است، در گره خوردن هویت جمهوری اسلامی به فرودستی زن و کنترل اسلامی بر بدن زن. به همین دلیل هم جناح‌های مختلف حکومتی از بالا تا پایین از محافظه‌کار تا به‌اصطلاح اصلاح‌طلب سعی دارند نسخه‌ای فوری برای برخورد به این کوه آتشفشان پیدا کنند. اتفاقی نیست که مصادف با روز جهانی زن خامنه‌ای در پیروی از خلف خود -خمینی در سال ۵۷- تلاش می‌کند تا با تحقیر زنان و مبارزات‌شان، حاکمیت خود را تثبیت کند. او در جمع مداحان مدعی شد که «بی‌حجابی» چند «زن فریب‌خورده»، حاصل «تبلیغات پرچم دشمنان و هزینه‌های سرسام‌آور آنان برای اثرگذاری منفی بر مسأله‌ی حجاب» است. این تلاش حقیرانه برای ندیدن مبارزه‌ای که در جریان بوده و هست، فقط تلاش مذبوحانه‌ای است برای وارونه‌نمایی واقعیت و تأکیدی بر این واقعیت که حضور زنان در پهنه‌ی مبارزه‌ی سیاسی، جای‌گاه‌شان در مناسبات قدرت، زندگی و رهایی‌شان به بقای جمهوری اسلامی گره خورده است.

زنان اما این حمله‌ی مذبوحانه و اعتراف حقیرانه را نیز بی‌پاسخ نگذاشتند. زنان و مردان مبارز با وجودی که می‌دانستند تدارک سرکوب آن‌ها چیده شده است بی‌واهمه در مقابل وزارت کار و در مقابل بازداشتگاه حاضر شدند، پرامید و همبسته، سرود خواندند و شعار دادند. دختران دانش‌آموز در پاسخ به سخنان خامنه‌ای حجاب از سر کشیدند و گفتند مبارزه با سلطه حق طبیعی ماست. زنانی که سال‌هاست از داشتن تشکلات خود محروم‌اند و از تحقیر نهفته در آپارتمان جنسیتی بیزارند، یک‌بار دیگر و خلافتان این دیوار حقیر را تبدیل به امکانی برای مبارزه‌ی سیاسی خود کردند. زنان در متروهای تهران و در واگن‌های «زنان»، سرود رهایی خواندند، برای هم‌سروشان خود سخنانی کردند، بیانیه پخش کردند، تاریخچه‌ی روز زن و تاریخچه‌ی مبارزات علیه اجباری شدن حجاب را بازخوانی کردند و هم‌سروشان خود را به مبارزه‌ای پیگیر دعوت کردند و ایستاده‌گی شجاعانه‌ی آن‌ها را ستودند و با صدای بلند این سوال را در مقابل جامعه گذاشتند: «اگر من نتوانم در مورد پوشش خودم تصمیم بگیرم، دیگر در مورد چه موضوع مهم دیگری می‌توانم تصمیم بگیرم؟!». آن‌ها نشان دادند که برخلاف ادعا و تلاش حاکمیت و اتاق‌های فکری درون و بیرون حاکمیت، حلقه‌های مبارزات مردم از هم گسیخته و بی‌ارتباط نیست. موج مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی، در عرصه‌های مختلف نه تنها در تقابل و رقابت با دیگر عرصه‌ها نیست بلکه این هم‌آوردی باعث هم‌افزایی درونی این جنبش‌هاست. همان‌طور که مبارزات دی‌ماه سکویی برای پرش دختران خیابان انقلاب بود، مبارزات زنان علیه حجاب اجباری نیز زمینه‌ای برای مبارزه‌ی سیاسی، عمیق‌تر و متشکل زنان در سایر عرصه‌های ستم بر زنان بازخواهد کرد، افق جنبش مردم را بالاتر خواهد برد و حضور و مبارزه‌ی زنان در سایر جنبش‌ها برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را تقویت خواهد کرد. چون برخلاف ادعای طیف وسیعی از جمله اصلاح‌طلبان درون و بیرون حکومتی برای زنان - و مردان هم‌رزم‌شان - آزادی پوشش یا به تعبیر آن‌ها حق «انتخاب» حجاب، برای زنان صرفاً یک مطالبه نیست تا آن را در مقابل حاکمیت سر تا پا زن‌ستیز جمهوری اسلامی بگذارند و با چانه‌زنی طلب کنند، مبارزه علیه حجاب اجباری یک «نافرمانی مدنی»، یک مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز برای تصحیح قانون پوشش و یا عرف اجتماعی در چارچوب حاکمیت جمهوری اسلامی نیست، حجاب اسلامی زنان قلب دستگاه گردش خون ایدئولوژیک جمهوری اسلامی است که مرکز چهل سال جنگ جمهوری اسلامی علیه زنان و برای کنترل بدن آن‌ها بوده است؛ و زنان به‌درستی آن را نشانه گرفته‌اند؛ و همین هدف‌گیری هوشمندانه خاطر کسانی که خواهان حفظ وضعیت موجود هستند را پریشان کرده است. فراتر از آن، زنان روز ۸ مارس امسال قاطعانه اعلام کردند که به‌درستی می‌دانند مقابله‌ی آن‌ها با جمهوری اسلامی صرفاً به مبارزه علیه حجاب اجباری خلاصه نمی‌شود و برای تغییر واقعی در وضعیت زنان نیاز است حلقه‌ی کلیدی مبارزه با حجاب اجباری را به سایر حلقه‌های مبارزاتی زنان پیوند زد. سخنان وقیحانه و حقیرانه‌ی خامنه‌ای و تلاش دستگاه فکری جمهوری اسلامی و دوست‌دارانش نشان می‌دهد که پیام زنان دریافت شد؛ اما انکار این پیام کمکی به تغییر واقعیت نکرده و نخواهد کرد. زنان خشمگین‌اند، زنان معترض‌اند، زنان مصمم‌اند، زنان عصیان‌گرند، زنان مقاوم‌اند و زنان آگاه برای آگاهی هم‌سروشان خود و برای رهایی زنان خواهند جنگید؛ زنان برای آزادی هم‌زمان‌شان - از معترضین دی‌ماه گرفته تا دستگیرشده‌گان تجمع ۸ مارس، از معلمان، دانشجویان، کارگران، دانش‌آموزان دربند گرفته تا معترضین به حجاب اجباری - در همبستگی با هم‌سروشان خود برای آزادی تمام زندانیان سیاسی خواهند جنگید تا درهای زندان را بشکنند و آزادی زندانیان سیاسی را نیز در عمل متحقق کنند! گفتیم و باز هم خواهیم گفت: زنان تکلیف جمهوری اسلامی را در خیابان تعیین خواهند کرد!

سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)

۹ مارس ۲۰۱۸ - ۱۸ اسفند ۱۳۹۶



مبارزات زنان ایران علیه حجاب اجباری راه را برای مبارزه‌ی عمیق‌تر با ستم و استثمار هموار می‌کند

«بیانیه‌ی سازمان زنان هشت مارس به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر»

مبارزات زنان ایران علیه حجاب اجباری راه را برای مبارزه‌ی عمیق‌تر با ستم و استثمار هموار می‌کند!

خیزش اخیر مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران به‌درستی تمام جناح‌های نظام حاکم را به چالش گرفت. نیروی اصلی این خیزش را تحتانی‌ترین طبقات جامعه و افشاری که از دایره‌ی اقتصاد رسمی خارج شده‌اند، تشکیل می‌داد. ۴۰ درصد جمعیت زیرخط فقر زندگی می‌کنند و در میان کارگران این رقم به ۷۰ درصد می‌رسد. بی‌کاری تا ۴۰ درصد نیروی کار تخمین زده شده است. حقوق کارگران و کارمندی هم که شغلی دارند چندین ماه و در برخی موارد تا چند سال عقب‌افتاده است. اختلاف طبقاتی به بالاترین حد خود رسیده است، زیرا ثروت در دست عده‌ی خیلی که در دایره‌ی حکومت هستند و یا به‌نوعی به حکومت وصل‌اند، متمرکز شده است. زندگی و ثمری کار مردم، منابع ملی و کل جامعه در دست این عده و در خدمت این بخش نازک و انگلی در جامعه و منافع آنان قرار می‌گیرد.

اما فشار فقر یک ویژگی مهم دیگر هم دارد؛ این که فقر در ایران به درجات زیادی زنانه شده است. پدیده‌ی زنان کارتن‌خواب و تن‌فروش در جامعه به بی‌سابقه‌ترین سطح خود رسیده است. بی‌کاری در میان زنان روزه‌به‌روز بیشتر می‌شود و گفته می‌شود که تعداد زنان تحصیل‌کرده‌ی بی‌کار سه برابر مردان است. در عین این که زنانی هم که دارای شغل هستند، حقوق‌شان در برابر کار یکسان با مردان، پایین‌تر است. در پروسه‌ی بی‌کارسازی، کارفرمایان معمولاً اول از همه عذر کارگران و یا کارمندان زن را می‌خواهند. زنان بی‌حقوق‌ترین بی‌حقوقان هستند و این موقعیت خاص زنان در جامعه تصادفی نیست. زنان نه تنها ستم‌دیده‌ترین بلکه استثمارشده‌ترین قشر جامعه‌اند. با توجه به شدت روابط پدر/مردسالار در جامعه می‌توان چنین انتظاری هم داشت که فقر تا این حد زنانه شده باشد و خشونت علیه زنان نیز در جامعه شدت و حدت بیشتری یافته است. روابط مبتنی بر مالکیت، سلطه و استثمار در کلیت جامعه و به‌طور مشخص در مورد زنان که آشکارترین و شدیدترین شکل آن از طریق قوانین سرکوب‌گر و مناسبات طبقاتی است، اعمال می‌شود. در مرکز این قوانین و روابط مبتنی بر مالکیت، قانون حجاب اجباری قرار دارد.

حدود ۴۰ سال پیش خمینی یکی از مهم‌ترین پایه‌های «انقلاب اسلامی» اش را در حجاب زنان فشرده کرد و این چنین حجاب اجباری نماد و پرچم ایدئولوژیک این نظام شد. جمهوری اسلامی با اعلام اجباری بودن حجاب، مناسبات نابرابر را به‌عنوان پایه‌ی حاکمیت خود اعلام کرد. این رژیم با فرمان حجاب اجباری اعلام کرد که بر پایه‌ی سرکوب، تبعیض، خشونت گسترده و برده‌گی زنان استوار است. رژیم قصد داشت با اجباری کردن حجاب، زن را به قبول اطاعت و درجه دوم بودن، بزدل و هیچ بودن و تحقیر و توهین عادت داده و این گونه او را از هویت و شأن انسانی‌اش بیگانه کند. این رژیم با تحمیل حجاب اجباری، فرهنگ به‌شدت پدر/مردسالارانه‌ی اسلامی را در کل جامعه تبلیغ کرد و هم در قانون و هم در فرهنگ و سنت به مردان جای‌گاه ویژه‌تری نسبت به آن چه در گذشته داشتند، اعطا کرد تا زنان را بخشی از مایملک خصوصی خود بدانند. عمق و گستره‌ی این خشونت بر زنان در جامعه‌ای که نیمی از جمعیت آن توسط نیم دیگر کنترل می‌شود، بازتاب روابط پدرسالارانه‌ای است که ربط مستقیم به روابط تولیدی حاکم بر جامعه دارد. در نتیجه زنان نه تنها نقش مهمی را در مبارزه ایفا می‌کنند بلکه به دلیل ستم خاصی که از راه قوانین ضد زن به آنان اعمال می‌شود یک نیروی ویژه‌ی انفجاری‌اند.

درصحنه‌ی پرآشوب کنونی که همه‌ی نیروهای طبقاتی از امپریالیست‌های آمریکایی - در رأس آن رژیم فاشیستی و به‌شدت زن‌ستیز ترامپ/پنس - گرفته تا امپریالیست‌های مردسالار اروپایی و روسیه که هر یک به دنبال منافع کوتاه و درازمدت خود در ایران هستند، آگاه بودن و مبارزه برای رهایی زنان نقش بسیار مهمی دارد. ما شاهد ادعای توخالی، عوام‌فریبانه و به‌شدت فرصت‌طلبانه‌ی این دولت‌ها نسبت به مبارزات مردم و نقش زنان در آن بودیم که حکایت از نقشه‌های ارتجاعی این دولت‌ها برای بهره‌برداری از مبارزات مردم و خصوصاً زنان دارد. دولت‌هایی که خود گرداننده‌گان اصلی سیستم پدر/مردسالار امپریالیستی در سطح جهان هستند و ستم جنسیتی یکی از پایه‌های سیستم مبتنی بر نابرابری آن‌هاست، حال خود را «مدافع» اعتراضات مردم و حقوق زنان در ایران معرفی می‌کنند.

مسأله‌ی مبارزه با حجاب اجباری به‌عنوان یکی از پایه‌ای‌ترین حقوق زنان در مقابله با جمهوری اسلامی و تبدیل‌شدن مقاومت و کشمکش روزمره‌ی زندگی زنان به یک مبارزه‌ی سیاسی در فضای علنی و به شکلی کاملاً آگاهانه حتا به شکل فردی را باید یکی از دستاوردهای مهم و برجسته‌ی جنبش زنان در این دوره ارزیابی کرد؛ اما زنان برای حفظ این دستاورد نیاز به پیشروی سریع و جدی با نقشه و برنامه‌ای هدفمند دارند.

بدون ایجاد تشکلهای انقلابی و بدون مبارزه برای آزادی و برابری زنان، نمی‌توان جامعه‌ی نوینی که در آن تمام مردم از ستم و استثمار رها شده‌اند را ساخت. زمان آن فرا رسیده است که زنان متحد و متشکل و در صف مقدم انقلابی باشند که نه تنها رژیم سرتاپا زن‌ستیز جمهوری اسلامی را به زیر کشد بلکه به ساختن جامعه‌ی نوینی یاری رساند که آغازی برای رهایی زنان و آحاد جامعه از ستم و استثمار است.

سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) - انگلستان

۱ مه ۲۰۱۸ - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷



مبارزه علیه تجاوز و تجاوز گروهی به زنان را به مبارزه علیه رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی بدل کنیم!

خبر تجاوز گروهی به ده‌ها زن در شهرستان ایرانشهر در استان سیستان و بلوچستان، شوک دیگری بر مردم و به‌خصوص زنان وارد کرد و بار دیگر به سؤالاتی جدی در مورد موقعیت کنونی زنان و خشونت روزافزون بر زنان در جامعه‌ی ایران دامن زد. درعین‌حال افشای این خشونت وحشیانه یک‌بار دیگر لزوم پیش‌برد مبارزات گسترده‌تر، هدفمندتر و تهاجمی‌تر در جهت سرنگونی انقلابی رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی را پیش گذاشت. هرچند وقوع این جنایت زن‌ستیزانه آن‌هم در این ابعاد و گسترده‌گی در یک شهرستان به‌اندازه‌ی کافی هولناک است اما هولناک‌تر از آن، این است که تجاوز و تجاوزات گروهی به زنان به‌خصوص دختران کم سن و سال و نوجوان در شهرهای مختلف ایران در یک سال گذشته گسترش بیشتری یافته است؛ و عامل اصلی این خشونت‌های افسارگسیخته علیه زنان، تبلیغ و ترویج فرهنگ پدر/مردسالاری توسط رژیم در کل جامعه است.

خبر تجاوز گسترده‌ی گروهی به ده‌ها زن جوان برای اولین‌بار توسط امام‌جمعه‌ی اهل سنت ایرانشهر در مراسم نماز عید فطر رسانه‌ای شد. او گفت: «دختری که از سرکار برمی‌گشته است را به‌زور اسلحه سوار یک خودرو می‌کنند تا همسایه‌ها ببینند آن‌ها فرار می‌کنند و دختر را به‌جای نامعلومی می‌برند و مورد تجاوز گروهی قرار می‌دهند و غروب همان روز برمی‌گردانند». او هم‌چنین خبر داد که «یکی از مجرمین تجاوز که عضو یک باند چهارنفره است دستگیر شده است و اعتراف کرده است که آن‌ها به ۴۱ زن جوان تجاوز کرده‌اند». او تلاش می‌کند تا بخشی از اطلاعات در مورد این تجاوزات و پی‌گیری مقامات امنیتی را اعلام کند. طرح این خبر از یک‌طرف خشم مردم این شهر را برافروخت و باعث شد که مردم دست به راهپیمایی در اعتراض به عدم وجود امنیت اجتماعی و علیه مجرمین و جنایت‌کاران بزنند؛ از طرف دیگر رسانه‌ای شدن این خبر مقامات جمهوری اسلامی به‌خصوص مقامات قوه‌ی قضاییه را - هم در سطح استانی و هم کشوری - به خشم آورد. آن‌ها طبق معمول تلاش کردند که این خبر را غیرواقعی و یا «دروغ محض» جلوه دهند و متقابلاً کسانی را که این خبر را افشا کرده‌اند، مورد تهدید قرار دهند.

چه کسانی باند‌های تجاوز را تشکیل می‌دهند؟

امام‌جمعه‌ی ایرانشهر «محمد طیب ملازی» که به نظر می‌رسد حداقل با خانواده‌ی یکی از قربانیان گفتگو کرده و در جریان دستگیری یکی از مجرمین بوده است به این موضوع پرداخته است که «عده‌ای زوردارند و عده‌ای هم زر و پول؛ وقتی این دو باهم همراه شوند متأسفانه سبب رخ دادن اتفاقاتی مانند تجاوز به دختران در ایرانشهر می‌شود». این اشاره (غیر) مستقیمی است به وابستگی این جنایتکاران به نهادهای قدرت که هم‌چنین از متمولان این شهر نیز می‌باشند. قربانیان هم‌چنین اشاره کرده‌اند که متجاوزین افرادی بودند که «لباس نیروی انتظامی و یا نظامی بر تن داشتند و به‌زور اسلحه ربوده‌شده‌اند». هم‌چنین رحیم ملازی یکی از اعضای حزب اتحاد ملی بلوچستان گفته که «تجاوزها توسط افرادی صورت گرفته است که به نحوی با بسیج ارتباط دارند» روز بعد از افشای این خبر، گروهی از مردم در اعتراض به این جنایات و هم‌چنین ناامنی اجتماعی به‌خصوص برای زنان در شهر به راهپیمایی پرداخته و در مقابل فرمانداری شهر تجمع کردند و خواستار معرفی عوامل این ناامنی شدند. در پایان یکی از مقامات فرمانداری شهر در سخنرانی خود اعلام می‌کند که «عامل اصلی را دستگیر کرده‌ایم». این مسأله توسط «نبی بخش داوودی» فرماندار ایرانشهر نیز اعلام شد. دادستان عمومی و انقلاب ایرانشهر گفت که عامل اصلی دستگیر شده است و تعدادی از متهمان به شهرهای چابهار و فوج فرار کرده‌اند که دستور بازداشت آن‌ها صادر شده است. معاون امنیتی و انتظامی استانداری سیستان و بلوچستان نیز همین خبر را تأیید کرده و قول پی‌گیری مجرمین را داده است.

اما هم‌زمان «ابراهیم حمیدی» رئیس‌کل دادگستری استان سیستان و بلوچستان به ایسنا گفته است که «ممکن است برخی از این افراد از قبل ارتباطاتی باهم داشته‌اند که بعداً به اختلاف برخورد کردند؛ و منتهی به شکایت شده و ممکن است برخی موارد هم تجاوز به عنف باشد که این موضوعات باید بررسی شود. یا ممکن است ارتباطاتی بین پسران و دختران بر اساس وعده‌ی ازدواج صورت گرفته باشد.»

دادستان کل کشور «محمدجعفر منتظری» اعلام کرد که این خبر دروغ محض است و موضوع را به تهدید ناشران این خبر بدل کرد و گفت که منبع این خبر را تحت تعقیب قرار خواهیم داد. او تأکید کرد: «مسائل مربوط به امور اخلاقی و نوامیس مردم باید به‌موجب موازین شرعی و قانونی مکتوم بمانند». همین رویکرد در مورد تجاوز به دختر خردسال افغانستانی در خمینی‌شهر اصفهان نیز اتفاق افتاد؛ نماینده‌ی آن شهر به نام «ابطحی» به رسانه‌ای شدن این خبر شدیداً اعتراض کرد و خواستار برکناری رئیس اورژانس اجتماعی کشور شد که به گفته‌ی او در اقدام ناشیانه‌ای مسأله‌ی تجاوز به دختر افغانستانی را رسانه‌ای کرد. او در رابطه با تجاوز به این دختر بچه‌ی ۵ ساله چنین گفت: «حال آن‌که معلوم نیست تجاوز حتمی باشد. ثانیاً معلوم نیست متجاوزان چند نفر بودند و ثالثاً معلوم نیست تبعه‌ی چه کشوری بوده‌اند» و با این اظهارات، کشمکش‌ی در این مورد در میان مقامات و گرداننده‌گان جمهوری اسلامی به راه انداخت.

اما موضوع چیست؟ چرا سردمداران اصلی رژیم جمهوری اسلامی این‌چنین دشمنانه علیه افشای این جنایات می‌ایستند؟ چرا کسانی که این جنایات را افشا می‌کنند مورد تهدید قرار می‌گیرند؟ آیا مقابله با افشای این جنایات پای بسیجی‌ها و افراد وابسته به رژیم را وسط می‌کشد؟ آیا تلاشی را که در مقابله با افشای این جنایات از جانب سخنگویان و نماینده‌گان مجلس اسلامی صورت می‌گیرد در خدمت این نیست که مستقیم و یا غیرمستقیم مناسبات سنتی و زن‌ستیزانه‌ای که از جانب زنان به چالش کشیده شده است را دوباره تحکیم کنند؟

جنگ عریان رژیم جمهوری اسلامی با زنان و پیشبرد سیاست‌های زن‌ستیزانه‌شان تا آن حدی است که نمی‌توان هیچ‌یک از این احتمالات را منتفی دانست؛ اما در مرکز تمامی این احتمالات، حمله به زنان و مقصر جلوه دادن آنان - به کریه‌ترین و زن‌ستیزترین شکل ممکن - قرار دارد.

شواهد نشان می‌دهد که در ایران‌شهر تجاوزگران از افراد وابسته به نهادهای قدرت و یا به نحوی در ارتباط با آنان هستند؛ و سنگ گرفتن مقامات بالای جمهوری اسلامی در مقابل افشای آن، این حقیقت را بیشتر عیان می‌کند. طبق گزارش‌هایی که تاکنون انتشار یافته است باندهای متجاوز، زنان را که اکثراً جوان هستند از قبل شناسایی کرده و سپس آنان را در راه محل کار، محل تحصیل و یا خانه می‌ربایند. ربودن ده‌ها زن جوان، روز روشن و در محله‌های‌شان به‌طوری‌که حتا در مواردی همسایه‌ها نیز متوجه شده‌اند، نشان از آن دارد که متجاوزین واهمه‌ای از افشا شدن نداشته‌اند و با داشتن پشتیبانی محکمی بارها و بارها دست به این جنایات زده‌اند. از یک‌طرف تکرار این جنایت علیه زنان خود باعث رعب و وحشت در میان‌شان شده است؛ و از طرف دیگر مقامات دولتی چه در منطقه و چه در مرکز با صحبت‌ها و اعمال‌شان در تلاش‌اند که این رعب و وحشت را افزایش دهند. این عکس‌العمل پیام کاملاً آشکاری دارد: این خانواده‌ها و به‌خصوص مردان خانواده هستند که باید از زنان «خود» مواظبت کنند و اجازه ندهند که هیچ زنی بدون همراه مرد از خانه برای تحصیل، یا اشتغال و... خارج شوند؛ در غیر این صورت باید بهای آن را با تجاوز، آزار جنسی و ... به زنان‌شان بپردازند.

پیشبرد این سیاست آگاهانه درجه‌ی تنفر و جنگ رژیم جمهوری اسلامی با زنان را بیش‌ازپیش آشکار می‌کند. پیشبرد این سیاست آگاهانه همگونی ایدئولوژیک سردمداران رژیم با متجاوزین تبه‌کار علیه زنان را عیان می‌کند. پیشبرد این سیاست از یک‌طرف دست هر مرد متجاوز را علیه هر زنی، در هر مکانی برای آزار جنسی، تجاوز و... باز می‌گذارد و از طرف دیگر دست هر مردی در خانواده را بر تنبیه قربانیان و تحکیم هر چه عمیق‌تر سنت‌های ارتجاعی باز می‌گذارد. پیوند سنت و مذهبی که بیش از همه زنان را در این منطقه و در کل جامعه ایران به بند کشیده است.

این حقیقتی است انکار ناشدنی که از ابتدای قدرت‌گیری رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی، زنان به اشکال گوناگون، آگاهانه و یا خودبه‌خودی، فردی و جمعی در مقابل تبعیضات، قوانین به‌شدت ضد زن و در مرکز آن حجاب اجباری مقاومت و مبارزه کرده‌اند. فشرده‌ی این مبارزات را در به پا خیزی زنان خیابان انقلاب می‌توان دید که چگونه بر متن شرایط عینی‌ای که در پی خیزش دی‌ماه به وجود آمد، قانون حجاب اجباری را به دست توانای خود لغو کردند و نشان دادند که برای خواسته‌های خود و میلیون‌ها زن هراسی از دستگیری و زندان و... ندارند.

بنابراین نمی‌توان سیاست ضد زن مقامات محلی و مرکزی رژیم در برخورد به تجاوز پی‌درپی گروهی به زنان در ایران‌شهر را بی‌ارتباط با مبارزات زنان و به‌خصوص مبارزات جسورانه‌ی زنان خیابان انقلاب علیه حجاب اجباری دانست. پیش‌روی زنان در مبارزات‌شان رژیم جمهوری اسلامی را این‌چنین به واکنش واداشته تا بتواند به جنگ خود علیه زنان ادامه دهد. پیکار زنان خیابان انقلاب و ادامه‌ی آن به اشکال گوناگون نه‌تنها مبارزه‌ای است شجاعانه علیه قانون ارتجاعی حجاب اجباری بلکه این شکل علنی لغو قانون حجاب اجباری به بالا رفتن هر چه بیشتر روحیه مبارزاتی زنان در اقصی نقاط کشور به اشکال گوناگون خدمت کرده است.

آنچه سردمداران رژیم تلاش دارند به مردم حقنه کنند این است که چنین جنایتی رخ نداده است. این در حالی است که وقوع تجاوز با مراجعه‌ی قربانیان به مراکز بهداشتی، تأیید شده است. در عین این‌که پزشکان نیز تأیید کرده‌اند که با توجه به بافت اجتماعی و قدرت روابط سنتی و مذهبی اکثر زنانی که مورد تعرض جنسی و تجاوز قرار گرفته‌اند، سکوت کرده و موضوع را حتا با خانواده‌های خود طرح نکرده‌اند. چراکه شکستن سکوت از یک‌طرف موقعیت و حتا امکان زندگی خود و خانواده‌شان را در معرض خطر قرار می‌دهند؛ و از طرف دیگر حتا ممکن است از سوی مردان خانواده مورد ضرب و شتم بی‌رحمانه قرار گیرند؛ و یا با توجه به سنت‌های عقب‌افتاده و غلبه‌ی پدرسالاری در تاروپود جامعه، قربانی قتل ناموسی شوند.

با وجود تمام این فشارها، خطرها و تهدیدها اما زنان در ایران‌شهر در برابر این جنایات، دست به تظاهرات زدند و در کنار خواست‌شان که دستگیری و مجازات این جانیان ضد زن بود، بر روی پلاکاردهای‌شان به‌درستی نوشتند که «حرف زدن از تجاوز، بی‌آبرویی نیست. قربانیان تجاوز سکوت نکنند و...» درحالی‌که کماکان در مقابله با خواست این زنان، مقامات قضایی جمهوری اسلامی اصرار بر مکتوم کردن آن برای «حفظ نوامیس» مردم دارد.

در این بین همراهی و همبستگی زنان در دیگر نقاط کشور مشخصاً زنانی که در تهران و در مکان‌های عمومی سعی در افشای جنایات ایران‌شهر داشتند، هرچند در ابعاد بسیار کوچک اما توانست ضرورت همبستگی مبارزاتی زنان را نشان دهند. این زنان به‌درستی به خیابان و به میان مردمی رفتند که ضمن هم‌سرنوشتی کیلومترها از این جنایت فاصله داشتند. آن‌ها با پلاکاردهای «دختران ایران‌شهر سکوت را می‌شکنیم»، «قربانیان تجاوز سکوت نکنند!»، «حرف زدن از تجاوز بی‌آبرویی نیست» به‌درستی نشان دادند که علی‌رغم شکاف‌های برخاسته از روابط طبقاتی مانند مرکز/حاشیه، شیعه/سنی، زبان، ملیت و ... زنان هم‌سرنوشت‌اند و در جغرافیای سیاسی ایران همگی تحت کنترل و خشونت رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی قرار دارند و برای پایان دادن به این جنایات، برای در هم شکستن کلیه این قوانین ضد زن، روابط مردسالارانه، سنت و آداب ارتجاعی، فرهنگ مردمحور و ... نیاز به مبارزه‌ی متحد و همبسته دارند.

درحالی‌که در این میان، زنان رفرمیستی که خود را «مدافع» حقوق زنان می‌دانند با اظهارنظر در سایت‌های خبری در رابطه با تجاوز گروهی در ایران‌شهر و یا ظاهر شدن در برنامه‌های تلویزیونی (بی‌بی‌سی، من و تو و...) یک‌بار دیگر درک‌های به‌شدت انحرافی و غلط خود را به نمایش گذاشتند. آنان با طرح این‌که «چرا رژیم در فکر راه‌کاری اساسی برای برخورد به این مسأله و آگاهی‌رسانی در این خصوص نیست» و یا این‌که حاکمان در قدرت باید علیه سنت‌های عقب‌مانده مبارزه کنند، نشان می‌دهند که دفاع‌شان از حقوق زنان و مبارزات زنان تنها در چارچوب این سیستم معنا می‌یابد و عامل اصلی و سرمشق تولید و بازتولید این روابط ستمگرانه را نمی‌بینند یا بهتر بگوییم نمی‌خواهند ببینند. انتظار یاری اینان از رژیمی است که به مدت ۴۰ سال با اعمال انواع و اقسام خشونت‌های عریان علیه زنان، تلاش کرده تا زنان را در موقعیت برده‌گی و فرودستی قرار دهد، رژیمی که تجاوز به صدها زن زندانی سیاسی را نه‌تنها جایز شمرده، بلکه با صدور فتوا به زندانبانان متجاوز، پادشاه‌های بهشتی وعده داده است، رژیمی که «ریحانه»هایی را که در مقابل متجاوز مقاومت می‌کنند را به‌جای متجاوزین شهوت‌ران تهدید، تنبیه و مجازات و اعدام می‌کند، رژیمی که تحریک شدن مردان از دیدن بدن زنان را حق طبیعی و قانونی مردان می‌داند و در مقابل زنان را در حجاب اجباری به اسارت می‌کشد و... چگونه می‌توان انتظار داشت که با سنت‌های ارتجاعی و ضد زنی که خود عامل اشاعه آن در جامعه است مبارزه کند، چگونه می‌توان انتظار داشت که این رژیم فکر راه‌کار اساسی و آگاه کردن مردم باشد؟!

بسیار روشن است که این روزها در جنگ عریانی که بین زنان و رژیم جمهوری اسلامی در جریان است، رژیم تلاش دارد تا حداقل از چنین جنایات و خشونت‌های هولناکی، به حداقل به نفع سیاست‌های زن‌ستیزانه، تعمیق سنت‌های عقب‌افتاده و اشاعه هر چه بیشتر پدرسالاری برای بقا خود استفاده کند. در مقابله با آن، ما زنان نه‌تنها باید علیه این جنایت مبارزه کنیم، نه‌تنها باید به حداکثر به افشای آن کمک کنیم، نه‌تنها باید به زنان برای شکستن سکوت‌شان یاری رسانیم، نه‌تنها باید جویباری‌های پراکنده‌ی مقاومت و مبارزه‌ی زنان را به هم برسانیم و ... بلکه مهم‌تر از آن باید این مبارزه را به مبارزه علیه کلیت رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی که عامل اصلی به وجود آوردن سیستمی است که شرایط و بستر را برای انجام چنین خشونت‌های وحشیانه‌ای علیه زنان فراهم کرده است، تبدیل کنیم.

سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان)

۲۰ ژوئن ۲۰۱۸



◀ بیانیہ ی سازمان زنان هشت مارس به مناسبت اول ماه می روز جهانی کارگر - به زبان انگلیسی

Women's struggles against compulsory Hijab in Iran will pave the way for deepening the struggle against oppression and exploitation!

The recent uprising of the Iranian people against Islamic regime of Iran has rightly targeted all fractions of the regime. The main force of this uprising was the working class and those who are driven out of the formal economy and the basic life. 40% of the population and 70% of workers live under the poverty line. Unemployment is estimated to be up to 40%. Workers wages have not been paid for several months and in some cases even years. The class division has reached its highest level as the lives and works of the people, national resources and the whole society's wealth is at the hands of a few who are in the circle of government or somehow those connected to the government.

But there is another important aspect to poverty. It has become very feminine. The phenomenon of women's prostitution and street sleeping in Iran has reached its highest level. Unemployment among women is increasing and is said to be three times higher than men. While women who have jobs, their salaries are lower than those of men. In the process of unemployment, female employees are easily sacked. Women are the most deprived among the deprived, and this particular situation of women in the society is not accidental. They are not only the most oppressed but also the most exploited in the society. With the intensity of the patriarchal relation in society, it can be expected that poverty has become so feminine, and violence against women, to become more intense. Property relation, domination and exploitation relations in the whole society are most evident and most severe with women by all the oppressive laws and class relations. At the center of these laws and property relations, is the law of the compulsory hijab.

About 40 years ago, Khomeini built one of the most important foundations of his "Islamic Revolution" on women's Hijab and made it the symbol and ideological flag of their system. By declaring compulsory Hijab, the Islamic regime declared unequal relations as the basis of its sovereignty and that the regime was based on repression, discrimination, widespread violence and women's slavery. The regime intended to force women to get used to being obedient, second class, fearful and unaccounted, humiliated and insulted, and thus alienate them from their identity and humanity. With compulsory Hijab, this regime promoted an intensive patriarchal culture in the entire society, and gave men more privileged status and special place both in law and in culture and tradition more than before, so as to make women part of their own private property. The depth and breadth of this violence on women in a society that half are controlled by the other half, reflects patriarchal relations, which directly connects to the dominant production relation in the society. Therefore, women not only play a major role in the struggle, but because of the particular oppressions that are imposed on them by anti-women laws, they are a special explosive force.

in today's turbulent scene, where all class forces from the Us imperialists - with Trump/ Pence fascist regime on its top- to patriarchal imperialists of Europe and Russia, who each seek their short and long-term interests in Iran, it is imperative to remain conscious and struggle for women's freedom and equality. We have witnessed the hollow, populist and highly opportunistic claims of these states to the struggles of the people and the role of women in it, reflecting their reactionary aim to exploit the struggles of the people, especially women. These governments that are the main operators of the worldwide male-dominated capitalist- imperialist system based on inequality, with gender inequality one of its foundations, and are now presenting themselves as "advocates" of the people's protests and women's rights in Iran.

As one of the most fundamental rights of women, the issue of fighting compulsory Hijab in confronting the Islamic regime of Iran, and the emergence of a political conscious struggle in public even by individuals; out of everyday women's resistance and struggle, must be one of the important achievements for women's movement at this time. But women need a quick and serious advance with targeted plans in order to sustain this achievement.

Without revolutionary organizations, and without struggle for women's freedom and equality, a new society in which all the people are free from oppression and exploitation cannot be created. It's time for women to be united and organized and be at the forefront of a revolution that not only overthrow the Islamic Republic regime, but also help to build a new society that is the beginning of the emancipation of women and society from oppression and exploitation.

*8 march women's organisation (Iran- Afghanistan)-UK
1 May 2018*

HASHTE MARS

Quarterly journal No. 44/ July 2018



www.8mars.com

youtube.com/8marsorg

facebook.com/8Marsorg

zan_dem_iran@hotmail.com

Telegram: @eightmars

Price: €4- £4